

0272 Y

فولاد و فرید

مجله فرهنگی - شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ شماره ۱۳۵

شماره

Aug 15, 1974

Ketabton.com



اعلامیه مشترک جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی



در دعوتیکه از طرف بنی‌اغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم افغانستان در مسکو ترتیب یافته بود، بنی‌اغلی نیکولای بود گورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی و الکسی کاسیرین صدر اعظم آن کشور اشتراک ورزیده بودند.

بنی‌اغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم جمهوری افغانستان بنا بدعوت هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی از تاریخ چارده الی هزده جو زای سال ۱۳۵۳ از اتحاد شوروی بازدید رسمی و دوستانه ای بعمل آوردند.

بنی‌اغلی محمد خان جلال وزیر تجارت، بنی‌اغلی علی احمد خرم وزیر پلان و بنی‌اغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری افغانستان به هیات ایشان بردند. بین بنی‌اغلی محمد داؤد ول. ای. بریژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، ن. و. بودگورنی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صدراعظم هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، و. ا. کاسیرین عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ا. ا. گرومیکو عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مذاکرات و مباحثات صورت گرفت که در آن اشخاص ذیل نیز اشتراک نمودند:

از طرف افغانی:

بنی‌اغلی محمد خان جلال وزیر تجارت
بنی‌اغلی علی احمد خرم وزیر پلان
بنی‌اغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

بنی‌اغلی نور احمد اعتمادی سفیر کبیر جمهوری افغانستان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
و بنی‌اغلی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امور خارجه

از طرف شوروی:

بنی‌اغلی ای. و. ارخیپوف معاون رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی سوسیالیستی

بنی‌اغلی س. ا. سکاچکوف رئیس کمیته دولتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای روابط اقتصادی خارجی

بنی‌اغلی م. ر. کو زمین معین اول و ای. لینن و رهبران ملی افغانستان وزارت تجارت خارجی و بنی‌اغلی م. پوزانف سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جمهوری افغانستان

در جریان این مذاکرات که در محیط صمیمانه تفاهم متقابل و سطح عالی اعتماد صورت گرفته بود مسائل انکشاف و تحکیم مزید روابط دوستانه و حسن همجواری بین افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی و همچنین موضوعات مبرم بین المللی مورد علاقه طرفین تحت غور و بررسی قرار گرفت.

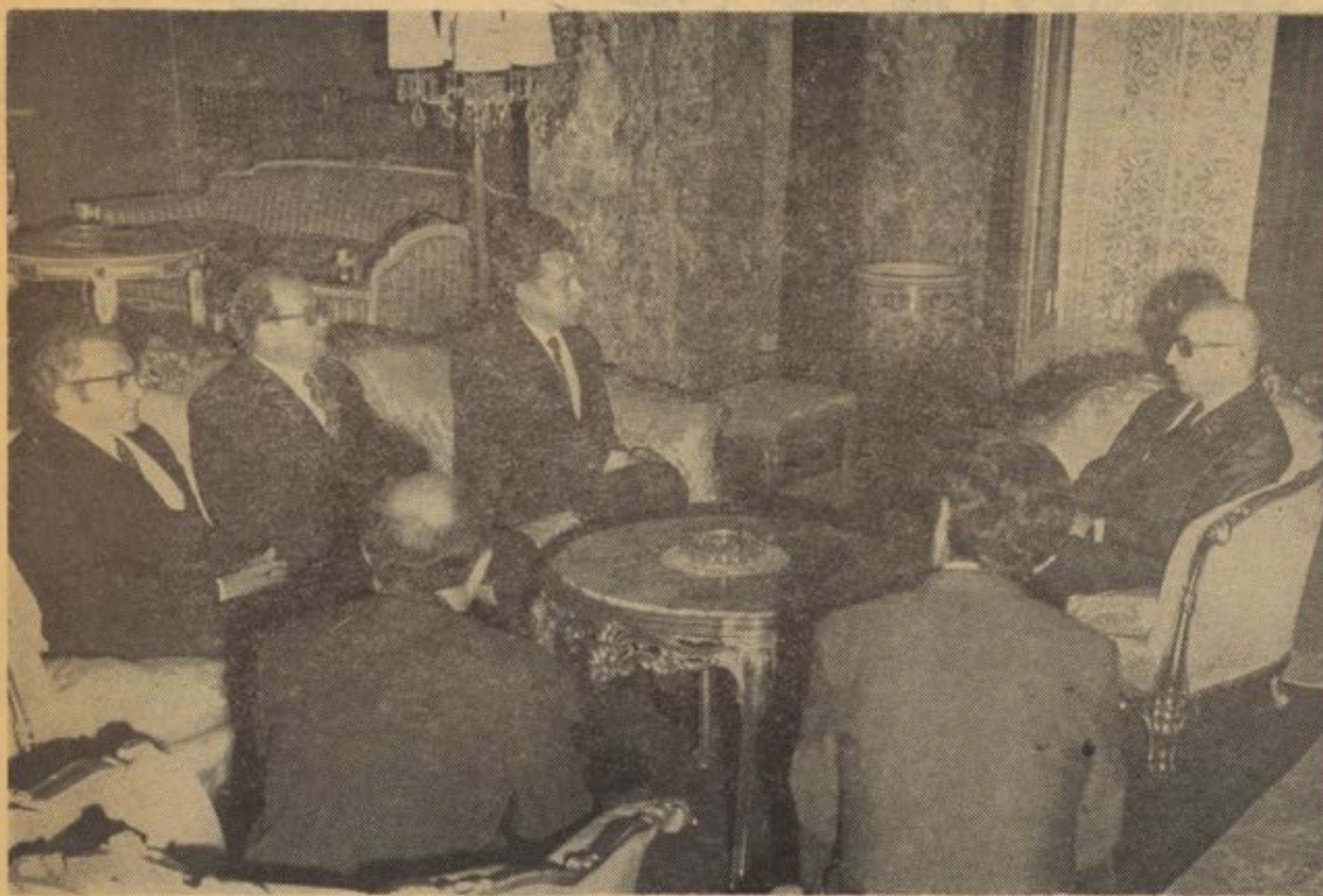
رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای اتحاد جماهیر شوروی با کمال رضایت مندی متذکر شدند که اصول دوستی، حسن همجواری، تساوی حقوق احترام متقابل بحق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی که از طرف

افغانستان را برسمیت شناختن طرفین با کمال رضایت مندی خاطر استقلال ملی کشور شان اساس روابط افغانستان و شوروی را پایه گذاری نموده در معاهدات تاریخی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۳۱ بین دو کشور مجسم گردیده و در دشوارترین شرایط اوضاع بین المللی از قید آزمایش زمان بدرآمده است، این اصول بطور کامل و بامنافع اساسی مردمان هر دو کشور مطابقت داشته و شکل هسته تزلزل ناپذیر دوستی و همکاری مضر بین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهد متکی باین اصل دولت شوروی نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۱۹ استقلال دولت افغانستان را که در اثر مبارزه مردم آن حاصل شده بود برسمیت شناخته است، همچنان دولت شوروی اولین کشوری بود که در سال ۱۹۷۳ جمهوری

افغانستان را برسمیت شناختن طرفین با کمال رضایت مندی خاطر استقلال ملی کشور شان اساس روابط افغانستان و شوروی را پایه گذاری نموده در معاهدات تاریخی سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۳۱ بین دو کشور مجسم گردیده و در دشوارترین شرایط اوضاع بین المللی از قید آزمایش زمان بدرآمده است، این اصول بطور کامل و بامنافع اساسی مردمان هر دو کشور مطابقت داشته و شکل هسته تزلزل ناپذیر دوستی و همکاری مضر بین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل میدهد متکی باین اصل دولت شوروی نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۱۹ استقلال دولت افغانستان را که در اثر مبارزه مردم آن حاصل شده بود برسمیت شناخته است، همچنان دولت شوروی اولین کشوری بود که در سال ۱۹۷۳ جمهوری

رئیس دولت و صدراعظم بناغلی راینرا

پذیرفتند



ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت یازده قبل از ظهر ۲۲ جوزا بناغلی راینر معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری را برای ملاقات در قصر ریاست جمهوری ری پذیرفتند.

درین موقع بناغلی وحید عبدا لله معین سیاسی وزارت امور خارجه بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر جمهوری و بناغلی پالنت گال سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در کابل نیز حاضر بودند.

بناغلی راینر بدعوت رسمی وزارت امور خارجه اخیرا به کابل آمده است.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه معین وزارت خارجه جمهوری مردم هنگری را در دفتر ریاست جمهوری پذیرفته و با وی صحبت می نمایند در عکس معین سیاسی وزارت امور خارجه و بعضی از ذوات معینی وزارت خارجه هنگری و سفیر کبیر غیر مقیم آنکشور در افغانستان نیز دیده می شوند.

در پیامی بمناسبت روز مادر

رئیس دولت و صدراعظم

فرمودند:

رشد شخصیت از دامن مادر آغاز می یابد

با کمال مسرت روز فرخنده بوطن اهدا میکنند و بیشتر مهمترین وظیفه ما در تربیه ما در را در نخستین سال افتخار فرزند صالح بـمادر فرزند است، مادر به طفل جمهوری افغانستان بگافه میرسد. کشور ما مادران آئین زندگی میدهد او را در مادران ارجمند تهنیت میگویم نامداری در دامن خود پروریده زندگانی در برابر دشواریها و موفقیت شانرا در تربیت که فرزندان بزرگ برای معرکه استوار و پایه دار میسازد تا سالم، مفید و مؤثر فرزندان شان برای بزرگ و برای دنیای آید و در ادای و جایب ملی درین روز گار مهم کشور دانش تقدیم کرده اند.

آرزو میکنم تا فرزندان با چون مادران پرورش دهنده و انسانی خود پیروز گردند.

و مربی اساسی و اولی نسل ما در از تندرستی فرزندان اشن مراقبت جدی امروز و سازندگان فردای مملکت اند در حقیقت بنیان گذاران واقعی جوامع بشری را میگذارند چون اساس تندرستی از سر آغاز زندگی گذاشته میشود. نخستین آموزش و دانش را فرزند از مادر فرا میگیرد.

مادر دینه بان روزهای نخست دبستان فرزندش میباشد. دهند که با تقوی و فضیلت مادر باید مواظب اخلاق زندگی امروز و فردای وطن

طفل خود باشد بزرگترین را در پای بیروق جمهوری به عنصر برای شخصیت، اخلاق تمنای مردم افغانستان و وطن پرستی است. بسازند.

مادرانیکه درست و جایب خود را ادا مینمایند در حقیقت وطن و اجتماع خود را می سازند و افتخار همیشگی نصیب شان میگردد. بهمان اندازه که وظایف مادر مهم و خطیر است احترام مادر عظیم و مقام او شایسته تکریم است.

دولت جمهوری به امیدواری بیشتر برای تقویت مادی و معنوی مادران در نظام جمهوری و قدر دانی از مقام والا و خدمت سترگ مادر که هسته گذار کانون خانواده و رشد فرزندان وطنند توجه کامل دارد. آرزو مندیم مادران محترم متوجه این وجایب مهم و عظیم خود بوده موافق به نیاز مندیهای کشور قبول

عصر فرزندان پرو روش دهنده که با تقوی و فضیلت مادر باید مواظب اخلاق زندگی امروز و فردای وطن

سجایای عالی انسانی دارای روحیه ملی و مجرب بدانش عصر به اجتماع بسپارند. در آئین مقدس ما خداوند به مادرانی رحمت میکند که با وصف مشکلات زندگی در تربیت اولاد خود توفیق می یابند. و در عنعنه باستان ما به مادرانی حرمت می گذارند که فرزندان باشاهمت، باایمان، استوار و عقیدتمند

زنده باد افغانستان
پاینده باد جمهوری

رئیس دولت و صدراعظم بناغلی عبداللطیف الاحمد را پذیرفتند

تیکراهی، تبریکه به لندن و مانیا
مخا بره گردید
مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر داد که از طرف بناغلی
محمد داود رئیس دولت و صدراعظم
تیلگرام تبریکه به مناسبت تولد
علیا حضرت الیزابت دوم ملکه انگلستان
عنوانی موصوفه به لندن مخابره شده
است.

همچنان مدیریت اطلاعات وزارت امور
خارج خبر داد که از طرف بناغلی محمد
داود رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت
روز ملی فلپین تیلگرام تبریکه عنوانی
بناغلی فریدنا ند مار کوس رئیس جمهور
انگسور به مانیا مخا بره شده است.

بناغلی را نیز با دو کشور

محمد حسن شرق ملاقات کرد

بناغلی راین معین وزارت امور خارجه
جمهوریت مردم هنگری ساعت ده قبل از
ظهر ۲۲ جوزا با دکتور محمد حسن شرق
معاون صدارت عظمی ملاقات نمود.
درین وقت سفیر کبیر غیر مقیم هنگری
در کابل نیز حاضر بود.
قراریک خبر دیگر بناغلی راین ساعت
بعد از ظهر با بناغلی محمد خان جلال
وزیر تجارت و به ساعت شش بعد از ظهر بناغلی
علی احمد خرم وزیر پلان نیز ملاقات
کرد.

طی این ملاقات ها روی موصوعات
مورد علاقه اقتصادی و تجارتی بین دولت
جمهوری افغانستان و جمهوریت مردم
هنگری مذاکراتی صورت گرفت.
همچنان بناغلی راین ظهر روز ۲۳ جوزا دعوت
نهای بافتخار بناغلی وحید عبدا لله معین
سیاسی وزارت امور خارجه در هو تسلی
انتر کانتی ننتال ترتیب داده بود که در آن
بناغلی محمد اکبر رئیس عمومی دفتر
ریاست جمهوری ارا کین وزارت امور
خارج و سفیر کبیر غیر مقیم هنگری در
کابل اشتراک داشتند.

آورد.
در این وقت اعضای هیات اقتصادی کویت
و سفیر کبیر غیر مقیم انگسور در کابل نیز
حاضر بودند.
قرار یک خبر دیگر هیات اقتصادی کویت
ساعت یازده قبل از ظهر با هیات افغانی راجع
به کمکهای اقتصادی کویت در یک سلسله پروژه
های افغانستان مذاکراتی انجام داد.
یک منبع وزارت پلان گفت در نتیجه مذاکرات
در باره طرز العمل تطبیق یکده پروژه ها و جلب
همکاری حکومت کویت موافقه شد.

احمد الجابر الصباح سفیر کبیر غیر مقیم
کویت در کابل و اعضای هیات کویتی نیز حاضر
بودند.
هیات اقتصادی کویت روز گذشته بدعوت
وزارت پلان برای انجام یک سلسله مذاکرات
اقتصادی بین دو کشور وارد کابل شده است.
قرار یک خبر دیگر بناغلی عبداللطیف
الاحمد آمر صندوق کویتی برای انکشاف
اقتصادی عربی و رئیس هیات اقتصادی کویت
ساعت ۵ صبح روز ۲۳ جوزا با دکتور محمد حسن
شرق معاون صدارت عظمی ملاقات بعمل

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری اطلاع
داد که بناغلی محمد داود رئیس دولت و
صدراعظم ساعت ده قبل از ظهر روز ۲۳ جوزا
بناغلی عبداللطیف الاحمد آمر صندوق کویتی
برای انکشاف اقتصادی عربی و رئیس هیات
اقتصادی کویت را برای ملاقات در قصر ریاست
جمهوری پذیرفتند.

در این موقع بناغلی علی احمد خرم وزیر
پلان، بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی
وزارت امور خارجه، بناغلی محمد اکبر رئیس
عمومی دفتر جمهوری، بناغلی شیخ ناصر محمد



بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه هیات اقتصادی کویت را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند

در تمویل ۲۱ پروژه اتحاد شوروی همکاری اقتصادی و تخنیکی خود را ابراز داشته است

هاییکه اتحاد شوروی در تطبیق آن آمادگی
همکاری اقتصادی و تخنیکی خویش را ابراز
کرده است در چوکات یک پلان دور نمای
موجب ایجاد تغییرات مثبت در اقتصاد -
افغانستان خواهد شد. و عوام مل استفاده
وسیعتر را از منابع طبیعی و زراعتی کشور
فراهم خواهد ساخت.
وزیر پلان افزود بیست و یک پروژه ای
که همکاری اقتصادی و تخنیکی آنرا
اتحاد شوروی با افغانستان وعده داده در
ساحات احداث پروژه آبیاری و دستگاههای
برق، ساختن فابریکه ذوب مس،
توسعه فابریکه کود کیمیاوی و برق، -

طی مسافرت بناغلی محمد داود رئیس
دولت و صدراعظم به اتحاد شوروی
مساعدت مالی و معنوی و اقتصاد و
تخنیکی برای تطبیق یک تعداد پروژه ها در
کشور مورد بحث قرار گرفت.
دولت اتحاد شوروی طی پا نژده سال
اخیر که در قسمت تمویل پروژه های
انکشافی افغانستان سهم بر جسته داشت
یکبار دیگر آمادگی صمیمانه خویش را در
مورد کمکهای اقتصادی، مالی و تخنیکی
به جمهوریت افغانستان ابراز داشته
است.

بناغلی علی احمد خرم وزیر پلان
ضمن توضیح مطالب متذکره گفت پروژه

قوانین مالییه مواد استهلاکی و جواز سیر عراده جات نافذ گردید

علاو تاسر مایه گذار یها بیکه تحت
قانون سرمایه گذاری خصوصی دا خلی
و خارجی منظور گردید و مواد استهلاکی
تولید میدارند صرف نظر از امتیازات
مالیاتی قانون مذکور از مالییه مواد استهلاکی
معاف شده نمیتوانند.

گذا با اساس این قانون مالییه مواد -
استهلاکی در ختم هر سه ماه قابل پرداخت
بوده و در ظرف سی روز بعد از ختم سه ماه -
پرداخته میشود. در غیر آن برای هر ماهی
ایکمه مالییه تادیه نمیشود مطابق ماده -
یازدهم این قانون جریمه میشود.

منبع در زمینه مالییه جواز سیر عراده -
جات مو توری علاوه نمود که به منظور
استفاده از سر کها و جاده های عمومی مالییه
بالای عراده جات مو توری به موجب احکام
این قانون وضع میگردد.

بر اساس تصویب مجلس عالی وزرا و
منظوری رئیس دولت قوانین مالییه مواد
استهلاکی و جواز سیر عراده جات دا خل
هفده ماده در شماره هفتم جریده رسمی -
مورخه ۱۵ جوزا نشر و نافذ گردید.

بموجب این قانون مالیاتی با لایلی
واحد مواد استهلاکی که در فا بریکه
های داخلی تولید و در کشور فرو ختمی
شود مبلغ ثابتی طبق جدول مندرجه ماده
سیزد هم این قانون تعیین گردیده است.
همچنین بالای تمام مواد استهلاکی
که ذریعه مو لدین به شمول شرکتهای
سهامی شرکت های محدود المسوولیت
تصدیهای دولت تصدیقهای مختلط، -
شرکتهای تقاضی و موسساتیکه به
تولید اشیا و استخراج معادن و سایر
اشکال تولید اموال اشتغال دارند مالییه
گذاشته شده است.

باقرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر

درسراسر کشور تجلیل گردید

با پیام ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم روز مادر ملی محفل باشکوهی از طرف میرمنو ټولنه عصر روز جمعه ۲۴ جوزا در تالار زینب ننداری تجلیل گردید.

محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم الشان افتتاح گردید و بعد از آنکه سرود ملی نواخته شد پیام رئیس دولت و صدراعظم که باین مناسبت شرف صدور یافته بود توسط میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو ټولنه قرائت گردید که با احساسات گرم و با کف زدنهای ممتد حاضرین بدرقه شد.

در محفل باشکوهی که بمناسبت این روز خجسته در میرمنو ټولنه ترتیب شده بود محترمه میرمن زینب داؤد خانم ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم، ښاغلی محمد نعیم و خانم محترمه شان، دکتور محمد حسن شری، عدهای از اعضای کمیته مرکزی، اعضای کابینه، صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه ملکی، والی کابل، عده کثیری از مدعوین با خانم های شان حضور بهم رسانیده بودند. طی این محفل بعد از آنکه مادران ممتاز سال مادران قابل قدر و نویسندهگان و هنر مندان معرفی گردیدند جوایز تهیه شده توسط محترمه میرمن زینب داؤد خانم ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم به آنها اهدا گردید.

درین محفل میرمن صالحه فاروق اعتمادی رئیس میرمنو ټولنه بیانیه ای در باره اهمیت روز مادر ایراد کرده و هم درین محفل ترانه های جمهوریت، ترانه های مادر توسط اطفال و بچگون میرمنو ټولنه و وزارت معارف سروده شد که طرف استقبال گرم حاضرین قرار گرفت.

خبر نگار باختر می افزاید مادران ممتاز که جایزه گردیده اند قرار ذیل اند: میرمن زلیخا واعظی مادر ممتاز درجه اول از ولایت کابل، میرمن بیگم نساء مادر ممتاز درجه دوم از ولایت بلخ، میرمن آمنه مادر ممتاز درجه سوم از ولایت کابل، میرمن صفورا سکندری مادر ممتاز درجه سوم از ولایت کابل، میرمن معصومه مادر ممتاز درجه چارم از ولایت کابل، و مادران قابل قدر عبارت اند از: میرمن زهره از ولایت کندهار، میرمن بی بی حاجی از ولایت پکتیا، میرمن گوگول از ولایت ننگرهار و میرمن محبوبه سلطانی از ولایت ننگرهار.

تعقیب این روز خجسته که بمصادف با ۲۴ جوزا می باشد محفل بزرگی از طرف د افغانستان خاندنوی ټولنه در سینمای آریانا قبل از ظهر روز ۱۳ جوزا برگزار گردید.

محفل باتلاوت آیات چند از قرآن عظیم الشان افتتاح گردیده و پس از آنکه سرود ملی جمهوری نواخته شد پیام رهبر ملی که به این مناسبت شرف صدور یافته است توسط دکتور نعمت الله پژواک وزیر معارف قرائت گردید.

خبر نگار باختر می نویسد که به تعقیب قرائت پیام ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم وزیر معارف بیانیه ای ایراد کرده و متعاقباً عده از منسوبین خاندنوی مضامین، مقالات و اشعاری پیرامون مقام مقدس مادر قرائت کردند و ترانه جمهوریت و ترانه مادر توسط زمره های خاندنوی خوانده شد.

محفل با اجرای کنسرت خاصی توسط هنر مندان رادیو افغانستان در حوالی ساعت یازده و نیم پایان یافت.

خبر نگاران باختر می نویسند که نامزدان لیسه ها و مکاتب شهر کابل نیز روز ۲۳ جوزا ضمن احتفالات و کنفرانس های صنفی با قرائت پیام رهبر ملی ماروز مادر را تجلیل نمودند و جوایزه هایی به این مناسبت انشاد دادند. همچنان روز خجسته مادر ملی محفل روز ۲۴ جوزا

نامه نگاران می افزایند که حاضرین محافل با استماع پیام ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم که از مقام مادر قدردانی فرموده اند با ابراز احساسات استقبال نموده آنرا مظهر تشویق همه مادران کشور برای تربیه اولاد سالم خواندند.

نامه نگاران باختر می نویسند که محافل امسال روز مادر نسبت به سالهای گذشته باشکوهتر تجلیل گردید.

همچنان در این محافل برای مادران نمونه در ولایات جایزه ای که از طرف نمایندگان میرمنو ټولنه و سایر موسسات تهیه شده بود اهدا گردید.

بقیه در صفحه ۶۱

گردید. خبر نگار باختر می افزاید که به مناسبت این روز به مستحقین پروژه صحت شیوگی و موسسه صحت طفل لباس توزیع گردید.

روز خجسته مادر ملی محافل که روز ۲۳ و روز ۲۴ جوزا در ولایات کشور ترتیب یافته بود پیام ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم که بدین مناسبت شرف صدور یافته بود قرائت گردید.

نامه نگار باختر از ولایات اطلاع میدهند که در این محافل مادران نمونه، والیان، صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، مامورین، و این شاگردان معارف، نویسندگان و شعرا اشتراک نموده بودند.

در یوهنتون کابل تجلیل گردید. درین محفل بعد از آنکه پیام رئیس دولت و صدراعظم توسط یوهنتوی دکتور محمد حیدر رئیس یوهنتون قرائت گردید محفل با قرائت اشعار و اجرای یک نمایش نامه و کنسرت به پایان رسید.

همچنان روز مادر ملی محافل در کلب جوانان کتابخانه های عامه و وزارت اطلاعات و کلتور تجلیل شد.

قرار یک خبر دیگر روز ۲۳ جوزا باین مناسبت محافل در تالار زینب ننداری، سیلوی مرکز محبس اثنیه کابل، فابریکه نساجی بگرامی و پروژه صحت شیوگی ترتیب شده بود که در آن یکده زیاده مدعوین اشتراک نموده بودند طی این محافل مقالات درباره ارزش مقام مادر قرائت



محترمه زینب داؤد خانم ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام بریدن کیک سالگرد مادران ممتاز سال

حسب هدایت حکومت

برای کوپون داران صابون توزیع میگردد

ارزاق قبلا با وزارت تجارت را جمع فرار دادند و صابون از خارج به تماس شده بود که آن وزارت اخیراً قرارداد هایی را با کمپنی های صابون در خارج عقد کرده است که با ورود آن در آینده نزدیک ضرورت هموطنان از این ناحیه رفع میشود.

وی متذکر شد فعلاً در بدل هر پارچه احتیاطی کوپون مامورین ماعوارین دو کلمه صابون داده میشود ولی بعد از تو رسید صابون از خارج و تهیه آن از طریق فابریکه های کشور تعداد توزیع به شش کلمه بلند خواهد رفت.

انجنیر عیدام ملک رئیس سپین زر شرکت گفت در نظر است سالانه بیش از یک ملیون کلمه صابون رخت شو بویو سی تاجیل هزار کلمه صابون حمام به دسترس ریاست ارزاق گذاشته شود.

صفحه ۵

شویی و صابون حمام مازاد شرکت موصوف از طریق ریاست ارزاق به کوپون داران عرضه میگردد.

وی علاوه کرد برای جلوگیری از بلند رفتن قیمت صابون در بازار به شرکت سپاه می صنایع افغان پلچر خنیز هدایت داده شده تا مقدار کافی صابون تولیدی خود را از طریق ریاست ارزاق بفروشد - برساند.

ښاغلی محمد آصف متذکر شد ریاست

نظریه هدایت حکومت، ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات عامه وزارت مالیه به منظور جلوگیری از صعود قیمت صابون در بازار ترتیب توزیع صابون را از طریق مغازه های مربوط برای مامورین، کاریگران و اجیران دولت گرفته است.

ښاغلی محمد آصف رئیس ارزاق گفت با اساس توافقی که بین آن موسسه و شرکت سپین زر بعمل آمده صابون رخت

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامداریک ملت، میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

«درین روز ها که هوا بسیار گرم شده و تند باد های شدید توام با گرد و خاک کثافات را بر هر طرف می پراکند، اگر تو چه جدی در قسمت حفظ الصحه محیطی مبذول نکر دد امکان بروز و شیوع امراض مختلف موجود است.

حفظ الصحه محیطی در قدم اول ازوظیفه اساسی خود مردم است که بانیست در زمینه تو چه زیادمبذول گردد. اکثر دو کا ندا ران دراطراف واکناف شهر که دو کا نهی شان بدون قفسه است میوه تازه را بالای مردم بفروش میرسانند، از آن گذشته یکتعداد از طوافان دوره گردنه تنها میوه بلکه آب، شیر یخو غیره مواد را به مردم عرضه میدارند که اگر میوه در دست شسته نشود امکان بروز مریضی های مختلف در وجود یک نفر موجود است. صحت اطفال خورد سال که اصولا تو چه باین امر ندارند بیشتر ازین ناحیه به خطر مواجه است. فکر میکنم در قدم نخست از وظیفه تمام دوکانداران وطوافان است تادر زمینه توجه نموده و مواد خوراکی دست داشته شانرا با جالی ها و تکه های سفید و پاک بپوشانند و هم وظیفه تمام فامیل ها است که در زمینه توجه نموده و مواد خوراکی را بعد از آنکه خوب شسته شود، بخورند، این نامه را یکی از دوستان و خوانندگان خوب مجله ژوندون بنیاعلی عبدالباقی برای ما فرستادند و ما بدون اندک تغییری آنرا به نشر رساندیم.

بخا طر آنکه راستی هوا سخت گرم شده و تجربه نشان میدهد که مریضی های گونه گون درین فصل شیوع میابد که اگر با مراقبت و توجه به یک سلسله مسایل ابتدایی صحتی جلو نشو و نما جرائیم و مکروب های مختلف را نگیریم امکان دارد امراض مختلف بروز نموده و در اسرع وقت در اطراف واکناف شهر شیوع یابد.



شماره ۱۳ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۵۳ برابر ۲۴ جمادی اول مطابق ۱۵ جون ۱۹۷۴

روز مادر

مادر موجودیست سزاوارستایش و احترام فراوان، بخاطر رنج های بیکرانه ای که برای رشد و تربیه فرزندانش متحمل میشود و بخاطر نقش سازنده ای که در جامعه بازی میکند... ازینقرار مادران دارای مقام والا و شکوهمندی در جامعه می باشند.

برای اینکه از مقام منیع ما در قدردانی بعمل آمده باشد روزخجسته ویر میمنت مادر روز ۲۴ جوزا باشکوه ترازهروقت دیگردرسرتاسر افغانستان تجلیل گردید.

مقام ما در از آنجهت واجداحترام و ستایش است که تهداب گذار شخصیت فرزندان نیک و عنا صرسالم برای جوامع اند. این مادراست که رسالت عظیم را در تربیه فرزندانش بعهده میگیرد و تلاش زیادی درین راه بخرج میدهد.

موقف زن در سهمگیری جوانب مختلف کار های اجتماعی و حیاتی در کشور ما از دیرزمان قابل تذکر و یادآوری است. نهضت طبقه نسوان که ده سال قبل بتاسی از اندیشه های نیک رهبر عالیقدر ما بوجود آمد، برای طبقه نسوان زمینه بیشتر میسر گردید تا در امور اجتماعی سهم فعال بگیرند.

بسیاری از مادرانی را میشناسیم که در پهلوی تربیه فرزندانش، تحت شرایط بسیار دشوار به کار های اجتماعی نیز تن داده اند. تا بدین وسیله امرار معیشت نموده و فرزندان صالح و سالم تحویل جامعه بدهند. بگذار زنی را ستایش کنیم که مادر است. مادری که بخاطر تربیه فرزندانش در بدترین شرایط شب و روز کار کرده و دقیقه از اندیشه آنها فارغ نبوده است، تاهدف والای که در تربیه فرزندانش داشته برآورده شود.

ما روز خجسته ویر میمنت مادر را به تمام مادران کشور تبریک و تهنیت گفته آرزو میبریم فرزندان نیز همیشه وظیفه و مسئولیت خود را در مقابل مادران درک کرده و همیشه کاری کنند که والدین همانظوریکه توقع دارند از آنها را ضعیف باشند. و مسئولیت عظیم و خطیر که مادران در تربیه فرزندان شان داشته آنها نیز برای شگوفائی و آبادانی مملکت در شرایط که نظام جمهوری در کشور مستقر است همیشه کوشا و فعال باشند.



از ع : هبا

بزرگ تو بود که برای سه مرتبه ۱ سب
مراسر نگون کرد تا آنکه اینک دیگر توان
از جابلند شدن در آن موجود نیست ، آرزو
مندم خواهش و التماس را بدی پری و دعا
کئی که اسب من دو بار به سلا مست از
جایش بر خیزد و قدرت حرکت و رفتار
پیدا کند و بحالت اولی اش بر گردد و من
در هر جای که باشم از تو از دعوت تو حمایت
خواهم کرد و من به عظمت اسمانی تو
اعتراف دارم ، محمد (ص) دعا کرد و آن -
اسب دوباره بحال اول خود درآمد و از جا
بر خاست و آماده حرکت شد .

درین مرحله نیز امکان نجات پیامبر
اسلام در آن حال غیر مسلح بودن در -
برابر این غول پیکران مسلح ، پهلوانانیکه
جوانان مکه در برابر ایشان می آید -
شجاعت پرده نمی توانستند غیر متصور بود
ولی باز هم خدایش او را نجات داد و -
دشمنش را سر افکنده و متفاد ساخت -

با فیدارد

می نمای وی در جواب گفت ای پیغمبر خدا
این امر حقیقت دارد من چنین میگویم پیغمبر
اسلام گفتند ای عثمان خداوند مرا به
رعیانیت نه رستاده است و بهترین دین
آنست که گشت و اعتدال داشته باشد
بدون شک جسم جسو اهل تو براست
حق دارند باید نه از بگداری و زه
بگیری و افطار کنی .

ابن مظعون (رض) شخص عابد و خدا جو
بوده از دانشمندان اصحاب بحساب می
آمد و از حیا زیاد برخوردار بود چنانچه بد
میدید که همسرش عورت وی را ببیند
و این امر نیز بحضرت رسول علیه اسلام
رسید برایش گفت چرا ازین امر حیا نموده
بدیننداری زیرا خداوند همسرت را برای
تو و ترا به همسرت لیاقت گردانیده است
فامیلم عورت مرا می بیند . وی در جواب
گفت . ای پیغمبر خدا (ص) شما خود اینکار
را بکنید سپس ابن مظعون در خصت شد
پیغمبر اسلام گفتند ابن مظعون شخص
با حیا است سر انجام این صحتا به
جلیل القدر مریض مد حشی که متجر به

مرگ او شد مبتلا گردیده پیغمبر اسلام
وقتی داخل شد در حالت سجده زلیا را
توکل نموده است از چشمش رسول خدا
آنقدر اشک ریخت و او را بوسید که اشک
رسول خدا (ص) بر خسار عثمان بن
مظعون جاری شد پیغمبر اسلام تا قبر
جنازه او را مشایعت نمودند و در جنته
البقیع بخاک سپردند .

انالله وانا لیه راجعون
زما نیکه دفن گردید پیغمبر علیه اسلام
فرمودند چنینک شخصی که از میان ما رفت
پسرش سایب و برادرش قدامه بن مظعون
از وی احادیث بسیار روایت کرده اند .

عقیده و وطن

قسمت دوم

ج - در راه یثرب:

حضرت محمد (ص) با ابو بکر صدیق
پس از سیری شدن چند روز از آنجا بیرون
شدند و با سواری شتر راه خویش را در
وادی های گسترده و هموار بجا نب یثرب
باز کردند ، با متانت ره می پیمودند و با
آنکه قدم قدم از مکه و حدود آن دور و دور
تر میشدند باز هم از خطر آن دشمنان سر
سخت و کینه جو مطمئن نبودند .

قبایل قریش و قتی مسایع خویش را
برای پیدا کردن محمد (ص) بی نتیجه
یافتند بالاخره بعنوان آخرین چاره فیصله
کردند که هر کس بتواند محمد (ص) را به
قتل برساند و یا گرفتارش نموده نزد ایشان
حاضر کند مستحق یکصد شتر جایزه -
خواهد گردید . یکصد شتر ثروت بسی
نظیری بود که بجز دریدل همین قیمت میسر
شده نمیتوانست ، ثروتی که مسئله مرگ
و زندگی و مسئله سر نوشت بحساب می
آمد .

شخصی موسوم به سراقه با غلامش
که هر دو در شجاعت و دیردلی و قبیله
داشتند برای دریافت این جایزه کا ندید
شدند و مردم نیز همه باور کردند که

اینکار تنها و تنها از سراقه و غلام نامی
اش ساخته است ، اسپهای تازی و کسم
نظیر خویش را سوار شدند و شمشیرها
کشیدند و بدین منظور راه بیابان های
یثرب را در پیش گرفتند ، یاد یکصد شتر
جایزه هر لحظه بر شجاعت آنها می افزود
و همچنین های سوزنده ایشان پهلوی اسب
هرا میسو زانند .

محمد (ص) و همرا هانش از مکه خیلی
دور شده بودند که حتی در نظر بعضی
ایشان دیگر خطری از ناحیه قریش متوجه
آنها متصور نبود .

درین لحظات ابو بکر صدیق چشم های
خود را بسوی عقب در صحرا افکند و عمیق
نگاه کرد گفت درنگاه من از آن سوی صحرا
گردو خاکی بلند میشود و دیگران نیز
چشمه دید او را تأیید کردند که غباری در
صحرا هست ولی باید این غبار سم اسب
های قریش باشد که بدنیا ل مافتاده اند و
مارا تعقیب کرده اند ، این گرد و خاک نزدیک
و نزدیک تر میشد ، ناگهان مشاهد کردند
که اسب یکی از آنها سرنگون بر زمین
افتاد ، پس از لحظه ای چند دوباره سوار

اسب گردید و همانطور بدنیا ل ایشان براه
افتادند .
در مرحله اخیر که بسیار نزدیک
رسیده بودند و بر اسب های خویش نیب
می زدند و شمشیرهای خود را از غلاف بیرون
آورده بودند برخی از همراهان محمد (ص)
از شجاعت و شجاعت و دلیری که او
در میان مردم مکه دارد بسیار در هراس -
افتادند و حتی گفتند که دیگر فاصله ای
باقی نیست و در هر صورت آنها رسیده اند ،
باید از شتر پیاده شویم و با ایشان در مصاف
دهیم ، اما حضرت محمد (ص) می فرمود -

هراسان نشوید بحرکت خود ادامه بدید
درین دقایق باز آن اسب بعدی سرنگون
شد که آن شجاع خوانشام را نقش زمین ،
ساخت ولی اینبار اسب وی دیگر از جایش
برنخاست و چون فاصله اندک بود خطاب
به محمد (ص) صدا زد که توقف نمایید
دیگر باشما کاری ندارم ، دیگران ایمن
لهجه اوراحیله و مکر خواندند لیکن محمد
(ص) مهار شترش را کشید و بجا یشتی
توقف نمود و به سراقه فرمود چه میخواهی
بگویی ؟ گفت اکنون متیقن هستم روح

قسمت دوم

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

حضرت عثمان بن مظعون (رض)

با چنین پیش آمد ها مواجه بود بعد تا اینکه به
مدینه متوجه هجرت نمود .
همراز زهری از خارجه بن زید بن ثابت
از امام العلماء روایت میکند که گفت . پیغمبر اسلام
با یکصد مهاجرین در مدینه فرود آمدند
و مردم انصار هر کدام شخصی را بحیث
مهمان و همسایه میخواستند باید بر نرسد
تا اینکه میان همه قرعه انداختند -
ابو السایب عثمان بن مظعون از سهمیه
مابود بعدا جنگ بدر بر وقوع پیوست و من
آنها درین جنگ بصفت یک افسر در کارو
یک سر باز با ایما نشانها عده کردم که در
راه خدا و اسلام چنان شمشیر میزد که
باعث تعجب همگان قرار میگرفت .

همسر عثمان بن مظعون روزی به خانه
پیغمبر اسلام داخل میشود و ازواج مطهرات
از شوهرش می پرسند در جواب میگوید
روزی هفت روزه دارد و در شب بیدار خوابی میکند
در این اثنا پیغمبر علیه السلام به خاله
می آیند و از واج مطهرات حالت عثمان بن
بن مظعون را برای شان اطلاع می دهند
و قتی که پیغمبر اسلام بن مظعون را ملاقات
میکند برایش میگوید بمن خبر رسید که
تورو زرو و زه گرفته شب بیدار خوابی

بزم قریش نسبت اشتراک (لیست)
شاعر آتش زبان عرب گرم بود و با نشاد
و قصاید بزمی احساسات مردم را تحریک
میکرد درین اثنا عثمان بن مظعون در یکی
از گفتارهای بصرات انتقاد نموده آتش
خشم شاعر و همنشینانش را شعله ور
ساخت . لبید به قریشی ها گفت ۱۰۰ یمن
همنشین تان ما را ازیت می کنند و به مجلس
ما اخلاص وارد می نمایند یکی از آنها گفت
بگذار که او دیوانه و نادان است میان ما
و در بین ما رخنه ایجاد کرده است . درین
اثنا غیرت عثمان (رض) بجوش آمده جواب
دندان شکن برایش داد آن مرد از جا بر
خواست و با حضرت عثمان بن مظعون در
او یخت درین گیر و دار ابن مظعون (رض)
بنیابی یک چشم را از دست داد و لبید
برایش گفت که ای عثمان اگر در جوار من
می بودی البته از نابینایی بصیرت محروم
نمی شدی . ابن مظعون در جواب گفت
باکی ندارد چشم من سالم است و من در
جوار پروردگار نهایت خرسندم این
پیش آمد ها همه دلالت بقوت اراده و ثبات
ایمان میکند .
روزها گذشت و عثمان بن مظعون رضی

مسافرت تاریخی نکسن در شرق میانه

کامل فیصله نامه نمبر ۲۴۲ ماه نومبر ۱۹۶۷ شورای امنیت ملل متحد بنیان گذاری شده میتواند و این هم بانیستی متضمن منا فـ تمام اعراب به شمول مردم فلسطین باشد .

آنها تایید نمودند که تامین صلح از طریق مذاکرات دوا مدار و پیگیر میسر شده میتواند .

نکسن وسادات تاسیس کمیسیون های مشترک همکاری را تحت ریاست وزیر خارجه امریکا و وزیر خارجه جمهوری عربی مصر تایید نمودند قابل تذکر است که تاسیس این کمیسیون ها در ماه می سال جاری اعلام شده بود و درین مسافرت پیشرفت وانکشاف آن تقاضا شده است .

در بیانیه مشترک هر دو کشور علاوه بر همکاری های اقتصادی و غیره موضوع انرژی ذروی نیز شامل بوده است . درین مورد گفته شده است که از زمان آغاز دوره اتوم انرژی ذروی از طرف تمام ملل بحیث یک تیغ دودم تلقی میشود که هم میتواند در امور صلح بکار برود و هم در امر تباهی مردم بکار انداخته شود . چونکه ایالات متحده امریکا با تضمین اینکه باید مراقبت ومحافظت روی آن صورت بگیرد انرژی ذروی با اختیار یکعده کشور های دیگر گذاشته است بناء درین زمینه یک ریکتور ذروی را با اختیار جمهوری عربی مصر نیز میگذارد تا ازان در امور صلح آمیز استفاده بعمل آید . رئیس جمهور امریکا از سادات دعوت نمود تا از ایالات متحده امریکا دیدن نماید .

نکسن در عربستان سعودی از طرف ملک فیصل پادشاه آنکشور استقبال گردید هنگام مسافرت نکسن در عربستان سعودی پادشاه آنکشور گفت بدون شناختن حق مسلم مردم فلسطین واحترام به این حق از جانب اسرائیل وبدون تخلیه مکمل تمام سرزمینهای اشغالی از طرف اسرائیل صلح در شرق میانه ناممکن است . قرار است نکسن به تعقیب مسافرت خود در عربستان سعودی وارو دمشق شده وبا حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه ملاقات ومذاکره

بقیه در صفحه ۵۹

ژوئنون

اروپایی ایالات متحده امریکا نیز زیان کشید .

همچنان گفته میشود که نکسن در مسافرت شرق میانه خویش در یک موضوع داخلی آنکشور نیز سود خواهد برد . این موضوع عبارت از اقتضای واتر گیت است که قبل از مسافرت نکسن به شرق میانه به شدت خود جریان داشته و هر آن با ارتباط به این موضوع مواخذه و استعقای رئیس جمهور امریکا تقاضا میشود . مبصرین عقیده دارند که سفر نکسن در شرق میانه با بیانات پذیرایی ها و ملاقات های او روی پرده تلویزیون امریکا جلو نظر تمام افراد آنکشور قرار گرفته و بدین ترتیب آراء عامه مردم امریکا را درین قضیه تغییر خواهد داد .

باین اهداف نکسن به مسافرت خود ادامه میدهد وی قبلا در جمهوری عربی مصر مورد استقبال مردم آنکشور قرار گرفته ومذاکرات وملاقات های با انورالسادات رئیس جمهور عربی مصر انجام داد . در ختم مسافرت رئیس جمهور امریکا در مصر بیانیه ای نشر شد که در

بررسی مسایل روز

آن راجع به روابط دو کشور از اقتصادی و کلتوری گرفته تا اجتماعی وسیاسی همه مطالبی درج شده است .

در بیانیه گفته شده است که هر دو کشور با حفظ سیستم های سیاسی واقتصادی همدیگر وبا حفظ اینکه حق دارند هر راهی را که میخواهند در امور اقتصادی اجتماعی سیاسی و کلتوری برای خود اتخاذ کنند وبدون آنکه در امور داخلی یکدیگر مداخله نمایند روابط بین همدیگر را احترام کرده آزادی سیاسی وموجودیت خویش را به نظر احترام می بیند هردو جانب تایید نمودند که صلح جهانی وتضمین ادامه آن ایجاب آنرا میکند که در شرق میانه صلح تامین گردد ووسائل پیشرفت وانکشاف درین ساحه جستجو شود البته صلح عادلانه وبا دوا مدار با تطبیق

موضوع دومی عبارت است از مساله جدا ساختن قوا در جنبه جولان که همین حالا در حال تطبیق است . بدون شک این کار هم تأثیر مثبتی بر روحیه عربها داشته است که نه تنها مردم سوریه از نتایج آن متجسس شده اند بلکه سایر مردم عرب نیز آنرا به نظر قدر دانی می بینند .

بهر حال رئیس جمهور امریکا در قبال همین موفقیت های وزیر خارجه ایالات متحده امریکا مسافرت خود را به شرق میانه آغاز کرد هدف مسافرت او به شرق میانه طوریکه خودش قبل از حرکت خود از واشنگتن توضیح نموده عبارت است از سهم گیری بیشتر آنکشور در امر اجرای اهداف سیاست خارجی ایالات متحده امریکا که در آن حق آزادی وتامین امنیت کشور ها در نظر گرفته میشود .

باید توضیح نمود که نکسن درین مسافرت خود نخست از همه با در نظر داشت فعالیت های صلح واکثر هنری کیسنجر یک حرکت تائیدی را انجام میدهد باین معنی که درین سفر نشان میدهد آنچه کیسنجر انجام داده مورد تایید وی وحکومت مردم امریکا است . علاوه تا رئیس جمهور امریکا درین مسافرت خود بیشتر روی این امر خواهد کوشید که اعتماد مزید مردم وحکومت کشور های عربی را کمایی کند چه همکاری ها ومعاونت های وسیع ایالات متحده امریکا به اسرائیل نارضا ئیتی های زیاد اعراب را سبب شده است چنانچه در جنگ ماه میزان سال گذشته این امر به وضاحت دیده شد یعنی عربها علاوه بر آنکه عملا در جنبه بمقابله اسرائیل پیکار نمودند با همکاران ومعاونت دهندگان آن هم در مبارزه بودند .

واین مبارزه را بوسیله سلاح برای نفت انجام دادند . درمقابل طعه نفتی اعراب علاوه بر یکعده کشور های

ریچارد نکسن رئیس جمهور ایالات متحده امریکا مسافرت تاریخی خود را در شرق میانه ادامه میدهد . وی به تاریخ دهم جون به مقصد این سفر ، از واشنگتن عزیمت کرده و برای دو روز در اتریش توقف نمود . طی این دو روز با زعمای آنکشور ملاقات نموده وروی مسائل مورد علاقه دو کشور مذاکراتی انجام داد . همچنان داکتر هنری کیسنجر که درین سفر با نکسن همراه میباشد ، گذشته از مذاکره با مقامات مربوطه اتریش با گنشر وزیر خارجه جمهوری اتحادی آلمان در یکی از شهر های سرحدی آنکشور با اتریش مذاکراتی انجام داد .

به تعقیب توقف دوروز در اتریش رئیس جمهور امریکا و همراهانش وارد قاهره شدند . در قاهره انور السادات رئیس جمهور عربی مصر و سایر شخصیت های مصر و مردم آنکشور از نکسن وهمراهانش استقبال نمودند . گفته میشود استقبال مردم وحکومت جمهوری عربی مصر از نکسن خیلی گرم وبا حرارت بود طوریکه خوانندگان گرامی اطلاع دارند مسافرت نکسن در شرق میانه به تعقیب دو موفقیت بزرگ داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در شرق میانه صورت میگیرد . یکی ازین موفقیت ها عبارت است از جدا ساختن قوا در محاذ سوئز که در اثر آن اسرائیل در شرق کانال سوئز عساکر خود را عقب کشید ه کانال واطراف وجوانب آن در اختیار مصر ماند تا پروگرام های اعماری را که ایجاب میکند در آنجا تطبیق نموده و آنرا مجددا برای عبور ومرور کشتیهای جهان باز نماید علاوه درین جدا ساختن قوا قسمت زیادی از جزیره نمای سینا که در جنگهای ۱۹۶۷ بین اسرائیل و اعراب در اشغال اسرائیل در آمده بود مجددا به تصرف مصر درآمد . و از همه گذشته با جاه گزین شدن عساکر صلح ملل متحده بین قوای متخاصم حداقل موقتاً صلح در آنجا تامین شد بنابر همین علل بوده است که گویا مردم مصر از استقبال گرم خود در برابر رئیس جمهور امریکا در یخ نمودند .

خواندنیها

پیش در خشک می زیستند و نسل های بعدی تدریجا بدریا رو کرد و در اثر تکامل تغییر شکل داده و با محیط آب ساخته اند .

این دو خانواده از نظر تکامل ذهنی به انسان نزدیک تر اند و گفته میشود که بعد از انسان با هوش ترین موجودات جهان میباشد دو لفین ها که از لحاظ جثه به اندازه انسان هستند هزاران سال است که رابطه دوستانه با انسان های ساحل داشتند .

مثلا در افسانه های یونان باستان و افسانه های دیگر از کمک این حیوانان به فرزندان آدم حرف های است تا قرن فعلی اکثرا مردم این گفته ها را فقط افسانه می پنداشتند تا اینکه اتفاقات مشابهی صحت افسانه را نشان داد .

در طی جنگ دوم یک دو لفین قایق حامل شش پیلوت امریکا یی را که طیاره شان در دریاسقوط کرده بود تا ساحل رساند هشت سال پیش تعداد دو لفین در خلیج سویس شنا گری را از جنگ کوسه ماهی ها نجات دارند و آنقدر از او محافظت کردند که بالاخره به ساحل رسید .

در سال ۱۹۵۶ در ساحل زیلانده جدید دو لفین ماده ای که مردم آنکشور او را تو فول نام دادند هر روز تابستان با شنا گران به توپ بازی می پرداخت و کود کان را در بازی ها همراهی میکرد .

در حال حاضر ماهیگیران استرالیای جزیره موریس سواحل افریقا و ساحل های امریکا ی جنوبی ، هند و جمهوری مردم چین ازین دوستی دو لفین ها استفاده میکنند و صید



بیشتر از ماهی بدست می آورند . بدینقرار که آنها در اول کار ضرباتی بر آب وارد می آورند که علامتی است به دو لفین ها و دو لفین ها پس به جستجوی ماهی می پردازند و دسته های ماهی را به طرف ماهیگیران می رانند . در حال حاضر کشور های اروپای غربی وارد کردن گوشت و یا روغن نهنگ را قدغن کرده اند تا شاید شکارچیان نهنگ تعداد کمتری صید نمایند .



مانند . در حال حاضر الیزابت تایلرامید وار است که این ستاره طنز و سکسی سینما برای اغوی ریچارد برتون که سخت در برابر زیبایی زن از خود ضعف نشان میدهد موقع نیاید و خطری را متوجه او نسازد .

ترجمه از گ - (روین)

دولفین

نسل نهنگ های عظیم الجثه اوقیانوس های جهان ، در خطر از بین رفتن است .

فامیل های کوچک تر حیوانات بحری و خوک های دریایی ، توجه دانشمندان را بیش از پیش جلب کرده است . اخیرا کتابی در لندن به چاپ رسید بنام نهنگ ها ، خوک های دریایی و انسان ، که نه تنها شامل تاریخچه روابط انسان با این پستانداران با هوش دریایی است بلکه آخرین کشفیات دانشمندان را نیز در باره آن حیوانات در بر میگیرد . انواع مختلف نهنگ و همچنین دو لفین یا خوک دریایی پستانداران اند که اجداد شان ملیو نها سسال

اولینکا برووا ۲۳ ساله یک چهره جذاب سینمای چکو سلواکیا سرگرم جها نگردی میباشد در حال حاضر در روم است . در فیلم جدید ساخته دسی کابنام «سفر» اولینکا برووا با سو فیلا لورن و ریچارد برتون همبازی میباشد . (اندازه سینه و بغل او لینکا ۱۰-)

یویس مونتاند ۵۲ ساله که یک هنرمند مشهور سینمای فرانسه به شمار می رود (هو اخواه زنانی مانند ایدت پیاف ، فرانسوا ساگان و ما نرلین مونرو میباشد) مجددا عاشق شده است . او هنگام فیلمبرداری فیلمی بنام (اتفاق و اجبار) در نیس با هنر پیشه جوان امریکایی بنام کاترین روس آشنا شد . از آن تاریخ بعد دگر آندو جدایی ناپذیر شده اند . یویس مونتاند که پیش از ظاهر شدن به روی پرده سینما یک خواننده شانسون بود اکنون تصمیم گرفته است که دو باره به آواز خوانی بپردازد . کاترین روس نیز او را درین راه سخت تشویق میکند سیمون سنیوره همسر ۵۲ ساله یویس مونتاند عجالته نفسش را بلا گرفته هیچگونه اظهار نظری در زمینه نمی نماید تا دیده شود که آینده شود که آینده چه میشود .



کریمه:

دین در ۳۰۰ سفر هوایی شرکت

* هرکس به چیزی عشق میورزد، من عاشق اسب سواری هستم .
 * کودک چهار ساله بی که هم گنگ و هم کر بود ساعتها تنها
 با ما سفر کرد و
 * ما ۲۴ خواهر و برادر هستیم .
 در یک کشور خارجی ، از من پرسیدند :
 سراسی است که دختر های افغان کمر باریک اند ؟
 * مسافری که در بین طیاره برا بسم شعر می نوشت ...



در واژه اتاق را باز می کنم، از
 جایش برمی خیزد ، قدش کمی
 بلند است ، چشم های درشتش
 کمی تنگتر می شود ، یو نیفورم
 سر خرنگی بتن دارد ... با خنده
 دستش را بسویم دراز میکند ، با
 احوال پرس می کنیم می نشینم لحظه بی
 بعد ، کریمه شروع به صحبت
 می کند و ... شمع حسن قصه
 ها میگوید .

او ۲۱ سال قبل، در فامیلی که ۲۳
 طفل دیگر دارند، چشم به دنیا
 می گشاید ، سالها یکی پی دیگری
 می گذرد ، او بزرگ و بزرگتر
 می شود ، تحصیلات خود را ، در
 لیسه زرغونه تا صنف دوازدهم به
 پایان می رساند ، به پوهنتون
 می رود و امتحان کانکور را سپری
 می کند ، اما چند روزی بعد به او
 اطلاع میدهند ، که شامل پوهنتون
 شده نمی تواند .

کریمه مایوس نمی شود ، او از
 مدت ها ست که آرزو دارد ،
 مهیا نادر طیاره شود ، چه فرصتی
 بهتر ازین ؟

به داریانا افغان هوایی شرکت
 مراجعه میکند ، تستی را می گذراند .
 او که دختری ذکی و پر معلومات
 است و به انگلیسی ، بخوبی
 حرف می زند ، اینبار موفق می شود
 و شامل کار می گردد ...

حالا بیش از سه سال از آن روز
 گذشته ، سه سالی که بیشتر
 شب ها و روز های آن را ، در هوا
 و در پشت ابرها ، به سفر گذرانده
 است

می پرسیم :
 چه انگیزه بی باعث شد ، که این
 شغل را انتخاب کنی ؟

پیغنه کریمه مهیا نادر د آریانا
 افغان هوایی شرکت

کریمه : من عاشق اسب سواری هستم
 دستکش های نازک و قهوه ای
 رنگش را ، بیک دست می گیرد ،
 دستی به موهای سیا هش میکشد
 بعد ، میگوید :

مهمانداری غریزه فطری افغان
 هاست ، من هم شاید روی همین
 غریزه و شاید هم ، برای تسکین
 حس کنجکاوی ام ، بحیث مهماندان
 طیاره شامل کار شدم و ...

باز می پرسیم :
 و چه خاطراتی ازین سفر هایست
 داری ؟
 کریمه می گوید :

چه خاطره بی ؟! همه سفر های
 ما خاطره است ، مثلاً همان سفر
 نخستین ما ، وقتی برای اولین بار ،
 بیک طیاره بزرگ و مدرن ، به هوا
 بلند شدم و لحظه بی که در یک
 شهر دیگر ، دواز و وطن وزادگاهم
 قدم گذاشتم ، هر یک خاطره های
 فراموش ناشدنی است .

من درین سه سال ، به شهر های
 رملی ، لاهور ، امرتسر ، بیروت ،
 نهران ، استانبول ، پاریس ،

فرانکفورت امستر دام ، لندن ، روم ،
 مسکو ، تاشکند سفر کرده ام و

تکت کر دهام



پیغله کریمه مهماندار دآریا نوافغان هوایی شرکت



پیغله کریمه به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد.

درین سفر ها ، چیز های جالبی دیده ام. که مسلماً برای یک دختر جوان هریک خاطره ای بشمار می رود. کریمه برای لحظه ای سکوت می کند ، و من باز هم سوال که در ذهنم پیدا شده بود اینطور طرح می کنم :

در کشور ما ، دختران در همان آوان جوانی از دواج می کنند ، و چرا در عوض ازدواج مهیا ندارند طیاره شدی ؟

کریمه ، بروی کوچ کمی خود را حرکت می دهد ، به چشمهایش خیره می شوم ، می بینم باز هم کمی تنگتر شده است .

لبخندی بر لبهایش می نشیند ، بعد می گوید :

ازدواج ، به عقیده من هر چیز در زندگی از خود ، وقت معینی دارد و همینطور ازدواج هم برای یک دختر یا پسر ، زمانی دارد ، که قبل از آن ، نباید صورت بگیرد . من تا ۲۵ سالگی همچنان به شغل خود ادامه خواهم داد و پس از آن ، اگر خواستم می توانم ازدواج کنم و کانون گرم خانواده یی را ، تشکیل دهم .

البته یک دختر به نظر من باید از ۲۵ سالگی به بعد ازدواج کند و شوهری را انتخاب کند ، که حداقل ۳۵ تا چهل سال عمر داشته باشد . چه مردانی به این سن ، همه امور زندگی را می فهمند و به زندگی فامیلی اهمیت بیشتری قایلند .

درین فرصت باز هم نوبت عکاسی است ، او همان لحظه از راه رسیده و کمره اش را آماده ساخته تا عکس برداری کند ...

کریمه ، این دخترک بلند قد و خوش اندام ، باز هم سکوت می کند

و مشغول بازی باد ستکش هایش می گردد

بناغلی عبدالعلی سرور ، آمر تبلیغات موسسه آریانا که زمینه تهیه این سلسله راپور ها را از روی همکاری با ژوندون فراهم نموده ، در واژه دفتر را می گشاید فرصت خوبی است ، از آمر تبلیغات این موسسه می پرسم :

برای مهمانداران طیاره ، چه تسهیلات و امتیازاتی داده شده اید ، که بیشتر دختران ، این شغل را انتخاب می کنند ؟

از لبخندی می زند و آهسته بروی چوکی می نشیند ، بعد میگوید :

برای همه کارکنان این موسسه تسهیلات و امتیازات خاصی وجود دارد ، که باعث تشویق آن ها ، در کار شان می شود . مثلاً دادن تکت رایگان سفر به هر نقطه دنیا که طیارات آریانا پرواز داشته باشند ، به همه کارکنان آریانا و از جمله مهمانداران طیارات ، دادن تکت سفر حج ، برای والدین مهیا نداران ، در هر سه سال یکبار ، تخفیف در قیمت تکت های سفر ، برای فامیل کارکنان آریانا و امتیازات دیگری از همین قبیل ...

باز گفتگویم را ، با کریمه مهماندار سابقه دار آریانا ادامه میدهم ، او یکی از خاطرات جالب مهیا نداری اش را ، اینطور قصه می کند :

چند هفته قبل ، پسرک کوچکی که در حدود چهار سال عمر داشت ، تنها ، از کابل به فرانکفورت سفر کرد . این طفل در مرحله نخست از طیاره وحشت داشت و گریه و غالمغال می کرد ، وقتی طیاره پرواز کرد ، ناگاه پسرک در

بقیه در صفحه ۵۴



میز مدور ژوندون

تنظیم و نگارش: روفراسع ونقیسه محمود
زیر نظر گروه مشورتی ژوندون
بااستراک:

- محمد امین قدیری محصل صنایع پنجم پو لی تخنیک ناحیه اول
- اسدالله شعور محصل ادبیات ناحیه دوم
- پیغله زهره شریف محصل پو هنکی حقوق ناحیه سوم
- خلیل الله حیدر زاد محصل طب ناحیه پنجم
- محمدنادر پیشواز محصل پو لی تخنیک ناحیه هفتم
- عبدا لعیب نوان محصل حقوق ناحیه ششم
- سوارسلا شیرزی محصل انجیری
نظارت از: نجیب الله رحیق ورو ستا باختری

مشکلات را از میان برداشت؟
و برای اینکه شاروا لی توانسته با شد
ساحه خدمات اجتماعی و شهری اش را -
بیشتر گسترده سازد چه طرح ها و
پلانی با بیست و نه حله اجرا قرار گیرد؟
درخواست ما از شما اشتراک کنندگان عزیز
این است که هر کدام در محدوده مشکلات
ناحیه ای سخن بگویند که در آن سکونت دارند
و دیگر اینکه نظرات انتقادات
و پیشنهادات شما در ساحه امکانا تیرا به
گردد که بر آوردن آن میسر باشد و در -
شرایط کنونی تطبیق آن به بخشی از -
مشکلات اشاره شده پایان بخشد اینست
سخن را بشما میگذارم.

زهره شریف:

گوینده نخست است او بعد از مقدمه
کوتاهی در باره مسایل شهری، می
گوید:

عدم رعایت حفظ الصحه محیطی به منظور
تأمین نظافت و پاکیزگی شهر یکی از مشکلات
اساسی است که از نظر من باشند ما تمام
نواحی شهر به سبب های متفاوت با آن
روبرو اند و از آن رنج میبرند.

یکی از دلایل اینکه چرا پاکیزگی
در کابل تأمین نمیگردد این است که هنوز
مردم عادت ندارند به مسایل نظیفه شهر
احساس مسوولیت نمایند و سبب گرفتاری
در این امر را وجوب قبول شده خود بدانند
و دیگر اینکه شاروا لی کابل با آنکه زبا له
دانی ها را در گوشه و کنار جاده ها و کوچه
ها نصب نموده است، سا ختمان این زبا له

دانی ها طوری است که نه تنها نقشی در
کاهش بخشیدن حجم کثافات روی جاده
و کوچه ندارد بلکه گاه خود به یک مخزن
میکروب و تعفن تبدیل می گردد و تشعاع
چند متری اش رابه محیطی کثیف و چل
تبدیل می نماید.

راه چاره از نظر من این است که شاروا لی
بیلر های کم خرج که سر پوش آن اسان باز
و بسته شده بتواند ساخته و آنرا مخصوصا
به واصل نزدیک بیم و بپایه های برق -
نصب نماید و دیگر اینکه در تخلیه آن کم
توجهی نگردد و لافل هر دو رو زیگد فعه
کثافات جمع شده بیرون شهر انتقال داده
شود مشکل دوم در ناحیه ای که من در آن
زندگی دارم افزایش روز افزون گدا ها ی
حرفوی باند پنج شده است که در هر چند
قدم مزاحم رهروان میگردند و تا چیزی -
نگیرند و گذار طرف نمیباشند.

این مشکل هم میتواند با جدیت بیشتر
مامورین مرستون و با هر شعبه و مو سسه
مسوول دیگر رفع گردد تا هم حیثیت شهر
محفوظ بماند و هم رهروان از عذاب مزاحمین
وار هند.

مشکلات اساسی مردم ناحیه دوم آ ب،
برق و اسفالت نیست اکنون مدتهاست
که این کمبودها بر آورده گردیده است
ولی بی توجهی ها در نوا حی گاه و
بگاه موجب میگردد که جاده های پاک به
مخزن آلودگی ها بدل گردد یک عیب عمومی
مردم ما این است که میوه جات را در حال راه

و نوساز شهر و تضادی که میان کمبود های
شان محسوس است تعلق می گیرد و این
بدان جهت است که تعداد بیشمار ری نامه
از خوانندگان مجله ژوندون همیشه در این
محدوده با اداره مجله میرسد و مردم -
خواهان آنند که مجله محبوب شان نیرو ی
مسایل حیاتی واجتماعی و مشکلات و کمبود
های گروهی شان مطالبی را بنشستر
سیارد.

سوال این طور طرح میگردد:
عمومی ترین مشکلات شما از نظر مسایل
شهری در چه مواردی خلاصه می گردد از
نظر شما با در نظر داشت ساحه امکانا ت
موجود با چه طرق و شیوه های میتوان این

روستا باختری معاون مجله ژوندون:
ژوندون به منظور انعکاس بخشیدن -
واقعیت های محیطی و زندگی مردم و
دست جمعی و به منظور راه یابی و راه
جویی طرق و شیوه های علمی و تطبیقی
برای حل مشکلات زندگی اجتماعی مردم
تصمیم گرفت از این شماره سلسله مباحث
میزهای مدور این مجله را از تنگنای مسایل
فردی و خانوادگی بیرون کشیده و تلاش
خود را برای حل مشکلات عام تر و عمومی
تر اجتماعی از همین راه دوام دهد.

اولین مبحث مادر این دور به مسایل
شهری در دایره کنترل و مراقبت تر خها
وضع حفظ الصحه محیطی، ترافیک و
مشکلات باشند ما ن محلات کهنه سا ز



يك تن از اشتراك كنندگان ميزمدور ژوندون در حال بيان نظرياتش.

در خدمت مردم

زباله دانی های بنارودلی با بنارکنافات مبدل شده است .
خندق های شهر کهنه سرگز تعفن است و کنافات
حتی تازه ساز ترین کارته های شهر کابل از نظر شهر سازی
نواقصی دارد.

برای رفع کنافات و تنظیف بهتر شبکه تنظیمات بیشتر از گذشته
فعال گردد .
من طر فدار جدی انجمن های مشاورتی محلی میباشد .

از زندگی بیزار میسازد و حتی شبکه های آب،
برق و اسفالت نیز در این محلات نا قص است
واژه های اینها گذشته موجود بودن جاده های
کم عرض در این محلات موجب میگردد که اگر
حریق اتفاق افتد چندین خانه طعمه آتش
گردد و اطفالیه بکمال صاحبان منازل شتافته
توانند.

من اینگونه مشکلات را بدو بخش تقسیم
میکم نخست آن دسته از مشکلاتی که رفع
آن ایجاب فرصت کافی و پول کافی را می
نیاید که جز با تخریب این محلات
و تپیه منازل عصری برای باشندگان آن
میسر نیست و دوم آن بخش از پراپلم های
که در محدوده شرایط فعلی بدو نیازجا ب
مصارف زیاد و یا اندکی جدیدیت و توجه
و یا لاف جلو گیری از بی مبالاتی ها و بی
توجهی ها میتوان آنرا از میان برداشت و

رفتن صرف میکنند . و پوست آنرا روی
پیاده رو ها میاندازند که این خود موجب
زحمت و هروان می گردد و ماه هم منجر به
حوادثی زمین خوردن و هرو افتادن او
میشود.

محمد نادر پشتناز:

به جرات میتوانم بگویم که وضع حفظ
الصحه محیطی شهر فوق العاده خراب
است و افزایش کثافتات و آلودگی هادر
هر گوشه و کنار موجب اذیت و آزار همه
باشندگان نواحی را فراهم آورده است .
و تأثیر ناگهانی از همه در همین رده خاص
وضع زندگی مردم شهر کهنه است در محلات
کهنه ساز شهر کابل هنوز مبرز ها بگوچه
سرازیر میگردد خندق ها مرکز تعفن و کثافت
است درز مستان گل ولای و در تا بستان بوی
بدون کثافت پراکنده شده در همه جا مردم را

ترین کارته های نوساز کابل باز هم با
مبرز های رو برو می گردیم که بگوچه و
پیاده رو حاشیه منزل سرازیر میگردند
این یک تقصیر است لافل بنو بسید وقتی
کارته های جدید احداث میگردد باین اصل
توجه گردد و قبل از ساختن کارته ب فکر
کافال کشی بفتند.

در حال حاضر بوضع حفظ الصحه وی رقت
بارشهر کهنه باید توجه جدی مبد و ل
گردد و برای اینکه مشکلات واقعی مردم -
خوبتر درك گردد شاروا لی کابل میتواند
برای هر ناحیه ازده نفر باشند همان منطقه
دعوت بعمل آورد تا تماس دایمی با دفتر
ناحیه داشته باشند.

خلیل دالله حیدر زار :

من به تأیید گفته های دوستان یسار
آوردی میکنم که مساله حفظ الصحه محیطی
و تأمین نظافت شهر نه تنها موجب بروز
مشکلات اجتماعی میگردد بلکه در شیوع
امراض نقشی اساسی دارد تا کنون متأسفانه
برای تأمین حفظ الصحه محیطی کاری صورت
نگرفته است مشکل دوم در ناحیه پنجم و
محلات مربوط آن کمبود آب آشامیدنی صحی
است که فکر میکنم باز هم بیشتر باشندگان
نواحی دهگانه با آن درو بر اند .

بناروالی سابق با امتیازاتی که بیک
بدمردم دادم موجب گردید که قلت آب بیشتر
محسوس باشد .

شاروالی کابل سا لیا ست از مردم پول
تنظیمات میگیرد اما یا از تنظیمات اصلا
خبری نیست و یا اینکه توجه بیشتر به
مناطق نو ساز شهر است نه محلاتی کهنه

روی سخن من هم بیشتر در همین مورد
است .

به عقیده من بیشتر این توجه بنا روالی
در شرایط کنونی بایست متوجه محلات
کهنه ساز شهر باشد و در زمینه رفع
کثافتات و آلودگی ها در حالیکه اینطور
نیست و محلات کهنه ساز باین بهانه که
زیر تخریب است کاملاً از یاد رفته است .
و همین موجب سنگین شدن بار مشکلات
باشندگان این نواحی میگردد .

دوست ها از بی مبالائی مردم دو تأمین
حفظ الصحه محیطی یادآور شدند و من می
خواهم بگویم اخلاق اجتماعی مردم را باید
پرورش داد همین اکنون وزارت صحه و
ریاست بناروا لی شعب و ادارات عریض
و طویلی با سمای حفظ الصحه محیطی و -

تعلیمات صحی دارند ولی تنها بگویند در
چریان سالهای گذشته کما شت کدام یک از این
مقامات به تأمین حفظ الصحه توجه نمودند
و یا اینکه ب مردم تعلیم حفظ الصحه
دادند نظر من است که برای پرورش
اخلاق محیطی مردم و جلب توجه آنان به
وجایب شهری شان باید تمام موسسات و
شعب مسوول در این بخش تعلیمات و
نشرات گسترده ای داشته باشند برای مردم
موضوع دوم که موجب افزایش کثافتات
در شهر می گردد عدم شبکه گانا لیژاسیون
است و سیستم کافال کشی زیر
زمینی.

من تعجب میکنم چطور کارته های جدید
در شهر ساخته میشود بدون اینکه باین -
مساله توجه گردد . همین اکنون در عصری



شاروالی میتواند هبوز های عمومی را در گوشه و کنار شهر دایر نماید و با اخذ تکس از استغاده کنندگان، هم ضرورت شهریان را بر آورده سازد و هم محل عایدانی خوب داشته باشد

ساکنین منازل اطراف کوه خواجه عمفا یک مشك آب را تا ده افغانی خریداری میکنند .

آنچه که رفقای اشتراک کننده بان اشاره نمودند وجود دارد از کوه های کشیف خندق های آکنده و مملو از کثافتات و هبوز های سررازی شده در کوه و چتلی و - آلودگی های محلات این ناحیه که بگذریم حمام خودش يك مشكل است آنهم مشكلی که در جریان سالها حل نگردید و ما نرسیده است .

از اوضاع داخلی حمام میگردم دلاک و کسبه مال هم چنان وظایف خود را انجام میدهند لنگ ها هم از کمر یکی باز نشده بکمر دیگری بسته میگردد مساله مهم تر آبرو این حمام میباشد که هر پانزده روز یکبار از گل ولای پاک میگردد و این گل ولای هیچگاه بیخارج شهر انتقال داده نمی شود بلکه همیشه در دوجانج جوی بیک من گز تعفن جدید تبدیل میگردد تا اینکه خشك شود و خاك آنرا باد بزر و روی و دهان عابرین به پراگند .

که بود آب آسا میدنی صحنی نیز در این ناحیه بیشتر از هر محل دیگری اسباب - تکلیف مردم و باشندگان منطقه را فرا هم آورده است .

در این ناحیه در طول ۲۴ ساعت فقط چارساعت آب جاری است و به همین علت همیشه کنار نل های عمومی صفی از منتظرین رامیتوان دید که گاهی انتظار شان برای نوبت ساعتی را دربر میگردد .

از این مسئله تهیه آب برای مالکین منازل که در اطراف کوه خواجه صفا زندگی میکنند از این هم دشوار تر است . باشندگان این قسمت ناحیه غالبا مجبورند يك مشك کوچک آب را تا ده افغانی خریداری نمایند در حالیکه باید روزانه شان کمتر از پنجاه افغانی است بگذریم از اینکه شاروالی در آغاز میبایست مانع ساختمانهای روی کوه میگردد و تکر دید اکنون هم این موسسه بز ندگی این مردم به مشکلات شان کمتر علاقه نشان میدهد . که البته در پرتو نظام جدید کشور با این مسائل توجه جدی خواهد گردید .

محمد امین قدیری : من در ناحیه اول زندگی دارم اینکاس مسوولین شاروالی یک دفعه فقط یک دفعه سری باین محل بزنند تا سرک های - کانکرتی را که بهر روز به خندق بدل می گردد ببینند سرویس ها را ملا حظت نمایند که با آخرین قدرت خود ضربه درد آلود میکشند و هر چند قدم یکبار متوقف میگردند تا نفسی بکشند آن مورد بررسی مجدد قرار گیرد .

در این ناحیه حمام مفتی حمام را ندارد و بیشتر به خندق مگر مشبها عت دارد . - کثافات و چتلی ها همه جا در راه پراکنده است و من ندیده ام که مسوولین نظافت حتی یک دفعه هم بفکر جمع آوری آن شده باشند . تر خبا نه تنها استقرار ندارد و نه تنها گرانتر از نرخ شاروالی بفر و نس میرسد بلکه جدا تابع خود سری های

کوه هایش انباشته از کثافت است و چتلی . مشكل دوم در ناحیه پنجم استقرار نداشتن نرخها است و عدم مار کیت و بایسو پر - مار کیت نرخهای مواد غذای . میوه چسبات و تمام مایحتاج گرانتر از مار کیت های فروش شهر است اطفال و کودکان این شهر بارک ندارند و جوی های دو طرستر جاده ها همیشه لای پر میباشد مساله دیگر که باید اولتر بان توجه جدی مبذول گردد موضوع حمامها است بالنگ های اشتراکی اش و کسبه مالهای که هیچ کس اطمینان ندارد بیک از امراض سا ری مبتلا نباشد .

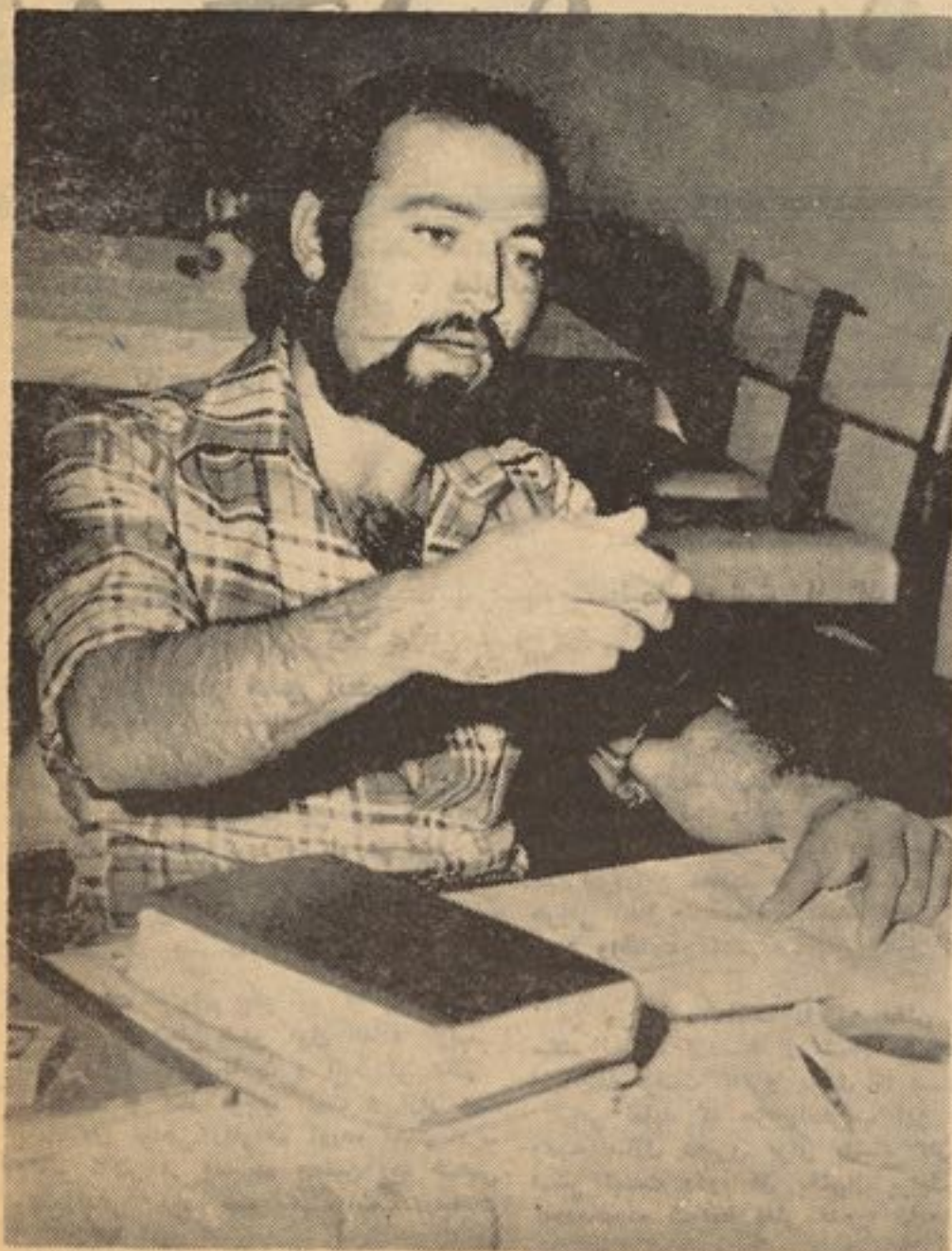
از همه اینها که بگذریم وضع رفقت بار دست و رانهای شهر که طرف ضرورت تمام اهالی نیز میباشد قابل توجه جدی و عمیق است نان این رستو رانها صحنی - نیست . مواد آن غالبا تحت شرایط صحنی محافظه نمیکرد و صرف آن موجب بروز بیماری ها میگردد من میتوانم به جرات ادعا نمایم که همین اکنون در تمام نواحی ده گانه کابل با سستیهای سه یا چهار رستوران - درجه اول که کمتر کسی قدرت و توان پرداخت قیمت غذایشان را دارد تمام رستورانها از نظرها عیت و کیفیت خود در یک سطح قرار میگیرند و با هم متاسفانه نه شعب حفظ الصحة بنا روا لی و نه هم شعب مربوط وزارت صحنه در این بخش کمترین توجهی نداشته و با اگر گاهگاهی داشته اند نه اخطار و نه هم جریمه نقدی مؤثر بوده است .

برای رفع این مشکل هم باید اقدامات فوری و مقتضی صورت گیرد و هیات های باصلاحیت بصورت دو امداد از رستوران های شهر واری نمایند .

عبدالحمید نوان : رفیق من به موضوع خوبی تماس گرفتند و آن استقرار نداشتن نرخها است در بازار کابل .

شاروالی ظاهرا سا لپاست که هر روز یکبار نرخها را عرضه میدارد و لی اگر دو کانداری یافت شود که نرخ شاروالی جنس خود را بفروش رسانند او را بیا بد مدال تحسین داد همین اکنون نمیتوان در تمام شهر جنسی را یافت که به نرخ شاروالی فر و نس گردد، شاید ادعا شود که عیات های شمار شاروالی همیشه مراقبت و کنترل نموده و شاهد قبول شان نیز اخذ جرایم متعدد از متخلفین میباشد ولی من ادعا میکنم که جریمه نمودن نه تنها برای استقرار نرخها کار مفیدی نیست بلکه باین دلیل که فروشنده پول پرداخت شده جریمه را نیز روی اصل قیمت زیاد میسازد و به نقص خریدار تمام میشود و به ضرر او .

من در ناحیه ششم زندگی میکنم و در این ناحیه مشکلات حفظ الصحة وی بد تراز



وسختی با خانواده ها:

زوندون از نخستین شما ره سال روان برای اینکه نقش پیشی آهنگی و مطبو عانی خود را در زمینه های سایل گرو می و -واچتا می ایفاء نموده باشند سلسله بحث های میز مدور را که زیر نظر عده ای از -برچسته ترین مشاورین اجتماع می تر هنگی اقتصادی و حقوقی اداره میگردید به منظور راهیابی یک زندگی شادتر و سا لمت - خانوادگی به طرح و بررسی مسایل گونه گون فامیل ها، ارز یابی مشکلات شان و علت یابی انگیزه هایی که در مجموع خود بنیاد روابط اعضای خانواده هارا از استحکام می انداخت ، اختصاص داد و در علت جوینی و راهیابی خود نظرات و انتقادات را از دید گاههای مختلف و نظیر انداز های متفاوت منعکس ساخت.

در بحث خاص خانواده آنچه که باید گفته میشد گفته شد و اینک کاری نهانده است جز اینکه پیشنهادات نظرات و انتقادات اشتراک کنندگان مباحث و یا آنالیکه بانامه های محبت آمیز خود به منت گذاشته اند تصنیف گردد و بهر ا جمع مربوط ارسال شود تا مورد بررسی و ارزیابی دقیق علمی قرار گیرد و جنبه های تطبیقی آن را در نظر داشت شرایط خاص فر هنگی و اجتماعی مازنیابی گردد ، که این کار را زوندون میکند و مجموع نظرات ارایه شده در زمینه حل مشکلات و پرابلم های خانوادگی ، از قبیل : تاسیس دفاتر تعاونی خانواده ، دفاتر ازدواج و طلاق توجه بیشتر باصل توازن حقوق زن و مرد در چار چوبه مسایل مربوط به خانواده - گسترش سا حه فعالیت انجمن و هت های خانواده به مسایل جدی تر، تاسیس کلب های خاص جوانان، اختلاط مکاتیب دختران و پسران ، تعیین سن ازدواج برای دختر و پسر، فراهم آوردن تسهیلات لازم برای ازدواجهای کم مصرف و جلو گیری از - مخارج اضافی و موسسات مسو ل این مسایل و... همه و همه را بهر ا جمع آن ارسال میداریم و از این شما ره محتوای بحث آزاد میز مدور را از چارچوبه مسایل خاص خانوادگی در یک پهنای وسیع تر و گسترده تر به مسایل اجتماعی میکشایم و بیا تکرر حادث ترین و اساسی ترین مشکلات مردم ماز زندگی مردم و از زبان مردم میگردیم و برای اینکه گفته ها و یا احیاناً انتقا دات یکجانبه مطرح نشده باشد بلا فاصله یک هفته بعد از مسو لین شعبه و اداراتی که گفته ، نظریات انتقاد متوجه فرم و محتوای کار شان شده است دعوت می نماییم تا در مقابل آنچه انتقاد شده است دفاع نمایند یا اینکه مجال ارز یابی علمی و تطبیقی آن سرا بیابند.

البته بحث های خانواده آنطور که هدف و خواسته ما بود به نتیجه قاطع و مطلوب نرسید و ما نتوانستیم در اخیر بحث یک یا چند اصل پیشنهادی را به عنوان حلال مشکلات خانواده ها ارایه دهیم که زمینه تطبیقی فوری هم داشته باشد ولی بدو ن شک این را هجوی و علت یابی ها چه برای هوشدار خانواده ها و چه برای ادارات - مسوول بی فایده و تاثیر هم نبوده و نقطه عطفی است برای ارز یابی مشکل عینی مردم در مطبو عات کشور ما.

ما اولین دور سلسله بحث تازه میز مدور زوندون مشکلات زند می باشند گمان نواحی دهگانه کابل را مطرح می نماییم و ده محصل جوان از ده ناحیه این شهر بزر گت به - نمایندگی هر منطقه اساسی ترین پرا بلسم های زندگی اجتماعی شان را از بو ته نقد میگردانند و تلاش زوندون برای رفع واز میان برداشتن این مشکلات هم چنان د وام میباید.

گروهی مشورتی زوندون باز هم در خدمت خوانندگان ما قرار دارند و ما می گوئیم سا حه همکاری این گروه باز هم گسترده تر گردد و توسعه بیشتر و اساسی تر بیابد.

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده تان عزیز که در راهی که در پیش گرفته ایم مشوق ما گشته اید و بانامه ها و تیلقون های دوستانه و محبت آمیز خود به ما منت گذاشته اید سیاس میگذاریم و باز هم در انتظار نامه های شما نظرات و انتقا دات شما و راهنمایی های شما میباشیم .

مردد که در شرا یط کنونی مطابق ایجا بات نظام مرد می کشور خود بخود گامهای - اساسی در راه رفع نواقص بر داشته میشود همین اکنون موسسات و اداراتی هستند که کیفیت کار خود را شکل باز و چشمگیری تفاوت داده اند و نمونه زند آ آن ترا فیک است که در جریان سالهای گذشته یک مشکل حاد و اساسی مردم کابل بشمار میر فست ولی اکنون این شبکه داخل نظم آمده و موجب آسایش مردم گردیده است .

شاروالی نیز بدون شک با فعا لیست بیشتر و باشنا خت بیشتر مشکلات مردم و با طرح ویلان گذاری علمی می تواند ؟ فعالیت های بنیادی خود که از راه تطبیق نقشه ۲۵ ساله شهر کابل به عمل کشیده میشود بصورت عاجل تر نیز در راه حل مشکلات مردم کار های انجام دهد که در صدر آن ضرورت تر آن عطف تو چه جدی است به وضع آلود گی ها و کثافات شهر بوجود آوردی یک شبکه قوی تنظیفی تی.

مرد می که پول تنظیفات می پردا زند حق دارند از شاروالی توقع داشته باشند که لاکل کو چه و محل زند گی شان از کثافت پاک گردد و تعفن هوای منز لشان را آلوده نسازد .

من طرفدار تاسیس انجمن های مشاورتی برای هر ناحیه شهر کابل میباشم ، انجمن هایی که اعضای آن از میان افراد خبره هر

ترین کار ته ها از نظر شهر سا زی کوچک ترین ارزش ندارند و کمترین تو جوی به نکات اساسی آن نشده است که مثلاً سال زند آن بهر ز های آن است و کثافات که روی پیاده روا سر ازیر میگرد .

ما وجود نبودن مار کیت ها در کار ته ها یک مشکل اساسی دیگر است که مو جب تجمع خر یداران به مار کیت های شهر و در نتیجه بلند رفتن قیمت به علت تقاضای زیاد در مقابل عرضه کم میگرد و چاره آن هم این است که خود شاروال باید مار کیت های را در نقاط گوناگون شهر فعال سازد . و در مورد عدم استقرار نر خها به جرات میگویم که تاکنون خود شا روا لی برای گرانی مواد غذای و دیگر ضرورت با زندگی یک عامل بوده است و اگر نر خهای بازار گرانت تر از نر خهای فور مو لی شا روا ل - است نباید فقط فر و شنده را مقصود دانست نر خ گذاری های شاروا لی بیشتر از آنکه پاساس مطالعه صورت گیرد روی تخمین صورت میگیرد .

اسدالله شعور :

عما نظور یک اشترا ک کنند گان عزیز این بحث بان اشاره نمودند مشکلات عام باشند گمان نواحی شهر بیشتر از نا حیه کثافات و آلود گی ها، میرز های دا خل - کوچه ها مساله کمبود آب و برق و عدم استقرار نر خها است در بازار که همه - درست است البته این نکته باید باد آوردی

عدم استقرار نر خها در مار کیت های شهر یک مشکل اساسی است. نباید تمام گناه را بگردن فروشنده انداخت شا روا لی در وقت نر خ گذاری باید به ارزیابی و مطالعه نر خها پیر دازد.

بعضی از حمامهای شهر به خندق های آب گرم بیشتر شبها هت دارند تا به حمام .

هیچکس نمیتواند جنس را به نر خ شاروالی خریداری نماید ، حتی اعضای شاروالی .



هایکبار ویران گردد بنظر من نخست - بایست یک سر وی عمو می از این نواحی صورت گیرد و بعد ساحه خانه های زیر تخریب تعیین گردد.

در مورد اینکه تنظیفات چگونه و با چه روشی میتواند در کار خود موفق تر باشد به عقیده من باید یک پلان شبکه تنظیف شهر تدوین گردد و مخصوصا برای تدوین آن مقرره های خاصی وجود داشته باشد که جنبه تطبیقی داشته باشد .

خانه های سر کوه بشکلی در آمده است که در شرایط کنونی هم تخریب آن مشکل است و هم نگهداری آن و چاره ای نیست جز اینکه مطالعاتی از نظر تو بو گرا فی صورت گیرد و پاساس آن اصلا حاتی صورت پذیرد. در کابل ما سفاهه حتی تازه ساز

شخصی فرو شندها نی است که خودشان کار شاروالی را انجام مید هند .

این مشکلات سا لپا دوام آورده است ولی اکنون شک ندارم که بهرور از میان برداشته میشود ولی تو چه جدی شاروا لی باید بیشتر متوجه استقرار نر خها باشد و تا مین حفظ الصحه محیطی به شمول کوچه جاده ، آبروها ، حمامها و فروشندهگان دوره گرد .

ارسلا شیرزی :

در شهر کابل بصورت عموم سه نوع ساختمان وجود دارد خانه های کهنه ساز شهر کهنه ، خانه های سر کسوهو خانه های نو ساز در مناطق هموار شهر در مورد خانه های کهنه ساز باید بگو یم این درست نیست که حکم کنیم این خانه

کریستوف کلمب د تار يخ دیر لوی کاشف



کریستیف کلمب

هغه کې یو او د خپلې کیمې او له ختیځ څخه کیدای شي چې هندو چین ته ورسېږي او بیا فکر کوي چې دغو ځمکو ته د سمندر لارې رسېدل امکان لري. ځکه که داسې نه وای ددو ووتو چینا یا نو مری ، هغه هم به یوه زړه پېږي کښې به هغو سیمو کښې نه موندل کېده . باید وویل شي چې ددغو درې د مانو گانو په وینه کسې ماجرا جوړې ډیره زیاته موجوده وه ، له همدغه امله کلمبوس غواړي چې په بیرقمه را ستړیږي او سمندر د آیسلیند په شمال کښې څو سوه مینه وگرځي او ویل کیدای شي چې کلمبوس د قطبي ډایري تر شاوخوا پورې وړاندې ځي او همدغه وړخ گټورې تجربې تر لاسه کوي .

نو نجال ته ځي .

اوله دغه ځای څخه (سایو) ، (چرچ) او (دامینا) ته څو ځله سفر کوي او په همدغو سفرونو کښې یو ځل د مانو وظیفه په غاړه اخلې . لږه دی امله چې په دغو ټو لو مسافر ټو لو کښې خپل لیاقت او کفایت څرگندوي . په یو دېرش کلنې کښې د پرتگال د یو مهمې تجارت ځي د یوې تجارتی پېړۍ د مانو په حیث گمارل کېږي . کلمبوس په دغه وخت کښې یو با تجربه ، زړه وړ او پوه سمندرونکی شمیرل کېږي . په لږې کښې دېراځ فرحنگ او علومو ته پرمخت یو لیک او لوست زده کړي او د جغرافیې او نجوم په برخه کښې یو پوره معلومات لاس ته راوړي او له قطب نما څخه د استفادې لارې چارې پسی زده کړي .

کلمبوس د سمندر له لارې هند ته د تڼۍ دپاره ځان چمتو کوي یعنې په هغه لار چې مقدوني اسکندر هند ته تالې وو ، د پنځلسمې پېړۍ دارپا له نظره ، هند هغه پراخه خاوره وه چې د هند ، برما ، چین ، اندونیزیا ، جاپان او مالاکا ټاپو وزمه هیوادونه پکښې شامل او دغه هیوادونه لږه سړ وزرو سپینو زرو ، ورېښمو ، پنبې ، ورېښو ، دواگانو او عطریاتو څخه ډک وو او له همدغه امله یې د یو شمیر ماجرا جوړانو پاملرنه ځان

● هغه ما چراغو نېتونکي چه له اوقیانوس څخه ونه ویرید ، هند ته در سیدو په لاره کښې یې نوی خاوره کشف کړه او داسپانیې دپاره یې ډیره لویه استعماری خاوره منځ ته راوستله .

● کلمبوس د خپلې نقشی د عملی کولو په لاره کښې ډیر ځله له خنډونو او موانعو سره مخامخ شو ، خو هیڅکله یې له خپل عزم او ارادې څخه لاس وانه خیست او څو کاله وروسته یې خپله اراده عملی کړه .

۱۴۹۱د کال یوه توده ورځ ده ویځی او له پلار څخه پوښتنه یوه وړمه پېړۍ د سمندر د څېړ سره لاس او گریوان ده . په پېړۍ کې یو پلار او زوی یې د انډول د ساتلو د پاره دی خوا ، خوا ته په هڅه کې دی . دوی له گېښ څخه را په دیخوا په سمندر کې لاهو شوی او له کړیو کړیو راهیسې یې د تودوځي ، لو یو څپو او سمندري خطر و نو سره مبارزه کړې ده . زوی سترې لیدل کېږي او پلار هغه ته ډاډگر نه ورکوي ، په پای کې د ((پا لوس)) ساحل په لیرې څنډه کې ښکاره کېږي ، پلار مخامخ غوندې د پاسه د (لارا پيدا) صومعه خپل زوی ته ښی ، زوی په غم خپلې خبره باندې د خوشحالی برعکس خپلېږي ، خپل لاسونه د سمندر په تړوه او بوکي کی وایي ، د شپې تیروولو د ځای په

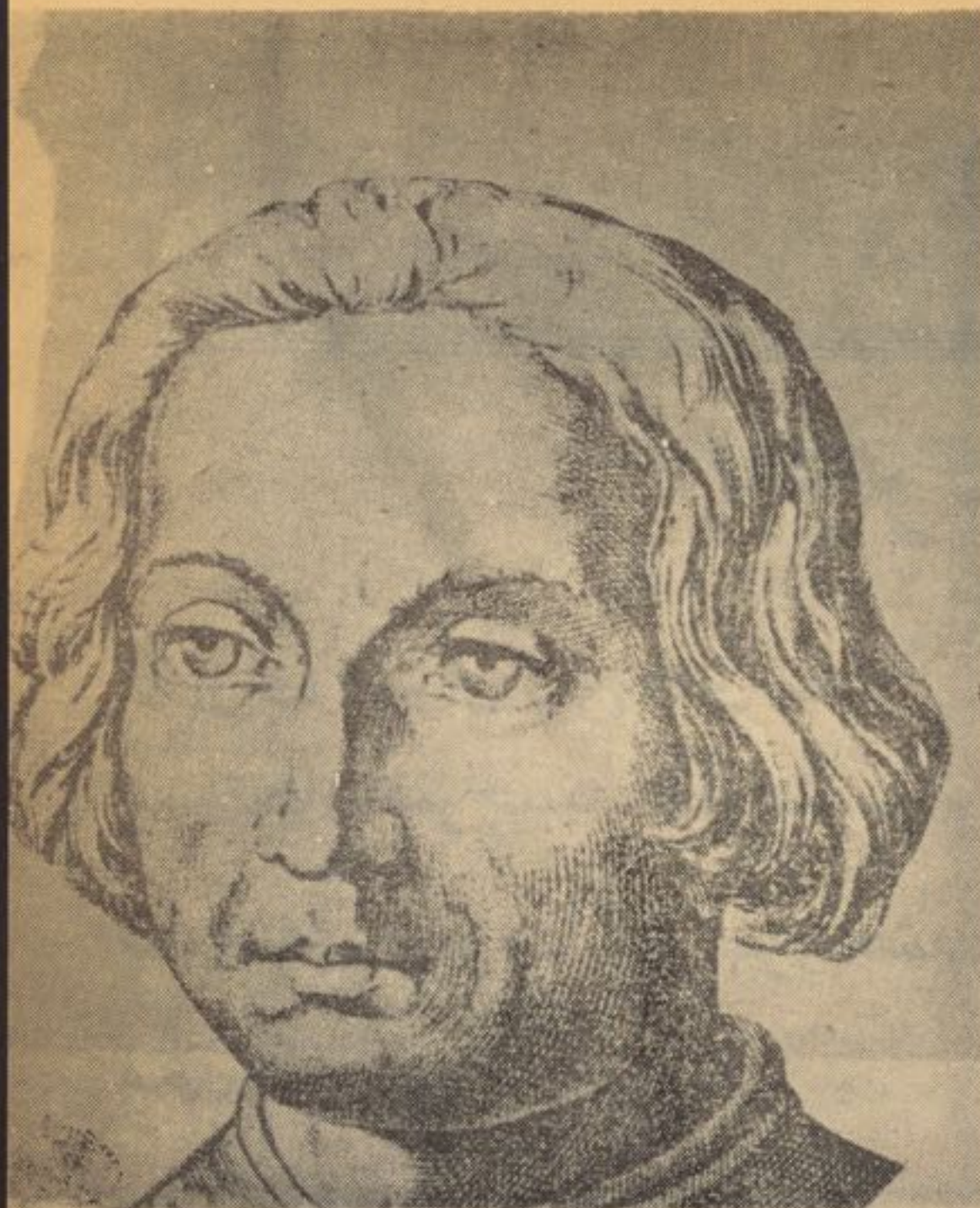
- موانع ته به ځای او ډوډی را کړي .

پلار خواب ورکوي .

- البته ، البته ، د هیڅ یوې صومعه دروازه د بیوزلو او وږ په مخ نده تړلی .

پالاخړه په وجه کې له پلې کیدو وروسته غو نډې ته رسېږي او پلار د صومعه سپینه کړې ښوړوي .

لږه شیبه وروسته د صومعه دروازه په لوړ آواز خلاصېږي او یو سړ لوڅی لنډ سړی ښکار کېږي . کله چې دوی دواړو ته څیر څیر کوري نو په زړه کې وایي . (که څه هم کالی څیرې دی ، خو بیوزلی نه معلومېږي .) یو نښته ور څخه کوي چې څه غواړي . پلار چې خواب کی وایي ، د شپې تیروولو د ځای په



سره ددی یوه ورځ د خپل پنځه کلن زوی (دیکو) لاس اخلی او په بېړۍ کېنې اسپانیې ته ځي. کله چې پالوش نه رسېږي، د (لار پیدا) صومعه له لیرې څخه ددغه پاملرنه خان ته اړوی تصمیم نیسي چې په وچه کېنې پلي شي، صومعه ته لار شي او (دیکو) هلته وسپاري. کله چې هلته رسېږي د (آنتوینو دومار شتو) په نامه یو راهب چې په نجومو کېنې پیساري معلومات لري، دروازه د دوی په مخ پرانیزي.

راهب نه یوازي (دیکو) د خپل شاگرد په حیث مني، بلکه دکلمبوس دپاره دکنټ (دوریناسلی) نومې اسپانوي لوی سوداگر په نامه یو سپارښت لیک هم لیکي.

کلمبوس په غم خپلې زړه (دیکو) خپل زوی پرېږدي او په مادرید کېنې د کنټ د لیدو د پاره ځي او د خپلې نقشې د څرگندولو په ترڅ کېنې له هغه څخه د څلورو مجېزو بېړیو غوښتنه کوي. کنټ د ټولواکمنۍ ایزابل څخه دا جازي تر اخیستلو پورې خپل موافقه ځنډوي. مگر ټولو اکمنۍ ددغه معذرت په راوستلو سره چې دغه کار ډیر مهم دی او باید دربار تر څارنې لاندې اجرا شي، ددغه له تصویب څخه ډډه کوي. په

نتیجه کېنې د کلمبوس له ډیرو قیمتي وختونو څخه شپږ کاله ضایع خپله نقشه اجرا کاندې، خپل ورور کېنې، دڅرنګه چې د کلمبوس په دې هڅه کېنې دې چې خپله خبره په هر قیمت چې وي، عملي کړي او خپل نقشه اجرا کاندې، خپل ورور (بارتلميو) د خپلې نقش د یوه کاپي سره انگلستان ته لېږي خو له بده مرغه لارو هونکي په لاره کېنې (بارتلميو) دومره لوڅوی کله چې انگلستان ته رسېږي، حتی مناسبت لباس نه لري چې واغوندي او باریابی حاصله کړي. دده تنګه دوامره زیاتېږي چې مجبور پري د خپلې ګیډې دمړولو دپاره نقشې او یا دداشتو نه وپلوري. البته خو کاله وروسته د اووم هانري سره په کتلو پر یا لې کېږي او هغه یې په ډیره نماځنه مني او هانري د کلمبوس په نقشه باندې مثبتې نښه ږدي مګر اعلام کوي چې د تنګسۍ او ناداري په وجه ددغې نقشې دملاتړ توان نه لري. کلمبوس له دې امله چې د ورور له خوا کومه خبره نه اوري، غواړي چې دده د موندلو د پاره انگلستان ته وخوځېږي

ته اړولی وود پنځلسمې اروپا د هند په باره کېنې د اسپانويانو پرتګاليانو او ایتالیانو اطلاعات ته یولي کیسو او زوایاتو په تیره بیا د مار کوپولو په سفر نامه کېنې وویل شتو روایتو څخه تجاوزنه کوي.

ددغه عصر جغرافیايي معلومات دومره نیمګړي دي چې مثلاً په دې نه پوهېږي چې داو قیانوس په ښاخوا کېنې یوه بله قاره د امریکې په نامه شته. ضمناً دغه غلط فکر ورسره شته چې اروپا، آسیا او افریقا د لویې ټاپو په شان داو قیانوس په محاصره کېنې دي.

په دغه ترڅ کېنې کلمبوس ته ښه چانس پیدا کېږي او هغه دا چې د (پژلو تو سکالې) په نامه دیوه دهنو منجم او ریاضي پوه سره آشنایي پیدا کوي. مګر دکلمبوس سس اکتشافی نقشه او پروګرام دومره پراخ دی چې د پرتګال یا اسپانیې او جینوا د دولتونو له مالي مرستې نه پرته غیر عملي میندل کېږي.

کلمبوس خپله نقشه لومړۍ د جینوا دجمهوری سر مطرح کوي، مګر دپاملرنې وړ نه ګرځي، کله چې له جینوا څخه ناامیده کېږي پرتګال ته مخه کوي. دپرتګال پادشاه که څه هم.

نقشه عملي بولي، خو هغه یوې کمیتې ته چې له تن مسیحی کشیش او دوو تنو یهودی پوهانو څخه جوړه شویده، وړاندې کوي. نوموړي کمیتې په ۱۴۸۵ کال کېنې نه یوازي د کلمبوس پیشنه ردوي بلکه دده سره خیانت هم کوي. یعنې دده نقشه دوه تنو پرتګالي سمندروونکو ته چې (دولمو) او (استراتیو) نومېږي ورکوي چې پخپل لګښت د هغې په عملي کولو لاس پوري کړي.

۱۴۸۵ کال باید د کلمبوس ددې چانسې کال وګڼل شي، ځکه په همدغه کال کېنې نه یوازي دده نقشه رده شوه، بلکه ښځه یې هم له ژوند څخه سترګې پټوي او په نتیجه کېنې دپرتګال لیانو سره دده ډیر کلک مزی شلېږي. کلمبوس چې له پرتګال لیانو څخه خیانت لیدل او دخپلې ماینې داغ په زړه کېنې لري، تصمیم نیسي چې اسپانیې ته لار شي او خپله نقشه د (ایزابېل) د هغه هیواد د مقتدرې او بدالي ټولو اکمن سره مطرح کړي. په اسپانیې کېنې د خپلې ښځې د خوانه پر ته چې د یو اسپانوي سره یې وعده کړېده، بل هیڅوک نه پیژني

شماره ۱۳

دواړه په میاشتو یې تکلیف پاتې کېږي په پای کېنې نه میاشتي وروسته په دغه مهمه کتنه بریالی کېږي. ددغو ښو میاشتو په ترڅ کېنې کلمبوس د یوتن جینوايي دوا جوړوونکي سره چې (دیګودوهاره تا) نومېږي، آشنایي پیدا کوي. ددغه دوا جوړوونکي په کور کېنې پوهان راغونډېږي.

په همدغه کور کېنې کلمبوس د دوهم ځل دپاره مین کېږي. هغه ښځه چې دده زړه بایلي (بناتریس انتیکز) د دوا جوړوونکي شل کلنه لورده. د (بناتریس) او کلمبوس ترمنځ نا مشروع روابط ټینګېږي او ددغې رابطې لمره چې د (فردیناند) په نامه یو زوی دی دنیا ته راځي، کلمبوس که څه هم (فردیناند) دخپل زوی په حیث مني، خود (بناتریس) سره واده نه کوي. په همدغو ورځو کېنې یعنې د ۱۴۸۶ کال د مې د میاشتي په اولو وختو کېنې دټولواکمنۍ ایزابېلې په حضور بار یابېږي. مګر دا ځل هم یو پیاوړی مخالف دده په لاره کېنې پیدا کېږي او هغه د ټولواکمنۍ میره دی.

پاتې په ۶۱ مخ کی

صفحه ۱۷

دور دبی پایان

رأپوراز: مریم محبوب السری

پنج دهه هار ابگشا ید و دو بهار

روز ۲۴ جوزا یگروز فرا موش ناشدنی
برای مادرا ن است روز یکه در آن تجلی
یکواقعی عینی اشکار است هزارا هزار
دل دراین روز در سینه ها می تپد و هزاران
چشم انتظار دارند تا ببینند کدام مادر است
که ثمریك عمر رنج ها خویش را در یگروز
نصیب میشود و کم افتخار و عنوانی مادر
برگزیده سال را از دیگران می رباید...
لیخنه هابر لبها نمایا ن میگردد و هزاران
دست بسوی مادرا ن دراز میشود و هدیه
سپاس درین روز فر خنده تقدیم مادرا ن
میکردد...
از سال های دیگروز در زینب ننداری
برگذا رگردد...
امسال شکو هندی این روز با روز تراز
مجلس با چند آیه از قرآن کریم آغاز
سالهای دیگر است امسال روز مادر از

سالهای دیگر است امسال روز مادر از

● برای جبران رنج های مادر ،
دست های هنر جنبید ، قابلو هاتر سیم
شد ، اشعاری نغز و دلپذیر سروده شد
و هدیه مادرا ن گردید .



میرمن بیگم نساء مادر دوم سال



میرمن زلیخا واعظی مادر اول سال

برای مادران

شکوه‌مند رادریکروز بنگرید

یافت در این محفل محترمه زینب داؤد همسر قاید ملی ماد بنیاعلی محمد نسیم و همسر محترمه شان سدوکتور محمد حسن شرق و اعضای کمیته مرکزی اشتراک نموده بودند.

مجلس با خواندن سرود ملی پایان یافت. در ختم مجلس جوایزی برای مادران از طرف دبیرمنو تو لته بدست محترمه زینب داؤد تقدیم مادران گردید.

یک پایه داش برقی برای مادران سال یک سیت نان خوری و جای خوری ۱۲ نفری برای مادران سال یک سیت نان خوری و جای خوری ۱۶ نفری برای مادران سوم سال و یک تخته قالیچه مزار ی بایک دیک بخار برای مادر چهارم سال هدیه داده شده.

ماین روز فر خنده را به همه مادران

مبارک باد میگویم.

اکنون میرویم به سراغ مادران برگزیده مادرانیکه توانستند مزد رنج های خویش را ببینند محترمه میرمن زلیخا واعظی مادر برگزیده اول سال می باشند. زنی خوش تیپ و خوش بر خورد به نظر میرسد چهره اش بشاش و شاد است و خطوطی که در اثر گذشت زمان در پیشانی اش ایجاد کرده بود به خوبی به چشم میخورد عینکی دودی رنگی به چشمانش نهاده بود آهسته آهسته گپ میزد و زیاد گوش میداد و وقتی به مقابلش قرار گرفتم لبخندی زد و عینکش را جابه جاکرد و منتظر شد تا از او سوال کنم اولین سوالم با او این طور آغاز گردید.

(علت وانگیزه که خود را در ردیف

مادران کاندید گردید چه بود؟)

دستی به چادر بزرگ سفیدش کشید آرام آرام به سوا لم چنین پا سیخ داد.

(خودم اصلا به این فکر نبودم که خود را

کاندید کنم و مادر اول سال انتخاب بشوم.

بلکه علت وانگیزه آن اسرار فرزند نبود از جانب دیگر امیدی نبود که در این کاندید من مادر اول سال انتخاب شوم چون تعداد مادرانیکه

خود را کاندید کرده بود بسیار زیاد بود البته شاید آنها فرزندان خوبتر و صالحتر به جامعه تقدیم کرده باشند و اما اکنون که

عنوانی مادر اول سال انتخاب گردیده‌ام بسیار خوشحالم و خوشحال بودن بدین معنی که توانسته‌ام فرزندان صالح و مفید به جامعه و اجتماع تقدیم کنم.

(خوب معلوم میخوابم چند فرزند دارم

و فرزند بزرگ شما چند سال عمر دارد؟)

چشمه نش رابه نقطه‌ها معلوم می‌دوخت فکری کرد و گفت (من پنج فرزند دارم که

همه آنها به فضل خدای بزرگ صالح و تعلیم یافته بوده و نشانه های افتخار و سرافرازی خانواده ام می باشند.

فرزند بزرگم حبیله واعظی ۳۶ سال داشته و زنی خاندان است. لطفا ورق بزنید



میرمن صفورا سگندری مادر سوم



میرمن آمنه بیتوا مادر سوم سال

تجلیل روز مادر در سر اسر کشور، غرض

دائر تدای و مراقبت آن وضع اقتصادی ما بکلی خراب شد تا این که غرض اعا شه فامیل مجبور شدم با اطفال ۲ و چک خویش بکابل بیایم در کابل چون کدام مدرسه - پولی ندا شتیم همین بود که برای رفیع مرستگی و تدای شو هرم مجبور بفرش و فرش و ظروف خانه شدم و از پول آن می توانستم غذای بخورونمیری تهیه کنم و روزو شب خود را بگلرانم.

پرسیدم

۱) ن شرایط سخت اقتصادی بوجه اطفالان تأثیر سوء نکرد؟

وی بعد از اندک سکوت چنین پاسخ داد:

(برای این که این وضع ناگوار تأثیر خرابی بالای روحیه و اخلاق اطفال نداشته باشد مجبور شدم که هر کدام شانرا بعد از رخصتی مکتب بفرف

کاری بفرستم تا هم مدرک پولی برای ما باشد و هم اخلاق اولادها را خراب نشود. - همچنان خودم برای بهتر شدن و فسخ زندگی مجبور به انجام دادن کارهای دستی شدم خیاطی میکردم ارقچین میدو ختم، روپند و چادری و خا مک نوزی میکردم در ابتدا گرچه کدام خریداری ندا شت اما بعدا درائر زحمت خودم توانستم مقصدار پولی از این راه بدست بیاورم و سر پرستی خود و فامیل خود را کنم.)

پرسیدم: خوب اکنون که شما به حیث مادر دوم سال انتخاب شدید چه احساس دارید؟

خندید: خنده معنی داری کرد و گفت: (کدام چیز بالاتر و ارزشمند تر برای یک مادر است که نمره زحمت خود را می بیند من آنقدر خوشحالم آنقدر خوش هستم که اصلا امروز یکروز فرا مو ش نأشد نیروزندگیم می باشد.)

محرر مهیر من آمده و محترمه صلواتی سکنندری مادران سوم سال انتخاب گردیده اند. ما با خواننده های عزیز میرویم بسراغ هردو.

متین و بر ازنده به نظر می رسند. بزرگ منشی و متانت روح در چهره هردو نمایان است با جبین باز و گشاده ما را می پذیرند و تبسم میکنند. واقعا نشانی از مادر ممتاز در آنها سراغ میشود. هردو چادرهای بزرگی سفید بافته های پهن به سر افکنده اند با میر من آمده پسرش عبدالواسع بنوا آمده است و پیغله زبیده

(شش فرزند دارم که همه شان پرومندو تحصیل یافته اند فرزند کلانم عبدا لقیوم صمدی لیسا سه خر بی پو هنتون که به حیث دگروال رئیس ارگان قوای را کت کار میکند. محمد علی صمدی دیگر ان، عبدالعزیز صمدی به حیث نماینده ر کت ترانزیتی در بندر ترمز مشغول کار است.)

عباد الله صمدی نماینده اریانا در - استانبول می باشد عبدا لحق صمدی - لیسانه پو هتخی هوایی و عبدا لستار - صمدی محصل دارا لمعلمین عالی کابل است.

محرر مه بیگم نسا ادامه میداد:

(من فرزندانم را در سختترین شرایط اقتصادی در مزار شریف بزرگ کردم شوهرم در یکی از شرکت های اتحادیه مزار شریف کار میکرد در ابتدا وضع اقتصاد ما خوب بود اما بعدا شوهرم مریمی گردید و این مریمی دوسال دوام نکرد



میرمن معصومه مهابت مادر چارم سال

میرویم به سراغ مادر دوم سال محترمه میرمن بیگم نسا صمدی مادر دوم سال از ولایت بلخ است. تمام های گذشت زمان در چهره اش به خوبی عویدا ست. یکی از پسرانش در کنارش نشسته بود مشقت ظالمانه زمان آنقدر سخت و طاقت فرسا برایش بوده که اکنون دیگر نیروی در خود سراغ ندارد. دیگر قدرت در بازوانش نیست دست سر نو شت او را خمیده و پیر تر گردانیده است.

اما... چیزی دیگری وی به خود اندوخته است چیزی که برای همیشه مایه فخر و مباهات وی و فامیلش می باشد او همه این مشقت را قبول کرد و اندوخته ای برای آینده خود اندوخت. از اوسوال کردم:

(چند فرزند دارید؟)

آهسته آهسته پاسخ داد:

میر محمد سعید و اعظمی لیسانس اکا دمی پو لیس و فعلا به حیث امر خدمات ترافیک کابل ایفای وظیفه میکند. دوکتور سید مخدوم رحین دوکتورا در ادبیات و فعلا استاد پوهنخی ادبیات و علوم بشری می باشد.

انجنیر سید زلمی و اعظمی ما ستری خود را از یونورستی ما سکو گرفته و فعلا استاد پولی تخنیک کابل می باشد گل مکی و اعظمی لیسانس تعلیم و تربیه و اکنون در افغانستان مشغول کار است.

از محترمه و اعظمی مادر اول سال پرسیدم:

(شما در چه شرایطی فرزندانتان را بزرگ کرده اید؟)

چهره اش را تأثیر عمیق رنگرز سرش را پایین انداخت و لحظه فکر کرد. معلوم میشد که از یاد آوری صحنه های پر مشقت زندگی اش رنج می برد. بالا خره با صدای نسبتا شمرده شمرده چنین پاسخ داد: (شوهرم در سال ۱۳۵۳ در اثر مریمی که عاید حالش بود چشم از جهان پو شید در آن هنگام که شوهرم را از دست داد. بودم در شرایط سختی اقتصادی قرار داشتم اطفال همه کوچک و به محبت و نوازش پدری و آغوش گرم مادر محتاج بودند.)

وضع اقتصادی ماسخت نا گوار و غیر قابل تحمل بود در چنین شرایط یگانه سرپرست خویش را از دست دادم و در شرایط نامساعد محیطی و اقتصادی با تلاش و خستگی ناپذیر در تعلیم و تربیه فرزندان یتیم خویش همت گما شتم البته کدام مدرک - پولی هم برایم نبود اما آنطوریکه گفته اند کلید خوشبختی بدست خود مادر است.

بالاخره به فضل خدای بزرگ محبت که در آن یاس و نا امیدی چهره کشوده بود جای خود را به خوشی و سعادت همیشه داد که اکنون زحمات و کمره آنروز های پر مشقت را می بینم. از مادر اول سال پرسیدم: (شما که اکنون به حیث مادر اول سال انتخاب گردیدید هدیه و توهیه شما برای مادران دیگر چه چیز است؟)

لبخندی زد و گفت: (کلید خوشبختی یکزن و کودک سختترین شرایط اقتصادی قرار گرفته باشد بدست خودش است و راه یافتن به جاده سعادت از خود مهارتی بکار دارد مادران متحرم باید آن را داشته باشند و من به عنوان مادر اول سال برای دیگران توهیه میکنم که فرزندانشان صالح و خوب بپر ای اجتماع خود تقدیم کنند که جامعه ما سخت به آنها نیاز دارد.)

اشعه لازیر در خدمت

مترجم: دیپلوم انجینیر سروری

ساختمانهای لازیری فعالیت ماشینهای محاسبه الکترونی را تا میلیاردها عملیات ظرف یک ثانیه بلند می برد. اشعه لازیر یا قوتی که بکمک تلسکوپ به مهتاب ارسال گردید مسافه تقریباً چهار صد هزار کیلومتر را طی کرد؛ و در آنجا یک مساحت زیاد را روشن ساخت



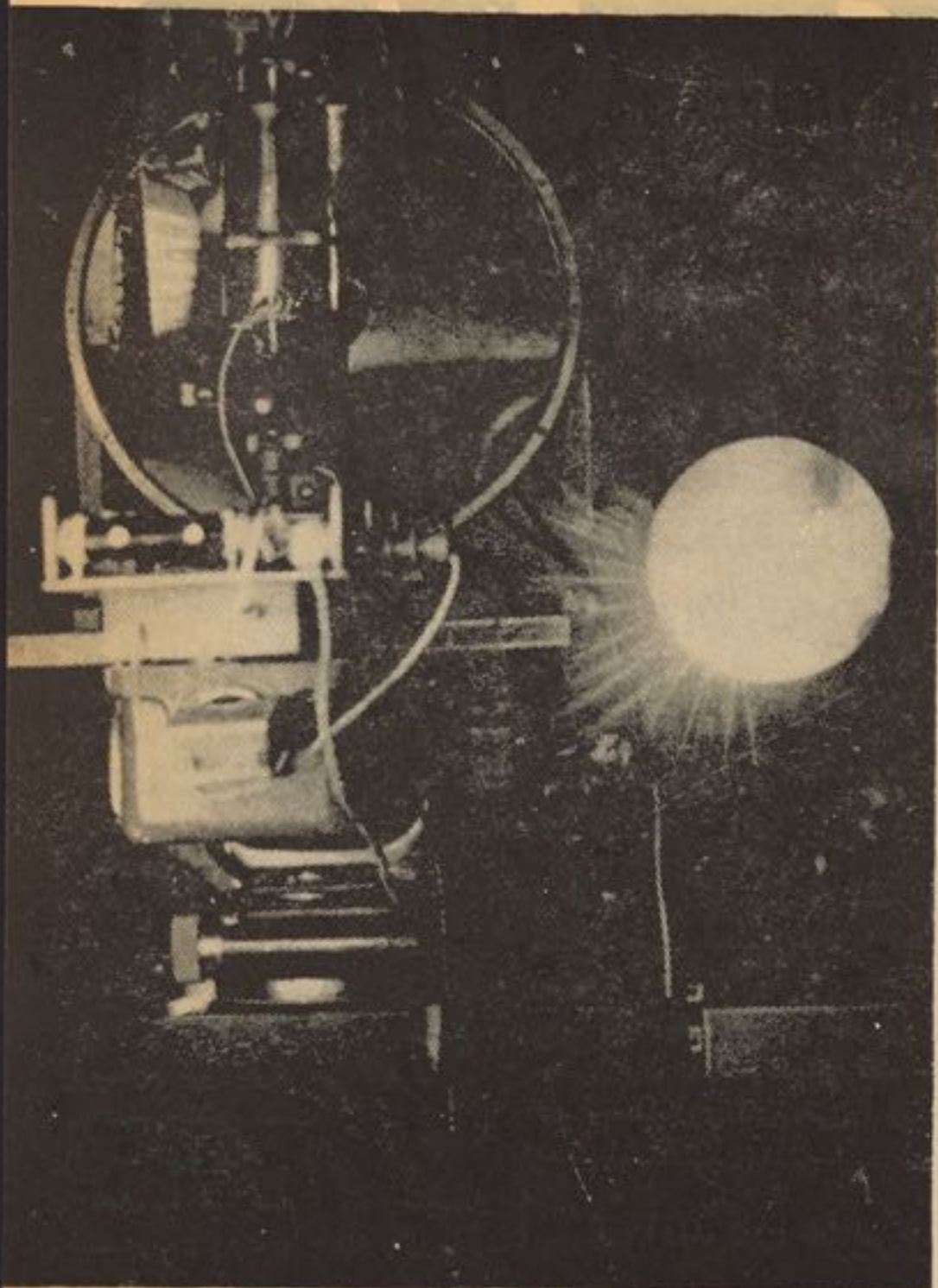
استعمال و استفاده و سیع از اوبتیک در علوم و تخنیک عصری مربوط به ساختن لازیر می باشد. اشعه لازیر این امکان را مهیا میسازد که اشکال منظم انرژی الکتریکی مقناطیسی را بدست آورد. مکمل و عصری شدن سریع خواص لازیرهای امروزی اساساتی را در دسترس مقرر می دهد که در آینده بسیار نزدیکی مقیاس استفاده از اشعه نوری با استفاده از انواع دیگر انرژی قابل مقایسه خواهد بود.

حیات جدید امواج نوری مربوط به فرق مهم نور بوده که از منابع عادی و لازیری بوجود می آید. در چراغهای حرارتی اتمها پارچه های نور را به سمت های مختلف با طول امواج مختلف در لحظه غیر معین زمان تشعشع می نمایند. این نوسانات الکتریکی مقناطیسی به شکل صدا هائیکه نمایندگان از صدا های ارتعاشات مختلف می نمایند. در لازیرها، اتمها نور به شکل منظم به یک سمت ارسال می دارند. طول موج آنها و دوره زمان آنها مساوی می باشد. این خواص تشعشع لازیری امکانات جدیدی را برای استفاده از آنها مهیا ساخته است.

نظر بخواننده یکی خود شعاع لازیر مانند امواج رادیویی است. مگر فرقی که از امواج رادیویی دارد عبارت از آنست که فرکانس نوسانات در امواج لازیر ملیونها مرتبه زیاده تر بوده و به همین ترتیب امکانات معلوماتی آن بلندتر می باشد. راجع باین موضوع و چندین مرتبه نوشته شده است لیکن فقط چندی قبل مفکوره تا مینماید به لازیری در ساحه تخنیک جا می افتد. این پراپلم در نتیجه حل موفقاته یک عده مسایل تخنیکی ساختن انتقال دهنده (برنده) های نور فیصله گردیده است. این عبارت از تارهای بسیار باریک است که در آن نور عیناً مانند جریان برق الکتریکی در ناقلها (سیمها) انتشار می یابد. زیاد ساختن حجم معلومات از سالی اجازه

بطور مثال امکان ندارد که شعاع آفتاب را طوری توجیه کرد که سطح روشن شده را تا حرارت زیاد تر از شش هزار درجه سانتیگراد گرم نماید. با وجودیکه از هر قسم سیستم های اوبتیکی محراق کننده بزرگ استفاده گردد. مگر تشعشع لازیر را می توان که کوچکترین سطحی که قطر آن مساوی به طول موج نور است جمع آوری کرده و مجموعه بسیار زیاد انرژی را بدست می آورد. در تحت تاثیر این قسم نور می توان هر قسم مواد یک درجه غلیان آن بسیار عالی است ذوب کرد. همزمان بودن آنها اجازه می دهد که بصورت موازی دسته های نوری قدرت عالی را ساخته و انرژی حاصل شده را به مسافتات بعید ارسال

جامعه بشری



شعاع لایزر

ماشین های حساب کننده که ملیا رد عملیات را در ظرف یک ثانیه تهیه نماید طرح و ساخته می شود. سمت مهم دیگر کوانت الکترونی عبارت از کیمیا لایزری است که در ابتدا مر حله پیشرفت قرار گرفته است. فعالیت های ابتدائی در این ساحه فقط دو سال قبل شروع شده بود. فعالیت آنسیتوت سپکرو سکوبی اکادمی علوم اتحاد شو روی نشان داده است که کیمیا لایزری ساحت بالکل جدیدی را کشف کرده است. بصورت عمو می امکانات تجزیه کیمیاوی ازو توپ ها را بسیار می سازد. زیرا ازو توپ های مختلف یک عنصر دارای فریکانس نویسانی مختلف میباشند. چیزیکه مربوط به تکنالوژی کوانت است گفته می توانیم که بسیار عمو میتا در یکمک اشعه لایزری می توان فلزات را بریده. لیم کرده و عناصر را بدرجه دقیق بودن عالی تهیه کرد.

از میتود مخصوص در صفحه که ابعاد آن ده در ده سانتی متر مربع باشد میتوان زیاده تر از صد ملیون واحد معلوماتی را ثبت کرد. اگر این معلومات را در کاغذ نوشته کنیم تقریباً مساوی به ملیون صفحه مطبوعاتی میشود یکمک ترتیبات مخصوص اوپتیکی معلومات را در صفحه عکاسی بصورت اتومات ثبت کرد. هر صفحه را می توانیم با سرعت یک صد هزار مرتبه یک ثانیه بحساب بیاوریم. فعالیت ترتیبات محافظه بسیار میباشند. لازم است که در زمان بسیار کوتاه معلوماتی که در جریان محاسبه بدست می آید نوشته شود. برای این موضوع مواد حساس در مقابل نور ضروری است فعلا موادی تهیه می گردد و اجازه نوشتن سریع را داده و بعد از آن آنرا پاک کرد. و ازین قسم مواد مانند فیت، تیپ ریکارد باید چندین مرتبه استفاده گردد. البته فعالیت دانشمندان در حوضه عصری ساختن این ترتیبات ادامه داشته و فعلا

ما آرزو داریم که فقط راجع بیک عده مسایل مهم و بزرگ که در بالای آن متخصصین فعالیت می نمایند بشما معلومات بدهیم. این موضوع عبارت از کوانت الکترونی است.

از میتود های اوپتیکی تهیه معلومات شروع می نمائیم. حیات روزمره انسانها را مجبور می سازد که ماشین های حساب کننده (کمپیوتر) سریع تر طرح و تهیه نمایند. بطور مثال ماشین محاسبه اونیورسال با فعالیت سریع در ظرف یک ثانیه زیاده تر از ملیون عملیات را حل و فصل می کرد ساخته شد. به تعقیب ترازیستور ها نیم ناقل ها و دیگر شمه های انتگرالی عصری تر شده و امکان آن را بسیار ساخته است که فعالیت کمپیوتر، صد ها و زیاده تر از ملیونها عملیات را در ظرف یک ثانیه انجام بدهند. مگر این را هم باید یاد آور شویم که ساختمانهای لایزری اجازه میدهند شمه های سریع فعالیت را برای ماشین های محاسبه الکترونی ساخته و فعالیت ماشین های مذکور تا ملیاردها عملیات الجبری در ظرف یک ثانیه حل و فصل نمایند.

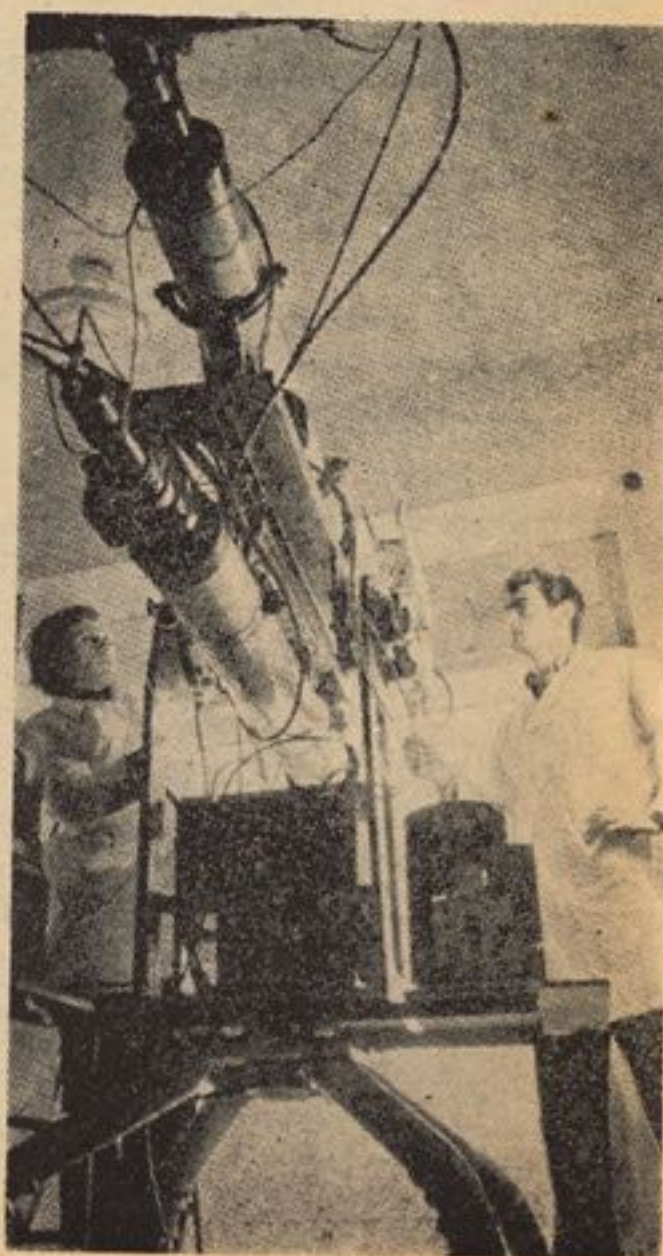
درین جا این موضوع را باید متذکر شویم که فعلا ترتیبات حفظ کننده ماشین های محاسبه عصری مشکل و بسیار مغلق است. و ظرفیت این ترتیبات مقایستاکم است. فعلا امکان آن موجود نیست که به بسیار سرعت اساسات را به ماشین محاسبه داده و نتیجه آن را قبول کرده و با سرعت زیاد نتایج حاصله را در جریان محاسبه نوشته کرده و در ترتیبات حفظ کنند، پروگرام تهیه شده را گذاشت طبق پروگرام مذکور ماشین محاسبه فعالیت نماید. درینجا اوپتیکی یکمک می شتابد. در نتیجه طول بسیار کم امواج می توان معلومات را یکمک نور به کثافت بسیار عالی نوشته کرده ترتیبات حفظ کننده دایمی را با ظرفیت زیاد ساخت. بطور مثال با استفاده

میدهند که عکس های تلو یز یونی از طریق مخابره قابلوئی ارسال کرد منظور مادر آنجا ساختن تیلفون قابل دیداست. این قسم سیستم های مخابره برای پیشرفت تخنیک محاسبه بسیار مهم میباشند.

پیشرفت های شایان برای دستگاه های اتومات، تخنیک حساب کننده، محافظه معلومات، مخابره، سینما و تلو یز یون، حل تخنیکی جدید و تغییر اصلی تکنالوژی، مختصر ساختن ظرفیت انرژی و مشکل بودن جریان فعالیت مجادله در مقابل عوارض، حیات جدید کیمیاوی مالیکولی و بیولوژی.

در دایره نوین امواج تثبیت گردیده است.

باوجود آنهم ما فعلا نمی توانیم تمام امکانات شعاع لایزری از روی حقیقت در نزد خود مجسم ساخت.



روزنه‌ای بر روی تاریکی‌ها

داری بگو!

محسن خان با عجله بازوی آقای (ص) را رها می‌کند، لبخند پوزش خواهانه میزند ولی هنوز دست بگریبان تردید و دودلی است.

من با اینکه وجودم از گرمای دلپذیری داغ شده است و بیخیالی و یگرانگی بر فکر و ذهن و اندیشه ام چیره گشته است، حرکات محسن خان بنظرم کودکانه میاید، کمی خودم را عقب می‌کشم و میگویم:

تا شما حرفتان را بزنید، من يك گیلان دیگر برای خودم می‌ریزم آقای (ص) دستم را می‌کشد و سعی میکند انگار من از او فاصله بگیرم، ولی من اعتنایی نمیکنم و خودم را به میز نزدیک میکنم.

محسن خان به عنوان سپا سکندری سرش را بطرفم خم می‌کند و درضمن لبخندی نیز تحویل میدهد.

من با اینکه حال کاملاً عادی ندارم هم حرکات محسن خان را میبینم و هم میبینم که آقای (ص) باچه صلیکی خشم آلودی با تفاق محسن خان خودش را به گوشه اتاق می‌کشد، سرش را پائین میاورد تا حرفهای محسن خان را بهتر بشنود.

ظاهراً آقای (ص) به حرفهای محسن خان زاد اهمیت نمیدهد، چون یکی دو بار رویش را بجانب من بر میگرداند و لبخندی بصورت میزند، فقط یکبار نگاهش را بصورت محسن خان میدوزد و در تأیید حرف های او چند بار سرش را از بالا پائین تکان میدهد و بعد در حالیکه بخوبی صدایش را می‌شنوم میگوید:

بسیار خوب، بسیار خوب! خواهش میکنم دیگر مزاحم من نشو.

آنوقت بجانب من میاید، دستش را روی شانه ام میگذارد و میگوید: امیدوارم ناراحت نشده باشی محسن خان همیشه همینطور است، حرفهایی را که باید جای دیگر بزند، در چنین مواقعی یادش میاید و مزاحم میشود.

با اینکه نمی‌خواهم زیاد کنجکاوی کنم، باز هم میپرسم:

مثلاً کجا باید حرفهایش را بزند؟

با بیخیالی میگوید:

در دفتر...

شما همکار محسن خان

هستید؟

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دین‌بان

و با ملایمت او را بطرف خودش می‌کشاند. در میابم که اینکار فقط برای این است که من از حرف های محسن خان چیزی نشنوم.

اما، حرکت محسن خان مثل اینکه آقای (ص) را خوشش نمیاید، بازوی خودش را از میان پنجه های محسن خان بیرون می‌کشد و میگوید:

دستت را عقب بکش اگر حرفی

نزدیک می‌کند و با شتاب زدگی میگوید:

اجازه میدهید؟!

آقای (ص) با بی میلی آشکار، نمیرخ بطرف محسن خان بر میگردد و میگوید:

بگو، چه میخواهی بگو بی! محسن خان اول مردد بمن نگاه می‌کند و بعد بازوی آقای (ص) را میگیرد

خوانندگان عزیز ژوندون قضاوت میکنند

بسیاری از پسران مست کرده بودند و همراه با آواز تند موزیک آواز میخواندند. بعد هاهم پسران شروع کردند به رقص هر یک دختری را با خود برقص دعوت میکرد. از من هم چندین پسر دعوت کرد تا با ایشان برقصم. خوب من هم اینکار را کردم.

ساعتی بعد موزیک آهسته تر نواخت و همه آهسته تر رقصیدند، دختران سر هایشان را روی شانه پسران نهاده بودند. چراغ خاموش بود فقط يك شمع بزرگ نور کمر نکش را به اطراف بخش میکرد درین حال دختران چشما نشانرا بسته و پسران آنها را تکیه در آغوش کشیده بودند. من هم می‌خواستم برقصم.

مثل آنکه او با عطش فر و ان منتظر پسری بودم که از من دعوت کند. بالاخره یکی از بچه ها از من خواست تا با او برقصم. فکر میکنم قبلاً هم او را دیده بودم از یسرو خو شحال بودم که کاملاً او را بر این بقیه در صفحه ۵۹

لیلا عزیز! بگذار بدون هیچگونه تعارف و مقدمه چینی خودم را بوسیله این نامه برایت معرفی کنم. شاید این طوری بتوانم خودم را تا اندازه ارضا کنم و تو نیز با خواندن این نامه

برای لحظه ای تنها نباشی. شاید نامه من برایت سر گرم کننده نباشد ولی قصه من و ماجرای که برای من پیش آمده برایت جالب باشد چون من نیز به نحوی دیگر را می‌راکه تو رفتنی نا شناخته و بی خبر رفتم که بایانش تاریخ بود و سیاه آتش را خوب بخاطر دارم برای

اینکه زمان و حتی لحظه ها وقتی اهمیت پیدا میکنند که آدم با ماجرای و یا چیزی بطور غیر عادی مواجه شود و زندگی آدم را به نحوی دیگر

به نحوی که اصلاً خواب دیدنش بعید است عوض کند.

محفل گرم و با شکوهی بر پا بود

گیلاس دیگری برای خودش مریزد و چند قطعه یخ به آن اضافه می‌کند و وقتی گیلان را به لبانش می‌چسباند و جرعه از آن می‌نوشد، خدمتکار که بیصدا وارد اتاق شده است و بی صدا خودش را به نزدیکی مار رسانده است، مودبانه اعلام می‌کند:

شام حاضر است. آقای «ص» لحظه بصورت خدمتکار خیره میشود و مثل اینکه مطلب تازه ای شنیده باشد. پرسش آمیز تکرار می‌کند: شام حاضر است؟ بعد میگوید:

هان!! شام!... بسیار خوب آنوقت با عجله بازویم را میگیرد:

شنیدی؟! میگوید شام حاضر است. برویم آنجا بهتر میتوانیم حرف بزنیم.

همه باهم به اتاق پهلوی میرویم. میز غذاخوری در وسط اتاق با دودسته گل زیبا زینت یافته است و سه شمعان نقره ای با شمع های بلند روی میز را روشن کرده و روشنایی گنگ و لرزان شمع ها تا کناره های اتاق رسیده است. بوی متبوع خوراکی های گوناگون روی میز فضای اتاق را انباشته است.

«ص» هنوز گیلان نیمه خالی را در دست دارد و هم چنانکه خودش را بمن چسبانده و با مرتب گام بر میدارد، میگوید:

حالا به تو خواهم گفت من کی هستم...

با يك دستش مویم را نوازش میکند و میپرسد:

دلت میخواهم بگویم ها!!

محسن خان مجال نمیدهد، من حرفی بزنم، خودش را به آقای «ص»

اتقربیا یعنی او همکار من است و... از این که يك همكار باشیم، دو
 آقای (ص) جلو حرفش را میگیرد دوست هستیم و همین شاید برای
 نگاه طولانی بی بصورت من می اندازد تو کافی باشد.
 میگوید: سرم را تکان میدهم:
 - این حرفها مهم نیست، منظورم - پلی، کافی است.
 اینست که بر ای تو اهمیتی ندارد، خنده بی در صورتش می شکند،
 دارد!؟ دستم را می فشارد و به دیگران اشاره می کند و میگوید:
 میگویم: - پس معطل چه هستید؟ چرا
 - نه! نمی نشینید؟ مهمانان که دور میز
 - آفرین امن و محسن خان بیش ایستاده اند هر کدام روی يك چوکی
 می نشینند و آقای (ص) هم مرا پهلوی خود می نشاند و محسن خان هم در کنار دیگر روی يك چوکی جای
 میگیرد.
 مدت کو تاهی هیچکس حرفی نمیزند هر کدام به نوبه بشقا بش را از غذایی که دوست دارد پر می کند و بعد گیلا سبها بسروعت پر و خالی می شود تا جائیکه دیگران من احساس میکنم سرم بدوران افتاده بلند شوم.
 میگوید:
 - نه لیلا! نه! ما با هم میرویم تو باید با من باشی. یکدقیقه فقط یکدقیقه صبر کن.
 ناتمام



بهار شهر زیبای هرات را طراوت و زیبایی خاصی بخشیده است. در یکی از حجره های مدرسه گوهر شادسه تن از طلاب علم بامعانی تازه وارد سرگرم گفتگوی اند.

بعد از جمله آنها دین الدین و سلطان مراد راه بازار دو پیش می گیرند و خود را بدوگان شاعر حلوا فروش مولانا ترابی می رسانند و باوی در اطراف مهترین حادثه روز، خبر بازگشت نوای به هرات به بحث و گفتگو می پردازند.

علیشیر نوایی

عزیزان، کمی صبر کنید تا من برای شما اثبات نمایم. دوستانی که از سمرقند مینو سرشت بر گشته اند و نیز کسا نیکه بمنظور تجارت و یا امور دیگر در آن سامان تردد دارند، پیرامون اشتغال علیشیر در آنجا باربار به این کمیته معلومات داده اند پیوسته به تحصیل علم از محضر فقیه معروف خواجه فضل الله ابو نیت معروف بوده و پیوندی نزدیک نظیر رابطه پسر با پدر باین دانشمند داشته است. همچنان حاکم شاعر طبع سمرقند - احمد حاجی بیگ با علیشیر پیوندی دو ستانه داشته گذشته ازینها در باره جزئیات زندگی علیشیر نیز مطالبی شنیده ام. می گویند وقایعی هم پیش آمده که وی برای تأمین مصارف کوچک زندگی حبه ای هم در جیب نداشته، ولی غرور انسانی و حساسیت طبع وی اجازه نمیداده تا از دوست محترمی چون احمد حاجی بیگ نیز استعانت نماید. تمام نزدیکان علیشیر ازین مطلب آگاهند.

پس چرا واقعیت نداشته باشد؟

زین الدین بدون تأمل اظهار داشت:

درست است. شاید اگر از خود علیشیر درین مورد پرسش بعمل آید نیز عین پاسخ شما را بدهد و این موضوع که وی نزد خواجه فضل الله ابولیت تحصیل مینمود نیز غیر قابل تردید است. اما اینها همه ظاهر قضیه اند.

مولانا ترابی پرسید:

پس حقیقت در کجاست؟

نظر به روایت برخی ذوات قابل اعتماد، مناسبات علیشیر با پادشاه مرحوم - ابوسعید میرزا سیرد بوده است.

زین الدین مباحثات کنان ابراز داشت:

علیشیر نوایی خطاطی چیره دست است. یک تعداد آهنگهایی که ابداع نموده، میتواند گواه زندگانه مهارتش در موسیقی باشد؟

میگویند او بیخبری از جهان موسیقی را برای هر شاعری نقیصه ای بزرگ میدانند.

سلطان مراد گفت:

فکری بغایت بجاست. هر شاعری باید به موسیقی کلمات و حتی به موسیقی اندیشه انسان عمیقاً وارد شود. هان، آیا علیشیر نوایی برای انجام کدام وظیفه رسمی به سمرقند سفر کرده بود؟

مولانا ترابی جواب داد:

نخیر، برای تحصیل.

برای تحصیل؟ سلطان مراد با لهجه ای حاکی از نا باوری پرسید و بسخن ادامه داد: در زمان الف بیک واقعاً سمرقند مرکز دانش و معرفت بود. اما حالا کجاست سمرقند آن زمان؟ اکنون درین شهر پر میمنت گروهی از مدعیان جاهل.. مسکن گزیده اند. حالا دیگر جای علم و هنر و کتاب رفا عالت های خرافی... اشغال نموده است. آفتاب دانش در آسمان سمرقند به آسمان هرات گذشته است و میتوان باده ها تن از پیش گامترین علمای سمرقند، در هر مدرسه آشنا شد...

زین الدین خطاب به مولانا ترابی گفت:

فکر میکنم خبر های مربوط به این موضوع دور از حقیقت باشد. مولانا ترابی کلام زین الدین را پرید.

کشیده که حتی سخن سرایان پیش گام نیز از آن بشکفت اندر شد. اند. پیشا هنکترین سخن پر دا زان هرات، هنگامیکه دورهم گرد می آیند، به تتبع از مطلع های زیبای او قلمفرسایی میکنند.

سلطان مراد وارد صحبت شد: شاعر بزرگی مانند مولانا لطفی (۳) با شهرت عالمگیر خود حاضر شده بود، در برابر یک بیت نوایی جوان بزبان مادرش، از مجموع غزلهایی که در طول حیات مروده بود، صرف نظر نماید. در باره این روایت چه میگویند؟

مولانا ترابی پاسخ داد:

کاملاً درست است. خود مولانا لطفی، کلام سحر آمیز او را بار بار برای من ستوده اند. در حقیقت این خامه سحر انگیز نوایی جوان بود که گنجینه طلایی پایان ناپذیر زبان مادری را کشف کرد. شما در باره چیرگی و تسلط علیشیر در انواع علوم، از استادان خود و از دانشمندان بزرگ معلومات بخوانید. علیشیر روز گاران زیادی در هرات و مشهد به تحصیل پرداخته است. سلطان مراد گفت:

بعقیده استاد مولانا فصیح الدین علیشیر در تمام ساحات اندیشه انسانی، صاحب معلومات و سعی بوده، از عرصه تاریخ، فلسفه و منطق تا فن تیر اندازی و موسیقی همه را در نور دیده است.

(۳) ملك الکلام لطفی هروی معاصر عبدالرحمن جامی و علیشیر نوایی، یکی از ورزید ترین شعرای قرن پانزدهم هرات است که بزبان دری و ازبکی شعر سروده و دوست به غایت صمیمی جامی بوده است. از آثار او منظومه گل و نوروز و دیوان ترکی او شهرت دارد. مترجم

گر چه میان علیشیر نوایی و این فقیر رابطه و مناسبت چندانی وجود ندارد، با آنهم مانند هر هروی دیگر از بعضی جهات مربوط به حیات ایشان اطلاعی دارم. علیشیر درین شهر بزرگ (هرات - م) در یک عایله نجیب با موقعیتی بلند زاده شد. آبا و اجدادش خدمات زیادی به سلاله تیموری انجام داده اند. پدر که به ارزش و اهمیت علم و فن نیک پی میبرد، روزگاری در زمان ابوالقاسم بابر، حاکم سبز وار بود (۲) آن مرد فرزانه از همان آوان کودکی فرزند ارجمند خویش را تحت تربیه نیکو قرار داد، حسن سلو کش آموخت و دارای اخلاق حمیده بار آورد. استعداد درخشان علیشیر در تمام رشته های دانش بدرخشیدن آغاز کرد. او نسبت به تمام علوم، عشق و علاقه پایان ناپذیری نشان میداد. نکته جالب دیگر اینکه علیشیر و صاحب تخت و تاج کنونی - سلطان حسین پایقرا، در آوان کودکی با هم دوست و هم مدرسه بوده اند.

ازین اطلاع داریم که علیشیر از آوان کودکی آثار لطیف و بدیعی در دولسان سروده، بالقب «دولسانین» شهرت یافت و هنوز پانزده سال داشته که درسرای مرحوم ابوالقاسم پاپر وارد خدمت گردید، اشعاری که در آن دوره بزبانهای دری و ترکی سروده، مورد قبول شعر او عامه مردم قرار گرفته است. این پسر که در اشعار دری (فانی) و در اشعار ترکی (نوایی) تخلص میکند، از قازم سخن، درهای گرانبهای بیرون (۲) شهر سبز - شهر کوچکی بود در خراسان.

آواره گردی های زیاد با این شهر
پا گذاشت ، بیست و پنج دینار پول
داشت و توانست با صرفه جویی و
اقتصاد ، مدت استفاده از این مبلغ
را طولانی تر سازد . اینک حالا از
دو هفته پائینسو ، با جیب خالی ،
خونین جگر میگردد... با وعده های
چرب و نرم از برخی قصابان و طبّاخان
وام نیز گرفته شد. از لوازم قابل
فروش فقط يك خنجر دسته عاج و

کار شده بانقره نزدش مانده است
اما توغان بيك حاضر نیست ، حتی
اگر از گرسنگی پهلکت برسند هم
این سلاح را از دست بدهد . زیرا
اولاً ، طور عموم حرص و علاقه شدیدی
به تیغ دارد . همانطور که بسیاری
از اشخاص به نیروی افسون و تعویذ
معتقد اند، اونیز به نیروی سحرآمیز
تیغ اعتماد دارد .
ثانیاً این خنجر از آبا و اجداد

وی میراث مانده و شاهد روز گاران
خوشبختی و سعادت آنان بوده
است .
توغان بيك بخاطر تدارك غذا ، در
جستجوی هیچگونه کاری در بازار
نشد . او هیچگاه حاضر نبود به کار
کردن تن در دهد و چنین می پنداشت
که هر نوع کاری ، عزت نفس و روح
خسانس او را صدمه خواهد زد .
(باقیدارد)

ابو سعید میرزا طرفدار آن نبوده
تا علیشیر در هرات اقامت گزیند
بنابر آن سه سال قبل علیشیر ناگزیر
شد هرات را بقصد سمرقند
ترك بگوید . حالا اگر منشاء اختلافی
را که بین شاعر و آن پادشاه موجود
بوده بررسی نمائیم ، بدون شبهه می
میریم که رنگ سیاسی داشته است.
دوستم کمی صبر کنید تا زوی برخی
وقایع با شما حرف بزنم :

این روشن است که صاحب دیهیم
کنونی - حضرت بايقرا ، سر سخت
ترین دشمن مرحوم ابوسعید میرزا
بود و میان حضرت شان و علیشیر
از زمانی بس پیشین ، مناسبات
حسنه نزدیک و دوستانه وجود
داشت .

علاوه بر آن مامای علیشیر ، از
رجال بس مقرب حضرت بايقرا بوده
و در پیکاری که برای رسیدن بقدرت
انجام داده ، از هیچگونه کمک و
مساعدت دریغ نداشته است . حالا
آیا طبیعی نخواهد بود که این اوضاع
و احوال سبب آن گردد تا ابوسعید
میرزا نسبت به علیشیر با نظر شک
و تردید بنگرد ؟

مولانا تراپی اعتراضی نکرد و چون
اساساً دلیلی برای اعتراض نداشت
خاموشانه بزمین نگریست .
سلطانمراد که این گفتگو را با
دقت و علاقمندی زیاد میشنید ، با
نگاه معنی داری گفت .

- در سخنان زین الدین جنبه های
حقیقت بیشتر بنظر میرسد . ممکن
است دوستم زین الدین در نیایش
پنجگانه خود اشتباه کند ، اما هیچگاه
در درك و تحلیل ماهیت و قایم
هرات دچار اشتباه نخواهد شد .
همه خندیدند . درین موقع مهمانان
جدیدی که اکثریت شان شاعر بودند
وارد شدند ، يك کلمه ورد زبان
همگان بود :
علیشیر !

توغان بيك مدت زیادی در بازار به
گشت و گذار پرداخت . پوی مطبوع
نان در دکانهای نان پزی و اغذیه
گوناگونی که طبّاخان تو صیف کتان
برای فروش عرضه میداشتند ،
بشامش رسیده ، اشتهايش را
بشدت تحريك میکرد و فشار معده
خالی ، و طاقت توا نش را میزد
اما افسوس که حبه و دیناری در
دست نداشت .
سه ماه قبل هنگا میکه پس از



سوغات ورکړي .

مگر .. هغه شهید دی او نور
سوغاتو نه چه مادی آرزویت ولری
دهغه مرحوم دپاره ټول بی گټی دی
اوبیایي چه ورته هسی شانی سوغات
یوړل شی چه د مزار د پاسه یی د هغه
د سره کفن او با افتخاره شهادت
څخه نمایندگی وکړی او بودی د
همدغه شانی یوه سوغات په راټولو
پسی خپلی وچی لیچې رابډو هلی
وی .

بودی دومره په پوره مینه او زیات
تلوار سره گلونه راپریکول تا به ویل
چه همدغه اوس یی د یوی کرانی
ناوی دتیرید ولاری ته دهغی ډولی
ته ورغفلوی .

هغی یوه کوده گلونه وشکول او
بیا د خو شیبو د پاره همالته دگل
دیوه ډنډر په اړخ کبسی سانیولسی
غوندی کبسیناسته . نه پوهیدم چه
په زړه کبسی به یی کومو یادونو ټوپونه
وهل چه هغه وخت یی کوده گلونه
پخپل تور پورنی کبسی مخ ته ایښی
او هر یو گل به یی یوه او بله خوا
په لاس کبسی اړاوه رالږاوه . دآسمان
په لوری یی په یوه رسا نظر سره
وکتل او بیایي دواړه لاسونه ددوعا
کولو په مدعا پورته ونیول . هغه له
خانه سره زونگیده او دغه وخت
نو زه پوره وپوهیدم چه گوندی د
کوم چا په حق کبسی دوعا گانی کوی
ولی بیا هم راته پوره پته لالکبدلی
نهوه چه اصلی کیسه به څه شانی
رنګ لری .

دتری په دغه باشهامتو گوت کبسی
دسپوږمی د شپې او د بودی ادی
ډهلو، څلو یوه عجیبه غوندی دنیاگی
ودانه شوی وه چه زه یی تر څو
گډ یوپوری لاد خپل منظور په لیدلو
سره مشغول وساتلم او اوس نوايله
بیله دو مړه پوهیدلی وم چه هر مړو
به دغه ادی کوده شوی گلونه سبا
ورځ د کوم چاد مزار د پاسه کتاروی .

دومره لانه پوهیدم چه دغه گلونه
به دهغه با شهامت سر ښندونکی به
مزار باندی ایښودل کیږی کوم چه
یی د هیواد د یوه رښتینی او تاریخی
خادم ښاغلی محمد داود د سپیڅلی

اووطن پر ستانه لوړ فکر سره د
پیو ستون غیږه ورکړه او د تاریخی
افغانستان شمله یی دتری دهیوادونو
او اولسو نو په وړاندی د پخوانی
برم او عظمت په یاد بیاور هسکه
کړه .

نن د هغه شهیدد وینو څانګی
دبودی دسترگو په وړاندی د همدغو
پاتی به ۵۸ مخ کی

ژوندون

لیکونکی : حلیم (ظریفی)

د گلو کوده

خولا د تیر کال د چنگاښ په ۲۶مه
نیټه نه یوازی ما بلکه ټول افغان اولس
او افغانی تاریخ ، گران افغانستان
او راتلونکی نسل ته د ځوان
جمهوریت د تاسیس سوغات وړاندی
کړ .

بودی په پوره بیره او تلوار سره
گلونه شکول او هر څو مړه یی چه
پلور کیده لا هم هو مړه به یی د
خولی نه ورسره نامعلومی غوندی
زهمی اوچسیدي . زه ورته لاس تر
ژنی غلی اویت ناست وم اودگران
هیواد دروښانه تاریخ دغی قدر منی
مورلا هم هسی پسی د گلونو څخه
گیډی جوړولی .

پورته په آسمان کبسی له یوی خوا
دسپوږمی د ډولی څخه د همدغی مړد
گران شهید په قبر باندی گلالی نور
اوریده او د ستورو په خلید کبسی



دسرلی دنرم او زړه وړونکی
ماسختنی شمال له الوتلو سره
دونو پانی په زوږ او وروسته بیاور
سره په تکنی توګه په ښور یندو
اورپیدو راغلی . دگلو په ډنډر نو
باندی د پورا گانو غاړی تازه شوی
او د معطرو گلونو بویونو ټول ماحول
ته یو خونډور کیف ورو با ښه .

هغه شپه چه سپوږمی د آسمان
په تندی باندی دخپل سفر مزلونه
نښول د ځمکی پر مخ هر چا دځان
دیره یوه دنیاگی ودانه کړی وه چه
دهرچاییلی دنیاگی گوښی ، گوښی
اړخونه او رنګو نه درلودل .

په شاپو او رغونو کبسی دکوچیانو
دتندی وریو د څولو څخه دلپړوی
رمباری نه اوریدلی کیدی او دورځی
په شانی په کلیو او بانډو ، ښارونو
او واتونو باندی د خلکو د کار او
کبی گونی هنگامه غلی وه .

هغه شپه چا د مستی خو پونه وهل
او چا به هم دمینی دخوږی دنیاگی
په غیږه کبسی دزړه گلونه او بول چه .
یوه کلیوالی میرمنه چه تورپوښی
یی پر سر باندی غوړولی وو دخپلی
کلا د دروازی د څنځیر د خلاصولو
سره یی په بیره ، بیره دور څرمه
باغچي په لوری کړندی گامونه مخ
به وړاندی پورته کول .

د سپوږمی د شپې دغله په شانی
ددیواله دسیوری سره په هغی پیسی
له څټه په ورو قدمونو وروران شوم
او هغه وخت چه دغه میرمن دگل دیوه
پوټی په خوا کبسی ودریده نو د
سپوږمی ډیوی یی راته د عمر پته
ولگوله چه په حقیقت کبسی دغه
میرمن یوه زړه ادی وه او هسی یی
چټک رفتار او گړندیو گامونو دهغی
دځوان والی په فکر کبسی لاهو کړی
وم نوڅکه دباغچي دیوه کنډو دسیوری
تیاری ته ورته تم شوم او همدغه
وخت بودی له بوټو څخه د گلالیو
گلونو په را پری کو لوباندی پیل
وکړ .

زه لا تر اوسه پوری نه پوهیدم او
په زړه کبسی خولاورته په غو سه هم
وم چه گوندی بودی د خوش رنګه او
معطره گلونو دژوندانه ښکلا پای ته
رسوی ولی دغه حقیقت وروسته راته
ډیر ښه په ثبوت ورسیده چه هغه د
جمهوری رژیم دبنسبت ایشودونکو
ډلی څخه دیوه ځوان او قهرمان
شهید حبیب الله مور وه .

هغه خبره شوی وه چه د مور د
ورځی د نمانځلو په مناسبت نسرل
زمان اوټولی لونی خپلو میندو ته
سوغاتونه ورکوی او زما شهید زوی



جای خالی برای پرنس

پرنس فلیپ هوس کرد که بطور نا شناس در رستوران غذا بخورد. و منشی خود را هم همراه برد، ولی در آن رستوران، میز خالی پیدا نمیشد. آقای منشی ناچار نزد مدیر رستوران رفت و گفت:

آقای مدیر! ... در رستوران خود برای یک پرنس جای خالی ندارید؟

مدیر فکری کرد و گفت: خیلی متأسف هستم. درین رستوران جای خالی وجود ندارد و تعداد کارمندان و کارگران ما کافی است. ولی اگر پرنس مایل باشند، می‌توانند در مغازه لباس شویی کنار ما، کر جای خالی دارد، کاری برای خود تهیه کنند.

آوا گاردنر ستاره‌ای که میخواهد عمر دراز داشته باشد

میگویند «آوا گاردنر» ستاره طنز سینما، هیچگاه نمیتواند،



مدت درازی را در یک شهر بگذرانند، او در طول یک سال سفرهای متعددی می‌نماید و خوش دارد که همیشه در سفر باشد، بالاخره چندی پیش وارد انگلستان شد و اپارتمان‌های را برای ۵۷ سال اجاره کرد. جالب اینجاست وقتی مدت اجاره پایان برسد، اگر آوازنده باشد، عمرش از صد تجاوز می‌کند. به این ترتیب معلوم می‌شود که آوا سخت در فکر زنده گیست و میخواهد عمر طولانی داشته باشد.

مشکل برتون و الیزابت تایلور

چندی پیش در مجلات خارجی آوازه‌های را که گفته میشود در چارل برتون ستاره معروف سینمای غرب میخواهد الیزابت تایلور را طلاق دهد بچاپ رسید.



وقتی يك نامه نگاری از الیزابت تایلور درین مورد سوال کرد. تایلور در جواب گفته: «من کاملاً ازین موضوع بی‌خبرم و فکر نمی‌کنم حقیقت نداشته باشد، زیرا برتون بمن خیلی علاقمند است. و مرا از دل و جان دوست دارد. ولی این قدر هست که برتون درین اواخر، زیاد مشروب می‌خورد و شب‌ها را تاسحر در مجاس و دعوت‌ها می‌گذرانند. ولی باز هم فکر کنم، در مورد من تصمیمی گرفته باشد.»

حریق بخاطر انتقام

چندی قبل محکمه «سن» در پاریس آقای «رنه گارو» را به ۱۲ سال حبس محکوم کرد. رنه در سال ۱۹۷۲ یکی از خانه‌های جاده شارلو را آتش زده بود.

او وقتی در محکمه از خودش دفاع میکرد گفت: میخواستم از معشوقه بی وفای خود و رقیب عشقی ام بدینوسیله انتقام بگیرم. ولی متأسفانه که هر دوی آنها بموقع خبر شدند و توانستند خود شانرا از میان شعله‌های آتش نجات دهند.



از مجله شی چاپ آمریکا ترجمه داود زهدی

بیادر کوچه مابازی کن

جونیفر دختر مانچستر و ستاره زیبای تلویزیون ، حرف میزند .

نزد شان دور شویم . آری میخواستند چند دقیقه مقابل شان توقف میکردیم تا جو نیفر را از نزدیک تماشا میکردند و از دیدنش لذت میبردند .

اما با همه صدا های آنها ، لایرانه از کنار شان گذشتیم و خندیده به رستوران رفتیم و سر صحبت را باز نمودیم .

جونیفر از خاطرات دوران مکتب خود بمن حرف زد و از خاطرات زشت و زیبای زندگی خویش حکایت نمود . وقتی از آوان هشت سالگی خود بیاد آورد گفت :

« من از همین روز گار ، درق

مرکزی مانچستر که جای خلوتی است حرف خواهیم زد .

فردا چند دقیقه قبل از ساعت موعود در جاده مقابل رستورانست مرکزی رفتیم و به قدم زدن پسر

شد و در زندگی بی کس و تنها شد . من « نامه نگار مجله شی » به مانچستر رفتم و بعد از انتظار زیاد با جونیفر ملاقات نمودم ، ولی وقتی جریان زندگی خویش را بمن شرح میداد ، قدری خسته و عصبانی معلوم میشد . علت عصبانیت او را پرسیدم گفت :

« ساعتی قبل مردی سیاهوید قیافه که لباس گلدار در بر داشت مرا اذیت کرد . »

گفتم :

آیا این شرط انصاف است که بنابر اذیت دیگران ، با من با عصبانیت حرف بزنی و انتقام اذیت دیگری را از من بکشی ؟ بهر صورت من قهر و خشم شما را می پذیرم . اما شما باید گذشته را فراموش نموده . بآینده فکر کنید ، خوش باشید غم را بخود راه ندهید و نگذارید قیافه زیبا و قشنگ تان را غم و اندوه افسرده و پریشان سازد .

به فکر کردن بالای حرکات نازیبای اشخاص دیگر وقت تان را ضایع و خاطر تان را ملول نگردانید .

حرفهای من ، او را راحت نمود و مودبانه بالای چوکی نشست و یک پایش را بالای پای دیگر گذاشت و هنر مندانه لبخند زد ...

من خاموش بودم و گنگ گردیده بودم که ذلیرانه شانه اش را حرکت داد ، بچشمانم چشم دوخت و گفت : « عفو کنید که در همین ساعت باید باستدیو بروم . زیرا این ساعتی است که همه منتظر من هستند ، تا بروم و نقشم را در فلمی که تازه برداشته و در تلویزیون به نمایش گذاشته میشود ایفا نمایم . از او خواهش نمودم تا فردا برایم وقت ملاقات و مصاحبه بدهد خندیده گفت : با آنکه از دست شما نامه نگاران ، روز ندارم ، فردا ساعت پنج عصر در کافه

« جو نیفر ماس » از آن ستارگان جهان سینما و تلویزیون است که در مدت کم شهرت فراوان کسب نموده و در سن ۲۴ سالگی در ردیف هنر مندان بزرگ سینما و تلویزیون قرار گرفته و در سراسر جهان برای هنر خود دوستان زیادی دریافته است .

او ، در شانزده سالگی شمع زندگی خود « مادر » را از دست داد و از آنکاهی که سایه مادر از سرش کنار رفته از احدی ، مهر و محبت مادری را ندیده است .

مادرش او را دوست میداشت ، با او با لطف و مهربانی پیش آمد میکرد ، آرزوهایش را بر آورده میساخت اما بعد از مرگ او ، دیگر آن دوستی تجدید نشد .

جونیفر ، مهر و محبت مادری را از دست داد و به گرمی عشق و علاقه پدرش « هیری هویت » پناهنده گردید ، اما هنوز دیری از مرگ مادرش سپری نگریده بود که مشعل زندگی پدر او نیز خاموش



جونیفر ماس ستاره زیبای تلویزیون

و علاقه پسر شاری در خود به هنر تمثیل احساس مینمودم و یگانه آرزویم در زندگی این بود که روزی به صفت یک هنرمند بروی استیج ظاهر گردم .

هنگامیکه پدرم حیات داشت همیشه راجع بمن و زندگی من ، میپندیشید و فکر میکرد و از اینکه میخواستیم هنر مندی بار آیم ، نه خرسند میگردد و نه مرا امید داشت که از عزم منصرف شوم .

زیرا او عقیده داشت که بعضی از هنر مندان و ستارگان سینما واکتور هابلپوسانه زندگی مینمایند و بیم داشت که من ، در آن سن خام که هنوز جوانی برویم لبخند زده بود بدامی گرفتار گردم و زندگی را در قمار آن ببازم در همان زمان از دختران دعوت نمودند

بقیه در صفحه ۵۴

داخته ، منتظرش ماندم . همین که ساعت پنج فرارسید ، نگرستم که جونیفر بالباس مینی ژوپی که رنگ قرمز داشت و شعاع آن در پسر تو آفتاب روی ساق های بلورینش انعکاس دل انگیز بنموده بود نمایان گردید . وقتی نظرش بمن افتاد تبستم کنان بسویم آمده احوال پرسشی نمودیم و بطرف هتل براه افتادیم .

هنگامیکه جاده را عبور میکردیم ، اطفال شوخ چشم نام جونیفر را گرفته صدا زدند جونیفر قشنگ ، چه اندازه زیبا و دلر با شده ای کاش ساعتی بحر فهای دل مانیز گوش بدهی در کوچه ای ما بامسا بازی کنی ... »

آنها هم از اینکه آن ستاره طنز با من قدم بر میداشت و حرف میزد رشک میبردند و آرزو نداشتند از



جونیفر از جمله ستارگان مشهور سینما است

سرود سپاس

چشمهای تو :
- از برای من :
چشمه های نور ...
قلب پاک و پیر صفای تو :
- بر من بهشت شادی و سرور

ای بهشت من !
ای بهشت آرزوی من !
من زو حشت شکستهای جانگزا :
سا لها به دامت پناه برده ام *

ای شریک درد های بیکران من !
- مادر عزیز و مهربان من !
- این تویی که اشک حسرت مرا :
- همچو کودک یتیم و بی پناه :
- بارها بگوشه های باغ زرد چشم من :
- بی حجاب دیده ای ...

این تویی که از نگاه درد ریخته من :
- آیت شکست و نا امیدیم همیشه خواندنی
این تویی که ضربیه های بس گران
پنک غصه را :

- دیده ای همواره بر روان ناتوان من
این تویی که تک تک دل شکسته مرا
- سا لها بگو ش خود شنیده ای
این تویی که با پیکر اشک بی فرامی
اشک ها فشانده ای ...
این تویی که بهر قصه های پر زغصه ام
غصه خورده ای ...

من چه ناسپاسم ارسپاس خوبی ترا :
- برزبا نیاورم ؟
من چه نا سپاسم ارز قلب حق شناس خود :

- نغمه سپاس خویش را برای تو :
- ناسر وده بگذرم ... ؟
اینک ای ن. سرود من ،
اینک این سپاس من ،
- کز برای قلب مهربان تو سروده ام ،
- وصف لطفهای یکران تو سروده ام ،
نغمه ای برای عشق جاودان تو سروده ام ،

از توفیق

مادر

مادر !
چه آیتی تو ؟
که بر صفحه حیات :
ثبت است هر گجا ز تو روشن روایتی *

مادر !
چه آیتی تو ؟
که بر لوح زندگی
زین نشسته ز تو ، یا اشادتی
مادر

چه آیتی ؟

ای مادر !
ای حدیث تو آیین زندگی
بر نور از تو :
چشم چپان بین زندگی
عالی طراز پیکر امید و آرزو
زیبا نگار - قصه شیرین زندگی
از حسن کاینات دلا را حکایتی
چه آیتی مادر ؟

میخواهمت بشوق !
که خوش آفریده ای
می بویسمت به عشق !
که عالی گزیده ای
عشق که تا بهر ش خدا ره کشیده
است

و ندر حریر نود :
توازن سر کشیده ای
روح مجسمی تو ؟
بهشتی ؟
قیامتی ؟
مادر !
چه آیتی ؟

صفحه ۳۶



از حسن هادی

الای مادر ای میهن دگر گشتی جوان گشتی

خو شا جشن توای مادر که در فصل بهار آمد
بهار اندر بهار آمد بهار افتخار آمد
بهار امسال نیکو تر زیبا رواز بهار آمد
بصد رنگ نوین گلشن مقام صد هزار آمد
همان فردا بدید آمد همان پیمان کار آمد
ترا نازم که شیدایت زهر کنج و کنار آمد
بیا مادر که تا میهن پرو ن از انتظار آمد
شکست اندر صف اغیار چون در زلفیار آمد
چون رستا خیز جهم وری عیان در این دیار آمد
بهر گوی و بهر برزن جوان را این اشعار آمد :
ترا ای مادر ای میهن ! بشارت باد بهر و زی
مبارک باد جمهوری مبارک باد پیر و زی
بیا مادر که بر پایت سر تعظیم بگذارم
رضای تست مادر تو شه جاوید زین دارم
بسوی تست رفتارم برای تست گفتارم
ز تو شا یسته گردادم ز تو فر خنده پندارم
تویی گنجینه فکرم تو یسی شهفرد اشعارم
تو یی جانم تو ایما نسیم تو یی عشقم تویی یارم
بیا داری تو شو ری را که من آنرا بر دارم
بگرد نقطه رویت به گردش همچو پر کارم
تر اگر خوار پندارم همی خوارم همی زارم
بشو انبارها من تا کنیم تکرار گفتارم
ترا ای مادر ای میهن ! بشارت باد بهر و زی
مبارک باد جهم وری مبارک باد پیر و زی
کنون مادر ! که نظم میهن ما نظم دیگر شد
مقام شامخت شا مختر و والا و بر تر شد

ترا نازم که تادل ها به عشق تو مسخر شد
به یمن تو معطر شد به مهر تو تو انگر شد
به عشق مادر میهن مرا عشق تو رهبر شد
به جان . پرورده ام آنرا که شیر تواند شد
به حب مادر و میهن وجود من مخمر شد
مرا آن طالع میمون به شد و بن سعید اختر شد
دماغ جانم از بوی گل میرت معطر شد
از آن این نغمه شیرین مرا هر دم مکرر شد :
ترا ای مادر ای میهن ! بشارت باد بهر و زی
مبارک باد جهم وری مبارک باد پیر و زی
الا ای مادر ای میهن ! دگر گشتی جوان گشتی
روان ها را طرب گشتی طرب هارا روان گشتی
بزی شاداب و شادی کن که خود رشک جنان گشتی
برای ملت افغان جو جان بودی جهان گشتی

دل این خا کدان بودی کنو ناو را روان گشتی
برای مرغ آزادی مکانی با ما ن گشتی
یکی فصل پر از معنی بتار یخ جهان عیان گشتی
توفیر این زمین گشتی مباحات زمان گشتی
اگر چندی نهان بودی کنون د یگر عیان گشتی
بدیع شعرا بسودی نظم ما بیا ن گشتی
ترا ای مادر ای میهن ! بشارت باد بهر و زی
مبارک باد جهم وری مبارک باد پیر و زی

از سعادت ملوک تابش

مادر پیر

آن صبح در دخیز
لبختد پیر زال در آینه جان سپرد
لفز ید چون نگاه ضعیفش بر وی و
موی
در کوچه های چهره در هم شکسته
اش
نعلی امید های جوانی فکاده بود
اشکی درشت و سرد
لرزید روی پلک و جو طفلی غریب و
مینگ
در بازوان آینه انداخت خوشرا
آنروز هم گذشت که چون روز های
پیش
پروانه طلایی امید و عشق او
امیدشام عشرت و دامادی پس
در گشتزار خاطر اسرد ه ا نس
بسی

پر زد بشود و شوق
تیر غروب از جگر ابر خو ن
چکاند
گرم سیاه شب به خم شاخه هانتید
آمد پسر ز کوچه ولی خسته و غمین
لختی ز شب گذشت

هر یک درون زورق اندیشه ای دراز
خفتند روی بستر چر گین خو یشتن
فرزند خوب دید که با حسو ر
دختری

بزمی بیا نموده و خلوت گه صفا
ست
در حلقه زفاف و شب عیش و عشرت
است
خنیا گران بپرده شادی زنند تار
دو شیز ده گان مست همه در سرود و
رقص

اما صدای ناله جانسوز مادرش
کز ترس در میانه کا بو سپه ای
خواب
فریاد زد :
که آه . کمک !

سوخت سوخت سوخت
او را ز کاخ میهم خوابش برون
کشید

باشید عطر خواب ز چنمان او مگر
دیو غضب به حلقه در های دیده اش
کوبید تند و گرم

ناگاه کوفت بر سر بیچاره مادرش
مشتی بزرگ و سخت
مادر که دیو هر گز بر گهای خسته
اش

فریاد مکشید
آهسته زیر لب ز خوشی این سرود
خواند :

عورت دراز باد !
مهر سعادت ابدی مهر عشت
بسر !
راحت بسوی شهر پر از نور بساز
باد !

لیکن مرابه بخش
من خواب دیدم اینکه تو در بین
آتش

و بندم سرود بر لب لرزان او فسرده
چون زهر سرد مرگ بیایش رسیده بود
غلغله و جان سپرد *

شماره ۱۳

يك دختر وقت آبی می خواهد

عقبی موثر را باز کرد و يك اقا در لباس
گرفت از آن فرود آمد و وارد مفا زدند.
آن مرد چندین عدد بانگونی با ارقام
درست و از رنگی جیبی خود بیرون آورد
بروی میز جلوخانم گرانسنگو انداخت
مادام گرانسنگو بی سرو صدا از پو کی
این برخاسته يك ساعت قیمتی را که بیرون
روزی ساخته شده از آهن الکاری بیرون
آورد و به آن مرد داد.
کارلا با خود فکر کرد: این زن دروغی
گوید او باز هم ساعت فروش است و هم
اکنون بکساعت رایبه آن مرد فروخت.
پس زن مجدداً به آرام جوگی خود آمده
خودش را سر گرم مطالعه ساختن و آن
الایی از گرفتن ساعت از مغازه خارج
شد.

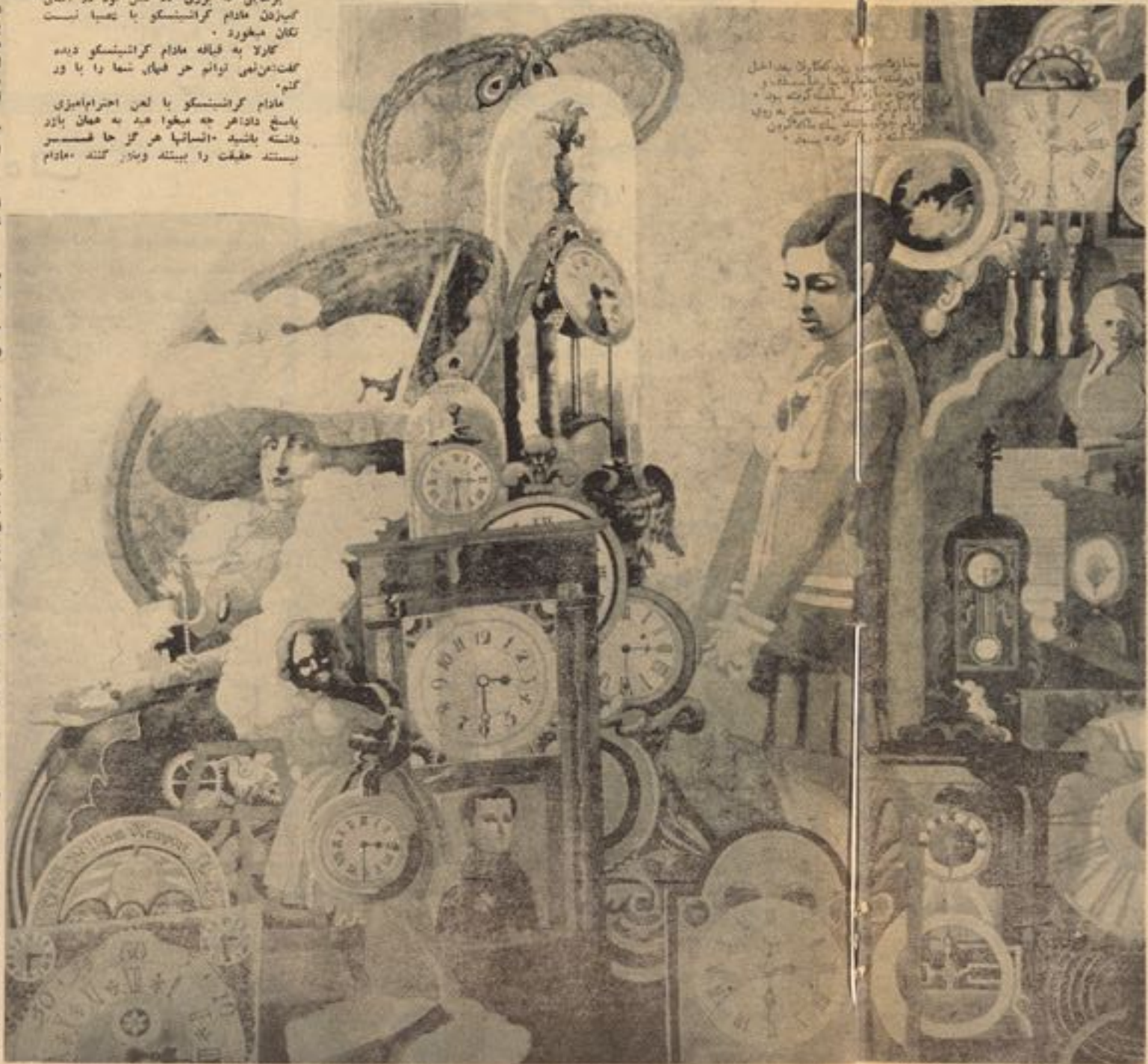
کارلا از بغش صدا زد: «هی» صبر کن
صبر کن شما را میگویم لطفاً يك لحظه صبر
کنید کارتان دارم شما چه خریدید؟
انالا در لباس مردش متعجبانه به چهره
کارلا دید به پسران ساده می‌پاشد داد:
وقت بکنش خریدم ام.
مادام گرانسنگو اظهار داشت: «ساعت
به او عیبی نشود» او هیچگاه حتی يك
کلمه هم به شما حرف نخواهد زد.
او برای صحبت با شما و نشست
ندارد.

در مدت سه سالی که کارلا در دنیا نال
زندگی داشت اشخاص عجیب و غریبی را پس
خودده بود و خانم گرانسنگو نخستین -
نخستین عیب برای کارلا نبود. اما بعد از
فردت مادام گرانسنگو که با طوطی و حرکات
پاک گشتن منظورش را ادا میکرد حواس
کارلا را مطلقاً می ساخت کارلا با خود
اندیشید: «وای او راستی را گفته باشد
سه هفته پس از آنکه مادام گرانسنگو را
کشف کرد کارلا تصمیم گرفت در گردش
معمول روز شنبه خود يك بار دیگر به مغازه
ساعت فروشی گرانسنگو بیرون»
ساعت چهار گذشته بود که کارلا نماز را
پیدا کرد هیچ چیز تغییر نکرده بود شنبه
گرد آورد و آخرین مغازه اوازهای است.
نواخت و منظم تانگ سا تنها و مادام -
گرانسنگو فرق در مطالعه اش مثل سابق
دارام چو کی فرو رفته بود کارلا بدخل
مغازه رفت بلکه از همان جا رفت و آمد
مشتري های مغازه مادام گرانسنگو را زیر
نظر گرفت.

کارلا آنقدر معطل شد تا هوا تاریک
گردید درست در لحظه ای که میخواهد ستان
انجا برود متوجه یگزین بدلیس شد که
ششبان از مغازه بیرون آمده. آن غایب
از مقابل کارلا نشست و در همان لحظه کارلا
توانست با نسا عت گشتی کو چک را در
دست آن زن بیند آن ساعت بسیار ظریف
کار شده بود. تصاویر مرگها و گشایی -
کلابی بیرون آن وجود داشت.
کارلا نه مجرد بیرون زن از مغازه
افروا تصمیم گرفته بدلیس را و را روان شد
از وی پرسید: «لطفاً بمن بگویید که چه
خریده اید»

آن خانم ایستاد شده با چهره پشایده
صورت کارلا نظر انداخت. سپس نجسوا
کنان اظهار داشت: «وقت آبی خریدم ام»
من برای چار روز وقت آبی دارم و در همین
چار روز همه کارها درست خواهند شد.
وقت آبی؟
آلزن با احساس خوش شگفتی فراوان
با صدق داد: «بلی جانم وقت آبی و وقت
آبی وقت عشق و زاری و دوست داشتن
است» پس آلزن دستي به روی ساعت -
کشیده ششبان از آنجا دور شد.
لایعالم

بلی: من وقت فروشم.
پرهایی که بروی کلافتش بود در انانی
گپزقن مادام گرانسنگو با تعجب نیست
تکلان میگوید.
کارلا به قیافه مادام گرانسنگو درده
گفت: «من نمی توانم حرف بزنم شما را با و
گتم»
مادام گرانسنگو با لحن احترام آمیزی
پاسخ داد: «هر چه میخواهد به همان باز
دانسته باشید» آنسایا هرگز حاضر نشد
نیستند حقیقت را ببیند و باز گفت: «مادام



گرانسنگو نخ چراغ قلبه را کش کرد.
اراهاموش ساخت.
بالغوش شدن چراغ مغازه در تاریکی
فرورفت.
در لحظه ای که کارلا در محط تاریک
مغازه بلا تکلیف ایستاده هنوز تصمیم داشت
که آن صحنه را در خواب می بیند یا در
بیداری که در لغت متوجه ایستاده شدن يك
موتور تیزروان را می بیند در مقابل دروازه
مغازه شد.
پلوانتند از موتور چمنه افروا در واژه

لیوم
مادام گرانسنگو با لحن افتخار آمیزی
داد زد: «وقت و کلام من فرو شده وقت
هستم» شما نمی فهمید که وقت چیست؟
سایه که می‌دادم. افکاس را ندیده ام
کفوفت را فرو رفته.
مادام گرانسنگو هر ابله کارلا را این
طوری می گردا نهاد: «هر چه بگو بید
کمی از من کسی دیگر وقت را نفهمی
فروشد»
ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

پس از این و چروک خود انگشتان را فراوان
پوشیده و دست های خود دستبند های
قیمتی از طلا داشتند. بانسان دانی رعایت
عشق ما دام گرانسنگو کتاب را بسته به
صورت کارلا دید و با نسا عت گشتی کو چک را در
دست آن زن بیند آن ساعت بسیار ظریف
کار شده بود. تصاویر مرگها و گشایی -
کلابی بیرون آن وجود داشت.
کارلا نه مجرد بیرون زن از مغازه
افروا تصمیم گرفته بدلیس را و را روان شد
از وی پرسید: «لطفاً بمن بگویید که چه
خریده اید»
آن خانم ایستاد شده با چهره پشایده
صورت کارلا نظر انداخت. سپس نجسوا
کنان اظهار داشت: «وقت آبی خریدم ام»
من برای چار روز وقت آبی دارم و در همین
چار روز همه کارها درست خواهند شد.
وقت آبی؟
آلزن با احساس خوش شگفتی فراوان
با صدق داد: «بلی جانم وقت آبی و وقت
آبی وقت عشق و زاری و دوست داشتن
است» پس آلزن دستي به روی ساعت -
کشیده ششبان از آنجا دور شد.
لایعالم

اما کارلا به تمام این جزئیات توجه نکرد
بلکه صرف به قیافه اش نظر انداخته
متوجه چشمهای آبی بیدار و نافه آن جوان
شد. کارلا میل داشت ز مینه صحبت با آن
جوان برایش میسر گردد. دلت میخواست
به او بگوید که در قیافه اش هیچ چیز بیسم
مطابقت ندارد. فاصله بین دو چشمش زیاد
بود. پیش طوطی مالندی داشت. و هاش
از اندازه زیاد گشتاد می نمود. اما باز صف
این همه مجموع تمام این بی ناساییها
خوشگترین قیافه را داشت که کارلا در
عمرش دیده بود معیار کارلا نه او حرفی
زدونه حرکتی به منظور جلب توجه او از خود
نشان داد. به این ترتیب آن جوان از آنجا
دور شد.

کارلا با احساس ناراحتی با خود اندیشید
همه اش رویا و خیال است. بزرگوار نیستی
ناراحتی عجیبی در دگر به انداخته کارلا بایک
حرکت غیر ارادی دور زده بر گشت و وارد
مغازه شد خودش را در مقابل دروازه
از انواع و اقسام ساعتی که بی و انتیک
تا به ساعتی جدید دید در هر جای د بوار
مغازه از سقف تا به زمین تنها با ساعت
آویخته بود. ساعتی که بسیار ظریف
کار شده بود. تصاویر مرگها و گشایی -
کلابی بیرون آن وجود داشت.
کارلا نه مجرد بیرون زن از مغازه
افروا تصمیم گرفته بدلیس را و را روان شد
از وی پرسید: «لطفاً بمن بگویید که چه
خریده اید»
آن خانم ایستاد شده با چهره پشایده
صورت کارلا نظر انداخت. سپس نجسوا
کنان اظهار داشت: «وقت آبی خریدم ام»
من برای چار روز وقت آبی دارم و در همین
چار روز همه کارها درست خواهند شد.
وقت آبی؟
آلزن با احساس خوش شگفتی فراوان
با صدق داد: «بلی جانم وقت آبی و وقت
آبی وقت عشق و زاری و دوست داشتن
است» پس آلزن دستي به روی ساعت -
کشیده ششبان از آنجا دور شد.
لایعالم

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

مغازه چنانی خیره میسوخت. کارلا حس
توانست از همان فاصله دور صدای تانگ
منظم و متونع را بشنود. این صدا ها از -
دروازه باز مغازه به بیرون می رفت
همیشه کارلا نزدیکتر آمد در کنار دروازه
ورودی مغازه متوجه يك لوحه شد يك لوحه
مسی بود که روی آن با هر وقت شکسته
اسم مادام گرانسنگو حک شده بود. در
همین لحظه يك پسر جوان در حاکه يك
کارتن زیر بغل داشت از مغازه بیرون آمد
چنان می نمود که هوای دروازه در زندگی
روی سانه رانیده بود. پتلو نیلوجین گفت:
و سوراخ سوراخی پوشیده جا کت یخن
سته پشمنی از زیر کمری از آن قیمتی
معلوم میشد.

اما کارلا به تمام این جزئیات توجه نکرد
بلکه صرف به قیافه اش نظر انداخته
متوجه چشمهای آبی بیدار و نافه آن جوان
شد. کارلا میل داشت ز مینه صحبت با آن
جوان برایش میسر گردد. دلت میخواست
به او بگوید که در قیافه اش هیچ چیز بیسم
مطابقت ندارد. فاصله بین دو چشمش زیاد
بود. پیش طوطی مالندی داشت. و هاش
از اندازه زیاد گشتاد می نمود. اما باز صف
این همه مجموع تمام این بی ناساییها
خوشگترین قیافه را داشت که کارلا در
عمرش دیده بود معیار کارلا نه او حرفی
زدونه حرکتی به منظور جلب توجه او از خود
نشان داد. به این ترتیب آن جوان از آنجا
دور شد.

کارلا با احساس ناراحتی با خود اندیشید
همه اش رویا و خیال است. بزرگوار نیستی
ناراحتی عجیبی در دگر به انداخته کارلا بایک
حرکت غیر ارادی دور زده بر گشت و وارد
مغازه شد خودش را در مقابل دروازه
از انواع و اقسام ساعتی که بی و انتیک
تا به ساعتی جدید دید در هر جای د بوار
مغازه از سقف تا به زمین تنها با ساعت
آویخته بود. ساعتی که بسیار ظریف
کار شده بود. تصاویر مرگها و گشایی -
کلابی بیرون آن وجود داشت.
کارلا نه مجرد بیرون زن از مغازه
افروا تصمیم گرفته بدلیس را و را روان شد
از وی پرسید: «لطفاً بمن بگویید که چه
خریده اید»
آن خانم ایستاد شده با چهره پشایده
صورت کارلا نظر انداخت. سپس نجسوا
کنان اظهار داشت: «وقت آبی خریدم ام»
من برای چار روز وقت آبی دارم و در همین
چار روز همه کارها درست خواهند شد.
وقت آبی؟
آلزن با احساس خوش شگفتی فراوان
با صدق داد: «بلی جانم وقت آبی و وقت
آبی وقت عشق و زاری و دوست داشتن
است» پس آلزن دستي به روی ساعت -
کشیده ششبان از آنجا دور شد.
لایعالم

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی

کارلا دربار که هرگز به انداخته
انانی آرام آرام قدم میزد و هدف مشخصی
نداشت در خنای کاج را میزد که در جریان
پاد سبیل پیر سو خم می شدند. هنوز
سرمه دروازه ها را زده بود کارلا خواستار
گرمی مطبوع آفتاب نمود بود. او از وی می
کرد ایگاشی لافال ماه اپریل میبود و ششماه
هالی در خنای کاج پو نشیده با هر یکی
سبز کار لا زیبایی چندانی نداشت. اما
بدگش هم نبود موهای سرش را به مو در خنای
مکتبی انگلیسی کوتاه کرده روی پیشانی
رها نموده بود. چشمهای بزرگش داشت.
با خود می گفت مگر پیشانی من قیافه پادها
نسبتاً بزرگ او یکی مشخص می نمود.

هنگامی که سه سال پیش تصمیم گرفت
مکتب را ترک کند به نیویارک فرود یکی از
ارواحش بر آورده شد. و خیلی بی
حوصله بود و چندان عقیده داشت که این تشر
رویا هایش به تمام خواسته هایش پاسخ
میگفت قدرت آفرین ماه های نخستین وقت
بر بغل کارلا مسلط گردید و رویا هایش
آورا بیشتر میچیز میزد. مگر چه پیشتر
پسین روز هاسیری میشد از معجزه نیست
اوپرگشت در آنده هم جز عالی بود در آنجا پادها
کوچک سکونت اختیار کرده غداش را در
رستوران خود کار می نمود و بکنر هیچ
این زندگی بکنواخت برایش خسته گزید
از سکونت در یک ایوان کوچک در طبقه
پنجم و شغل کم درآمد بستن آلبوم و این
زندگی آن چیزی نبود که او خواست داشت
درید. فکر باز گشت نزد والدین برای
بیشتر رنج آورد بودنا اینکه به تنهایی در
منیا نال به زندگی ادامه دهد اما دلچسبی
خود را با اینهم نسبت به بکنیز از کسب
نداد و آن گردش و پیاده روی هایش عمر
روهای شنبه بود او همیشه عین بازی را با
خودش میکرد تصور می نمود که با یکسکود
جوان آشنا شده بود که در در یک گوشه
مردم و پیران جنب و جوش ملاقات میکنند
با در یک کاری تقاضی در خیابان ما د بین
هر دو سر گرم نهانی يك تابلو میا شده.
آنها در بار همان يك تابلو با هم به صحبت
می پردازند و ناگاه آنجا از کارلا حس
پرسد که عاقبت غدا چنانست را با او
صرف کند آری انانی آند و همیشه
گونه آغاز می یابد. او میدانست که این يك
تصور احمقانه است معیار همیشه بخود
میگفت که این انانی بی عیبگونه هم آغاز
باید و ادامه پیدا کند.

وزش باد به هوا ناله می بخت
بود. کارلا خیال بان پنجم را میسود کرده
جانب رود خانه (است) به رفتارش ادامه
داد. او هیچگاه نام و نامی خیابانها را به
حافظه نمی سپرد بلکه همیشه رو بکسار
عمارت و منازل را با هر طر سیرده زن
خود را با آنها آشنا می ساخت. هرگاه بکاشی
از او راه و سستی را پرسد نمیکرد کارلا
نمی توانست معلومات روشنی بد عود
بلکه همیشه به یک مغازه انگلیس و شس
کسار طلایی از آنجا در کنار دروازه
ورودی آن میماند شده و مغازه در جوار
عمارت ملل میماند قرار دارد اشاره میکرد
اینکه مغازه ایراکه کالین های افغانی در
وینترین آدبه نمایشی گداشته در نسبت
عقبی موزیم گوتهام نشانی میگفت.

دوازده از مقابل ایوان نالها و دوکان
های مغازه روشنی میگذاشت. یکدانه ایسل
پای خیزد در انانی قدم زدن آرا خود
کافش را در زباله دانی انداخته
همیشه از گوشه خیابان دور زد او حس
الچراغ نیلوسرخ جلب نظرش را کرده و به
روی او نوشته بودند. بار چو درست در
پهلوی همین باز مغازه عجیب و جود داشت
که کارلا حس گردش روزهای شده در
شور و غوغا از آن کشف کرده بود بیرون
شبه خالک آلود کلکین آن هیچ نمی نمود
نداشت. ولی کارلا متوجه شد که در داخل

ساعتها که ساعت نمی فر و نید پس
چعی فروشید؟
مادام گرانسنگو دو باره کتابش را بسته
پسوی کارلا دید و در پیشانی آن چشمان
لعابان شده جواب داد:
من وقت دانی فرو شدم. انواع و اقسام
وقت و وقت سرخ - وقت سفید - وقت
لیومی وقت زرد وقت آبی.
بسیار عجیب است. هیچ انسانی



داوینکو تحفه

دیمینی په خپو کښی سلامونه درلیرم
دعات زړگی دردونه پیغا مونه درلیرم
زخمی چندی په زړه کیم اوس می واورم فریادونه
گیلو گیلو سره خپلې آهونه درلیرم
جنون کښی چه بیلون سره په برخه مرزو اښود
تحفه دسیپو اوښکو املونه درلیرم
دزړه سرمن سوزی دی په نشترستادینو
له وینو نه دسترگو دځامونه درلیرم
په پاکه مینه زه ننگیالی تانه نازولی
کتری کتری دزړه له سوغاتونه درلیرم
(داکتر ننگیالی)

خونخواره لب

ستا د شونډو په خیر گلهدی دگل رنگر
لکه ته گودی خپل مخ په آینه کښی
یار دیار له درد او غمه دلگیر بویه
نوی سر به لکه شمع ورته نیسم
که هرڅو شویج وتاپ له ډبره رشکه
دغه خپل خونخواره لب پوښته دلبره
چه تغیر دی دحمید په څه کبل رنگر

(حمید)

زیر ویم

بل می شی سوزونه په سوزونو کښی
زړه می خول ماخول هسی له مینې نه
یومی سی چر توله دماضی غیرته
اوری په زړگی می تیر وختونه بیا
اوښکی می دستر گو له چپو خشی
زلفی دی کسری پر مخ پر سی
ته خو ماته ښکلی یی سینگار په سی
نه رسی دسترگو دوه پیالوته ستا
پیل کړی په زیر زیرسازله خپل سوز زیاره
ساز شی تری یو نو په یو نو کښی
(دوکتور زیار)

نوی اجتهاد

که یی سحر، محبت که یی عنا ددی
مادیار په یساری کړی اعتماددی
هیڅ بیلون ز ماله یاده سره نشته
کار همه واده موقوف پخپل معاد دی
هیڅ موقوف دعشوقی په حسن نه دی
دعاشق خاطر پخپله مینه ښاد دی
زه خپل آه آ تشین له خدایه غواړم
داشنا څا طرکه مومدی که فولاد دی
چه پریشان دیار دزلفو په خیر نه دی
جمعیت د هغو زړونو لوی فساد دی
چه دآه او دفریاد طاقت یی نه دی
هرسکوت دبی طاقتو آه فریاد دی
چه بی زده شی هلته کښی هلته پاڅی
عشق د عقل او هنر کوه داماد دی
که رښتیا له خرابی سره سم گنجوی
خرابات دبی ښاد و بیخ بنیاد دی
که یی مال دکښینی په اندازه وی
فوقیت د شا گردانو په استاد دی
چه دانور شاعران گاندی هغه نه کا
رحمان کسری نوی نوی اجتهاد دی
(رحمان بابا)

تنهایي

ستورو! زړگی را باندی نرم کړی یوازی یه
دانتهايي را باندی بزم کړی یوازی یه
چه یی له تا سو اړولمه منم نشته دی
غمونو! راشی اوس می رحم کړی یوازی یه
ای دیادونو کار وانوو پښه نیولی راځی
دزړه په وړانه لار می رحم کړی یوازی یه
زما همزولو شا عرانو! نن په جمع راشی
نن خوزما حادثه نظم کړی یوازی یه
دگل بدن آشنا دسرو سرو انښکو خیالونو
ولی بیا مره درنه! شرم کړی یوازی یه
صبر می لاړو امیدونو درنه هیڅ نه غواړم
اوس خو می بسدی حساب ختم کړی یوازی یه
څنگه به اوس دی سپسلوته وایی بزم زما
دقلندر په غزل گرم کړی یوازی یه
(قلندر مومند)

سپوږمې

په یو هسی مغرور حسن مبتلا شوم
چه لری تر لمر سپوږمې نظر دپاسه
دمغرب له لوری لمر وخت قیامت شو
که راځی په گبرو ناز دلبر دپاسه

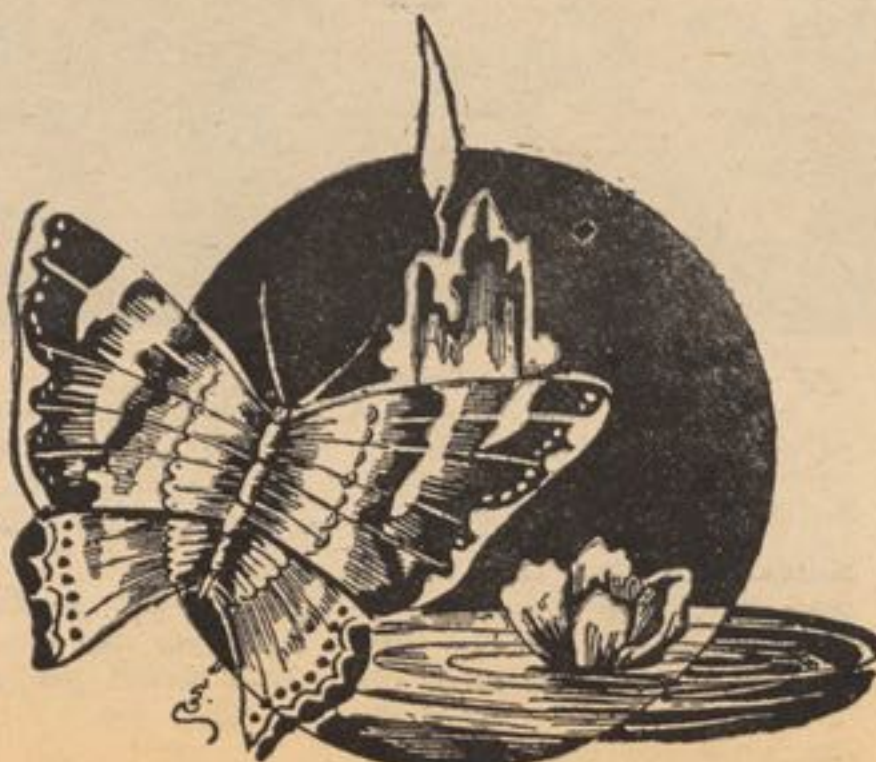
په خیرات چه یار دحسن لاس پاس وینو
لمر سپوږمې ورته کچکول پاس په لاس وینو
چه نازل شوه شق تندر له آسمانه
ماحمید دغم لایق ورته لاس وینو
«حمید ماشوخیل»

ماچه ستا ښایست اولمر سپوږمې سره په تول کړه
تللی په میزان کښی تر آسمانه سپوږمې لمر دی
څاڅکی له آسمانه په هرجا اوری یک سانه
برخه په وانه شی په صدقو کښی گوهر دی
«رحمان بابا»

دیمینی رسوا

که خوله نه راگوی خیردی دابانی کوی نوخله؟
چه وفا ورباندی نه کړی داوعدی کوی نوخله؟
همدا ته وی چه پیدای کړه زما په زړه کښی مینه
چه سلا دی پری لانشته پلمی کوی نوخله؟
ستا بلنه وه چه ماهم درته وکتل په زغرده
چه باڼه دی پری درپری داغمری کوی نوخله؟
مرور درنه هم زه یم، دلاسه دی هم دازه یم
لاچه ته به پخلا کښی داگیلی کوی نو خله؟
ته پخپله شوی دیمینی را تر غاړه نازولی
چه می کلکه کړی په تغیر کښی دابنیری کوی نوخله؟
ننواتو اوزاروته خومی هیڅکله غوږنه ږدی
رقیبانو ته دحال می دا کیسی کوی نوخله؟
گرانی! راشه زباتی پر پرده بازاری مینه بی قدره
چه هیچ نه در سره ښایی دابیشی کوی نوخله؟
اوس رسوا چه شوی په تور (رازقی) دپاکی مینی
چه له جا هم نه ډار پری اندیشی کوی نوخله؟

(رازقی)



دښکلو تماشی

تماشی چه دښکلو په نظر شوم
فکر واخیستم له خانه نا خبر شوم
اناری مخ ته دیار چه مخامخ شوم
اورمی واخیست وسمو مه کسگر شوم
خدای بهر مشکل په ماباندی آسان کړی
که حساب زه په مریو کښی ددلیر شو
خله زه به انگیرم له بیگانه ز نه
چه په کور کښی زه سوزی دزړه په سر شوم
ما خوری زه په دیار، یار به زماوی
هغه نور یاران نیولی دی خبر شوم
چه می دایی رخی ولیده په یار کښی
له خپلگانه لیونی شو مه او تر شوم
لږ دتصر دحال هم وکړه پوښتنه
ته زاپی چه رسوا دیار په سر شوم
(نصر)

کوت. دلچسپ. خواندنی

بره در مقابل ترازو

روزی شیخ ابوعلی سینا به دکانی نشسته بود، مردی روستائی میگذشت بره بر دوش نهاده، شیخ او را طلب داشت و با او بهای بره معین کرد و گفت:

بره بگذار و ساعتی دیگر بیاتابهایی بدهم، روستائی او را شناخت و گفت:

تو حکیم بزرگی، بر تو باید که پوشیده نباشد که بره در مقابل ترازو است.

شیخ را آن معنا خوش آمد و دوچندان بهای آن بره بداد.

از کتاب: «نقایس الفنون»

دلیل خوب

شخصی یکی از دوستانش را که دو متر و ده سانتی قد دارد، بازنش که قد خیلی کوتاه داشت یکجا دیده آهسته در گوشش گفت

رفیق در انتخاب زن بد سلیقه گی بخرچ دادی وزن قد بلند ی نگرفتی که با بلندی تو قنا سب داشته باشد. رفیقش خنده ای کرد و گفت: اتفاقاً درین مسئله حسن سلیقه را بکار برده و حساب کردم که اگر زنم موقع عصبانیت بتواند حتی نیم متری هم بالا ببرد باز هم سیلی اش بصورت من نخواهد خورد.

پیوند دوسگ

چندی پیش در کشور شوروی، پرو فیسور ولادیمیر دیمینسوف جراح معروف یک چارم بدن سنگی را با کمک دیگر پیوند زد که در نتیجه سنگ عمل شده برای مدت ۲۹ روز زنده ماند و در مدت زنده ماندن خوب خورد و احساس نا راحتی هم نمیکرد.



کوری در اثر بیماری قند

چندی قبل در آلمان فدرال، دانشمندان طب اظهار کردند که آسیب های وارده به بینائی در اثر بیماری قند پیوسته از دیاد می یابد. طبق نظریه پرفیسور ما کاب استاد چشم پوهنتون فرا نکفورت ده درصد همه نا بینائیها در آلمان فدرال ناشی از مریضی قند می باشد.

معالجه لکنت زبان



وقتی که انسان زبانش میگیرد، احساس نارا حتی زیاد می کند. ضمناً مراکز لو گو بدیک که نقایص ناشی از لکنت زبان را بر طرف میکنند طبق معمول در مرکز بزرگ واقع اند. با این حال در نزدیکی شهر گاسترو ما واقع در اتحاد شوروی، مدت هفت سال میشود که یک سناتوریم، فعلی برای کودکانی که دچار لکنت زبان هستند دایر کرده است. دوره معالجه مخصوص لکنت، زبان که توسط «تکاجنکو» دکتر متخصص انجام میگیرد، شامل ورزشهای مهبک تقویت کننده نیز میباشد. تاحال ده زیادی از اطفال پس از تمرین سناتوریم مزبور از ناراحتی لکنت زبان نجات یافته اند.

یک اختراع خوب

چندی قبل در آلمان غرب، لباسی تهیه گردیده که با استفاده از آن می توان در جاهای که آلوده با رادیو اکتیو تیه باشد بدون نگرانی گشت و گذار کرد این نوع لباس که مجهز به وسایل مخا براتی و هوای تنفسی است، در مرکز تحقیقات اتمی «کار سر و هه» با همکاری صنایع آلمان ساخته شده است.

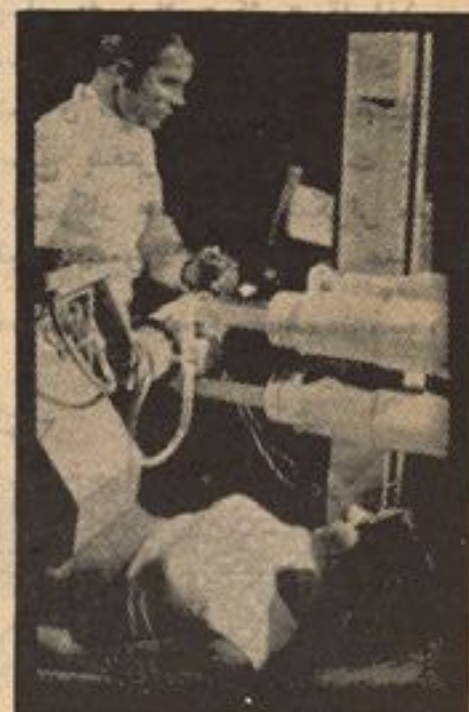
از طرف دیگر این لباس خیلی اقتصادی هم هست زیرا بدون اینکه آثار رادیو اکتیو ته آنرا تصفیه کنیم می توان آنرا چندین بار پوشید.

خانه های سیار

مردم امریکا بطور اوسط در هر پنج سال یک بار منزل سکونت شانرا عوض می کنند. ولی تهمانه بلکه با خانه های شان. در این مملکت تقریباً ۷۵ میلیون خانه سیار وجود دارد. تا اخیر سال ۱۹۷۲ در امریکا بیش از شش صد هزار واحد خانه سیار ساخته شده است. در ایالت «کله رود» که بزرگترین مرکز خانه های سیار امریکاست، در حدود یازده هزار واحد، خانه سیار وجود دارد.

ماساژ دهند

الکترونی



متخصصان آسنا دستگاه شهر دستگاهی را بنام «ماساژ دهند الکترونی» ساخته اند. پرستاری که این دستگاه را اداره می کند، دست میکانیکی این وسیله را به حرکت انداخته. این دست که مجهز به دستکش می باشد، انواع ماساژها را از مشکلترین آنها تا سهلترین شان انجام میدهد. دست میکانیکی بجزایر، مواظبت بدن را ماساژ میدهد که بعضی از بیماران ترجیح می دهند با این دستگاه، ماساژ بشوند.

شماره ۱۳

من درین اندیشه ام که چگونه
میتوانم ضرر بات او را از شمارد کنم
و مانع پیشرفت این دروغ گوی
تبهت گر شوم .

رئیس قیافه جدی بخود گرفت
و به فکر فرو رفت : حتی تصور شش
را هم نمیتوانم بکنم که متضادی
قابلیت همچو عملی را داشته باشد .
لا حول ولا قوت الا ... !

گوش کن بیلبر ، تو درین مورد
پیشنهادی یانه بهتر است
راپوری ، بنویس و به سکرتر
سد .

میدانم آقای رئیس با کسا نیکه
به حیثیت ووقار چنا بازی میکنند
باید جدی گرفت .

بسیار خوب ، راپور مینویسی
ولی درین باره زبان درد هان
نگهدار و بیسوده در هر جا نی
چیز مگو . خاموش بودن رایاد
بگیر ، میدانی چه میگویم ؟ تسو
دوست مهر بانی هستی ، و من
اینرا هیچگاهی فراموش نخواهم
کرد میدانی ؟

بیلبر تمام شب نخوابید و در
فکر نوشتن يك راپور قوی از
پهلوی به پهلوی میگشت تا آنکه
شب بروز آمد و راپور پاکو پس
شد و آماده گردید . و همینکه
صبح بدفتر رفت یگراست جانب
اتاق کار مدیر شد سکرتر مدیر که
قبلا در مورد ورود بیلبر هدایت



ترجمه : ژرف بین

دسکالوف

بیلبر



باش که ای گله به سر تو با نم

ژوندون

بیلبر گذشت او وارد اتاق کار
رئیس شد و ، درحالیکه به او خیلی
مطمئنانه نزدیک میشد در گوشش
به نجوا گفت :

آقای رئیس ، من خیلی ها
مایوسم .

چرا چه خبر است ، آقای بیلبر؟
بر علیه ما اخبار مختلفی راشایع
میسازند ، فضای کار و صمیمیت
را مسموم میکنند ، نظم را برهم
میزنند و پلان ها راناقص مینمایند .
رئیس ابر وانش را درهم کشید
و پرسید :

کی ، کی این کار را میکند .
متادی ، همان شخصی را که خود
تان بر کرسی مدیریت نشا ندید .
شما چندی قبل او را آمر فابریکه
مقرر کردید و فعلا او حلقه ای گرد
آورده و به بدنامی شما کمر بسته
است .

بگو ، بگو ، همه چیز را بگو ،
نشرم !

اوبه دیگران تو ضیح مید هد که
شما در کار های تان به نا دانی
و حماقت ، یا بهتر عرض کنم
تجاهل عار فانه میکنید تا نادانی
های واقعی تانرا نیز در لابلای این
مسخره بازی های تان بپوشانید .

اسم بیلبر سچهموقر و زیبا است .
آنقدر موقر است که انسان را بخاطر
مردی می اندازد که حتما دارای
قد و قامت رسا ، شانه های فراخ ،
مشت های بزرگ باشد که اگر
کسی متوجه آن شود فوراً به
کلالت زبان بیفتد . وکی میتواند
حتی تصورش را هم بکند که حقیقت
شکل دیگری داشته باشد و این
بیلبر با عظمت دارای قد متوسط ،
محبوب و ترسو پشت میزش طوری
نشسته که فکر میشود پنهان شده
باشد و حتی اگر بعضی اوقات
ضرورت افتد گلوش عقده پر ،
پرکما نش پر اشک شده و گریه
را هم سر خواهد داد . میبینید که
ظاهر فریبنده است . و این بیلبر
کوچک ما با وجود این هم در بعضی
مسایل قوی و پر قدرت است

در جهان کسانی پیدا میشوند که
در زراعت و حیوانداری ، در
زمینداری و باغداری ما ستری دارند
هستند کسانی که آرتیست و توریست
مشهور اند استادان شنا و آواز خوانی هم
سراغ شده می تواند . ولی تابحال
هیچکس را معلوم نبود که در عصر ما
ماسترهای نوشتن راپور رانیز در خود
پرورش دهد . البته این ما ستر
نیست ! در باره اینکه او گام های
نخستین خود را چگونه بر داشت
و استعداد هایش را به چه نحوی
انکشاف داد خدمت تان عرض
میکم .

هنگامیکه او برای ماموریتش
به اداره ای وارد شد رئیس از او
پرسید :

سابق چه پیشه ای داشتید ؟
من در اختیار رئیس بودم .

ولی در تشکیل ما همچو چوکی ای
نداریم .

من : هم از آن کارم بر طرف
شدم و بوظیفه دیگری گماشته ...
و آنچه آرزوی رئیس بود انجام
می دادم .

رئیس با شنیدن این کلمات
دستش را روی شانه او گذاشت و
با علامت موافقه سرش را پائین
آورد و به معاون جدیدش گفت :

خیر ، چه باید کرد ، به همین
ترتیب ممکن است شما را پذیرفت .
پس از چند روزی که از تقرر

لازمه گرفته بود نووارد را بطرف دروازه ای که باچرم مجلای پو ش شده بود رهنمائی کرد :

بفرمائید انتظار تا ترا دارند ! رئیس از پشت میزش بر خاسته و به استقبال بیلبر آمد و با بی صبری پرسید :

چطور ؟ مثل اینکه نوشته اید . بیلبر او راق را که با خطوط باریک و منظمی نوشته شده بود بطرف رئیس در از نموده گفت :

بلی آقا، بفرمائید . هم.هم.هم. بلی بلی . بلی ... خوب ! بسیار اعلی اعلی است !

رئیس به فکر اینکه بیلبر برای سر کوبی متادی راپور سزاواری تهیه کرده و یک ناسپاس را عادلانه بحقش رسانیده به گفتارش ادامه داد : - شما در انشاء نامه ها مهارت دارید . خودتان نوشته اید و یا کسی کمک تان نموده است ؟ خودم ! خانم فقط ماشینش کرد .

همین الان برو نزد شیلیف و راپور رابه او بده ، لکن هوش کن که برایش نگونی من از موضوع اطلاعی دارم ، بلکه بگو که راپور را خودم و به اختیار خود نوشته ام ...

آقای رئیس در مورد (متادی) نوشته شده است که نامبرده یک مامور بی کفایت و پارت باز است از نیرو اولیاءت کرسی سکرتریت راندارد !

هه .. هه ، من میبینم که صاحب مفکوره هم هستی عزیزم ! راحت باشید آقا ، من به تمام پایدل ها فشار می آورم .

بعد از چند روزی شیلیفا درحالی که راپور در دستش بود وارد اتاق کار رئیس شد .

شما تا حال اینرا نخوانده اید؟ بفرمائید با آن آشنا شوید .

متادی آدم بیکاره ولا ابالی از آب درآمد و علاوه بر آن دست باز و تخریب کار . لازم است او در محضر اعضا محاکمه شود .

ولی متادی تا محاکمه نرسید: او را اضافه بست نمودند و بحیثیت آمر فابریکه بجای متادی بیلبر مقرر شد . شیلیفا او را برای احراز این مقام خیلی ها هم حمایت کرد .

ولی پس از سپری شدن اندک مدت در فابریکه شایع شد که آمر جدید هیچ چه نمیکند ، وبصورت دوامدار مثل اینکه گم میشود به جاهائی میرود و درکی از او در فابریکه نمی باشد . گپ و سخن ها بجائی کشید که آوازه افتید بیلبر باید بر طرف و به وضوح و اچکوف گماشته شود گرچه و اچکوف هنوز جوان است ولی شخص مبتکر بافهم و انسان لایقی بشمار می آید .

بیلبر یک ملاقات دو باره رئیس را امری حتمی دانست رئیس پرسید :

کار و بار چطور است بیلبر ؟ حالا همه کار ها رابه زیردستان سپرده ام . ولی میدانید که شبها خواب ندارم و همیشه به این می اندیشم که فعلا چگونه جلو و اچکوف را بگیرم ، حالا اوبه همان کاری دست میزنند که سابق منادی.

بلی ؟ نه بابا ممکن نیست . آخر که چی نانجیبانی اند . آخر این شخص از معاش فابریکه به تحصیلات خود ادامه میدهد و از برکت ما انجنیر شد !

ببینید ، او همینکه پیشنهاد يك اختراع كوچك را برای بهبود کار کرنا ، حالا گپش بجائی کشیده که میخواهد بر کلیه امور فابریکه حکمرانی کند . خیال میکنم نزد نامزد خودلاف و گزاف گفته باشد . و یا خودش رادر برابر مقایسه با کلکتیف فابریکه قرار میدهد او .. این مردم زادیوانه میسازند . قلبم ایستاد میشود .

مثل آرتیست ها چهره اند و هناك بخود گرفت و لبخندش را پشت بروت هایش پنهان ساخت .

نخیر ، نخیر ، شما چه میگوئید رئیس حاصب اما دیگر هم اینقدر از کار نیفتاده ایم که نتوانیم جلو همچو حوادثی را بگیریم . من

اینجا راپوری قبلا تهیه کرده ام و . آهان .. بفرمائید ، بیایید آنرا مرور کنیم ام.م.م. بلی ، همینطور است . بسیار به هوای بلند پرواز میکند و پایش را هم از گلیم فرا تر می کشد . می می ! حتی به آمر فابریکه هم اعتنائی ندارد ؟ چه عجب بی حیثیتی بلی ؟ برو همین الحال نزد شیلیفا و ... به تمام پایدل ها فشار بده .

و بیلبر محتاج همچو را هنما نی ها نبود او خود میدانست کجا برود و چه باید بکند . او مقاله مفصلی در لوح اخبار فابریکه نصب کرد و و اچکوف را انسان خود خواه خواند و به چهار کتاب کافرش معرفی نمود . این مقاله برای و اچکوف هیچ ضرری نرساند ولی بعد از نشر آن هیچ کسی در مورد آمر شدن او در فابریکه سخنی بر زبان نراند .

بقیه دو صفحه ۵۵

آئینه و مردابله

ابلهی در کوچه ای میرفت که آینه ای را پیدا کرد . به آن نگاه کرد و عکس خود را در آن دید و فوری آنرا به زمین گذاشت و گفت : ببخشید آقا نمیدانستم که مال شما ست .

ناله زخمی

روزی مردی که تازه بشهر آمده بود از جاده میگذشت متوجه شد که دو موتر باهم تصادم کرده است . پیشی رفت و دید که دو نفر در موتر نشسته اند . یکی هیچ سخن نمیزند و دیگری آه و ناله میکند . دهاتی رو بمردی که زخمی شده بود کرد و گفت :

آن نفر که مرده هیچ چیز نمی گوید و تو که تنها دست شکسته چقدر آه و ناله می کنی ؟



نمیدهم ... نمیدهم میخواهم خودم قهرمان شوم



غذای دوروزه

در رستوران مشتری بتنگ آمده بود پیشخدمت را صدا زده و گفت : این چه وضعی است . دو ساعت است که منتظر غذا هستم ولی تا حال هیچ چیز درك ندارد مثل اینکه غذا نپخته اید .

پیشخدمت پوزخندی زده جواب داد :

چرا قربان دو روز قبل غذا پخته شده ... فقط حالا مشغول گرم کردن آن هستند !

شاگردان ضعیف العقل



از وقتیکه نظریه اختلافات فردی بمیان آمد روان شناسان عقیده داشتند که اشخاص مجرم و خیانتکار کسانی اند که درجه عقلی و ذکاوت شان از حد متوسط پائین است تحقیقات زیادی در این باره بعمل آمده تا بالاخره ثابت شد که جرم و خیانت در بین اشخاص ضعیف العقل عمومیت دارد اما پائین بودن عقل یگانه اسباب جرم و جنایت شده نمیتواند کسی نیکه درجه عقلی شان از اوسط پایین است به چهار گروپ تقسیم شده اند:

پایین ترین آنها احمق است که سن ذهنی شان از دو تجاوز نمیکند و قابل تعلیم و تدریس نیستند از آن بالاتر گروپ کودکان است سن ذهنی این گروپ از سه شروع و تا هشت میرسد افراد این طبقه میتوانند در پایه صنف مکتب ابتدایی را تکمیل کنند ولی از آن بالاتر رفته نمیتوانند بدرجه سوم شاگردانی اند که رشد فکری نداشته اما سن ذهنی شان بین هشت و پانزده میباشد و در انگلیسی بنام موزان یاد میشوند شاگردان موزان مکاتب ابتدایی را کامیاب مییابند حتی یک یادو سال در مکاتب ثانوی نیز دوام میدهند اما دوره ثانوی را تکمیل کرده نمیتوانند. طبقه چهارم شاگردان غبی اند که هوش

وزکاوت شان از (۸۵) بالانمی باشد تربیه به محیط اجتماعی تقابل بق عموماً دوره مکاتب ثانوی را تکمیل کرده میتوانند. با آن که چار گروپ فوق سازگاری با مکتب و تعلیمات آن کرده نمیتوانند اما اکثر آذرائر تهیه گردد.

احساس و وظیفه



یک دختر نرس که ۱۸ سمش الکه سیمون است و ۲۴ سال دارد دریکی از بنا در شمالی بنام هیو واقع جمهورییت اتحادی آلمان فدرال زندگی میکند. وی هنگامیکه خبر شد خانه عده از دریا نوردان در کنیت نازک وست خراب شده و آنها به کمک احتیاج دارند بحر اطلس را پیمود و خود را به لانگ بیج رسانید او برای سه ماه در لانگ بیج بصورت را یگان برای دریا نور دان آلمانی کار کرد.

و هنگامیکه ویژه اش تمام شدند ناگزیر بود لانگ بیج را ترک گوید. مرکز دریا نوردان در لانگ بیج ۳۰۰ دریا نورد را ماهانه پذیرائی میکند این مرکز با کمک های داوطلبانه نگهداری میشود.

یک ناز چند نام

بیاد بود روز مادر

مادر، هر چه در کتابهای لغت گشتم، کلمه ای را پیدا نکردم که بتواند مقام و عزت ترا آنطوریکه شاید و باید در برداشته و بزرگی ترا بستاند، ازین جهت ترا بهمان نام مادر خطاب میکنم، زیرا درین کاغذ منزلت و مقام ترا تا آسمان ها بلند میبرد و بخوبی میتواند معرف و وجود شخصیت تو باشد توان گوهر یکدانه هستی که خداوند به افراد بشر می بخشد و زمان دیگر پس در تمام دنیا هیچ چیز به عزیزی مادر نمیرسد، حتی جان هم نخواهد توانست همانند او گرایی و محبوب باشد. زمانیکه می اندیشیم ذرات وجود همگی بر روی هم در اثر رنجها و زحمات شبانه روزی تو پرورش یافته اند، می لرزد که مبدا نتوانم یکی از میلیونها حقی را که بر گردن من داری ادا نموده گو چکترین وظیفه خویش را بتوانم انجام دهم.

در جهان عشق، محبت های گونا گونی وجود دارد که هر کدام آتشی است تا دل و جان را تابان و فروزان سازد و لیکن هیچ کدام بیا کی و صفای مهر تو نمیرسد. عشق و محبتیکه در قلب تو وجود دارد لطف خدای است و از قید و بند همه آرایش های پاک است.

مادر میتوانم ترا یگانه معلم زندگانی خود تلقی کنم و در پیشگاهت اقامت کنم که جنتمان خاک پای تو گردد.

اگر فردا به سبب نااملا یما ت روزگار زندگی ترا از دست دهم و بیاد بود وجود تو نازنده ام اشک میریزم و لباس سیاه می پوشم دیگر ابدا لباتم را خنده نمی گشاید و اگر وجود من بخودم تعلق داشت پس از تو دیگر زندگانی نمیخواستم و به آسانی از خود میگذشتم ولی دریغ که اجتماع و اصول اخلاق بمن چنین اجازه نمیدهد من باید زنده باشم تا وظیفه ای که در مقابل جامعه خویش دارم ادا نمایم.

مادر: تو آنقدر فدا کار و مهر بانی که برای آسایش و موفقیت فرزندت از بدل جان هم دریغ نداری بگو چگونه می توانم ازین همه لطف و خوبی تو سپاس گذاری کنم.

مادر: تو در آسمان و من در زمین - خورشید و مهر و محبت خود را در درگستران دل و جان بتاب، تا همه وقت شاد و خندان بمانی و گرنه از خزان بی مهربی افسرده شده در زمستان بی محبت میروم.

مادر: نمیتوانم او صاف تر از چندان و چند جمله خلاصه کنم زیرا وصف تو مثل بحر بیکران است که شنا کننده را در آن ساحل نباشد من بیاد بود تو روز ترا تجلیل و از ارزش های بی پایانت یاد آوری - نمودم.

عبدالحق (شکیبا)

خوشبختی با همی در محیط خانواده

آیا در میان دوستان، قوم و خویش خود (زن و شوهر) مسعود و خوشبختی را سسراغ دارید که آسمان زندگی با همی شان هرگز با این پاره های بدبختی مکرر نشده باشد؟

آری، فرید و خانمش از جمله زن و شوهر های جوان هستند که خوشبختی و لذت زنا شوهری را به تمام معنی دانسته اند. حتی یک بار هم نشده است که در سالهای زندگی با همی شان حرف بدی میان شان رد و بدل شده باشد این زن و شوهر مسعود عقیده دارند که همه کس روشی را که ایشان بکار می برند از پیش گیرند همیشه خوشبخت خواهند بود.

اینها کدام کار خارق العاده را انجام

از حسین تاجر زاده



ضرب المثل ها

- ۱- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنان شان میتوان شناخت.
- ۲- پشت سر مرد شایسته و ولایت مردان شایسته را بین هستند.
- ۳- هنگامیکه مردان با هم کار کنند کوه مبدل به طایفی شود.
- ۴- انسان می میرد نام از خود باقی می گذارد - شیر می میرد از خود پوستی بر جای میگذارد.
- ۵- مسافرت هزار فرسنگ بایک قدم شروع می شود.
- ۶- مردی که کوه را از میان برداشت کسی است که شروع به برداشتنی سنگ ... کرد.

در جستجوی دوست

پروین شریفی:

آرزو دارم با خواهران و برادران خویش که به شعر و ادبیات و جمع آوری کلمسیون جیگ قطعه علاقه داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس - کتابخانه وزارت داخله اینجا نب محمد ظاهر خرسند علاقمند شعر و ادبیات مایلم تا با علاقمندان شعر و ادبیات مکاتبه نمایم.

آدرس محمد ظاهر خرسند محصل صنف اول گروپ (د) پوهنځی ادبیات و علوم بشوی.

مایلم با برادران و خواهران خویش که در قسمت موسیقی علاقه داشت باشند مکاتبه نمایم.

آدرس لیسه حبیبیه - محمد نادر متعلم صنف یازدهم.

آرزوی مکاتبه را با کسانی که در حوضه ضرب المثل های برگزیده جهان معلومات داشته باشند داریم لطفاً این آدرس ها را به آدرس صفی الله ما میر غنی مطبعه دولتی.

اینجا نب عبد الباقي متعلم صنف نهم لیسه نادریه مبخوام در باره ادبیات معاصر افغانستان معلومات داشته باشم کسانی که در این قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

آدرس - لیسه نادریه - عبد الباقي متعلم صنف نهم.

۷- چیز های گذشته دیروز مردند و چیز های آینده امروز به دنیا آمدند.

۸- دوریک راه طولانی بار سبک وجود ندارد.

۹- برای آدم توانا هیچ کاری سنگین نیست.

۱۰- وطن ما در دوم است.

تهیه کننده: صفی الله (الکوزی) مامور فنی مطبعه دولتی

خویش می آورند

بخوانید و به ما بنویسید

به آنایکه اطفال

کوچک را به عنوان نوکر به خانه های



مقصر اصلی انحراف و سقوط کودک چیست؟ وجه چیزی باعث میشود که کودک به برتگاه نیستی قرارگیرد

چرا کودک را مجبور میکنند که سطل حمام شما را تا نزدیکی حمام برساند. و چرا او را زیر شکنجه گرفته به پشت کارهای شاق میفرستند؟

...

روح لطیف کودکان را با این روش آزار ندهید

زندگی اجتماعی برای افراد، ایجاد حقوق متقابل را می کند، افرادی که در یک جا معا زندگی میکنند، موظفند کلیه حقوقی را که در برابر یکدیگر دارند، از صمیم قلب و از روی ایمان و علاقه، رعایت کنند.

نسل نو خاسته اجتماع، قشری است که واسطه میان نسل کهن و نسل های بعدی است این نسل از یکسو با نسل کنونی، در تشکیل اجتماع شریک است و از سوی دیگر با نسل آینده.

اگر امروز، از یک پرورش صحیح بهره مند شود و به عنوان یک انسان از حقوق اجتماعی خود پر خوردار گردد، فردا نیز نقش خود را در انتقال موارث ملی و اجتماعی به نسل های آینده، خو بتر و کاملتر ایفا خواهد کرد.

متأسفانه، اشکال عمده کار ما این است که کمتر به این فکر هستیم که اطفال هم در ساختمان جا معا امروز هم در ساختمان جا معا فردا، سهمی دارند و باید از حقوق اجتماعی کامل پر خوردار باشند. غالب ما هنوز عملاً این قرار داد اجتماعی را نگذاشته و امضاء نکرده ایم و اگر هم امضاء کرده ایم یک جانبه و یکطرفه بوده است. و مادر و پدر را باید بدانی که فرزند تو

نوازش محتاج است آن کو دکی که طفل ترا پرورش می کند چندین برابر آن محتاج نوازش می باشد. او حق دارد درس بخواند و تحصیل کند حق دارد که از محبت های پیکران پدر و مادر و یا دیگری بی نیاز گردد. تو خود باید متوجه باشی که ساختمان جا معا را اسکلت آینده مملکت را همین کودک تشکیل میدهد و باید بدانی که از دور طفل توست. باید بدانی که جهان امر و ز در انتقال میراث علمی گذشتگان خوب کو شش می کند و به هدف هم می رسد. اما در انتقال میراث های اخلاقی و معنوی بسیار کم اثر است علت این است که خانواده ها از انجام این وظیفه بزرگ شانه خالی کرده این کار را به پیکران وا گذاشته است حالانکه وظیفه فامیل هاست که درک کنند و احساس نمایند که طفل امروز قشری از جا معا فردا و آینده مملکت اند.

کسانی که این چنین رویه و روش را در مقابل اطفال در پیش دارند و روح لطیف آنانرا به اثر این حرکت می آزارند مقصر اصلی بدبختی جامعه و اجتماع آنانند. چرا اطفال کو چک را به عنوان مزدور و یا نوکر بمنزل می آورید؟ و علاوه از نگهداری طفل خود بزرگترین کارهای که شانه های کوچک آن قدرت بر داشت آنرا ندارد به دوشش می انگیزید؟

چرا او را مجبور می کنید که سطل حمام شما را تا نزدیک حمام برساند؟ چرا او را لت کرده و کتک زده به پشت کارهای شاق و غیر قابل تحمل می فرستید؟ چرا خانه ها را بالایش جا روپ می زنید؟ چرا او را سقاب خانه درست کرده روز به روز سطل آب را که شانه های کو چکش تحمل آنرا ندارد به اجبار بالایش به خانه می آورید؟ آیا این است آدا کردن حقوق و احترام به شخصیت فنانا پذیرد؟ کودک؟ پس لطفاً جواب بگوئید؟

آیا متوجه هستی، که او خود به نگهداری ضرورت دارد، به پرستاری ضرورت دارد نه به این که او خود در عالم کودکی پرستار کودک دیگری باشد.

کمتر زن و مردی پیدا میشود، کمتر پدر و مادر پیدا میشود که خود را مقصر انحراف طفل و سقوط آن در برتگاه نیستی بدانند. به نظر ما مقصر اصلی پدر و مادری هستند که یا طفل خود را برای نوکری به فامیل دیگری می دهند و یا آنایکه طفل خود را جهت نوکری به منزل خود استخدام می کنند.

باید متوجه بود که بزرگترین عامل بدبختی یک جامعه و اجتماع را سقوط نسل های تشکیل میدهد که بصورت ناخود آگاه به راهی کشانده میشوند که خود در عالم کودکی سیر میکنند.

همانقدر که طفل تو به محبت و

قسمت از وجود تست و خو بی و بدی او با تو ارتباط پیدا می کند تو در برابر تربیت و ادب آموزی او مسئولیت داری موظفی که او را در محبت و اطاعت یاری کنی نه این که او را غرض چند افغانی پول سیاه بدست دیگری بسپاری و او را در جهان کودکی دور از آغوش خود نگهداری و از مهر و محبت خود او را محروم کنی. و یا این که تو خود فرزند چند ساله ای دیگری را غرض نوکری و کار و امور منزل به خانه ای خود بیاوری آیا شما متوجه شده اید که آن ها هم همان حق را بگردن شما دارند که فرزند خودت دارد آیا متوجه هستی؟ که آن کودک معصوم و بیگناه را که غرض کارهای شاقه و نگهداری کودک خود آورده ای و هفتگی برای آن می پر دازی احساس میکنی آن لحظه که او کو دک ترا در آغوش می گیرد چقدر دلش برای آغوش دیگری که مادر است می تپد؟

یک شاخه گل هدیه مادران

تهیه و ترتیب از : مریم محبوب

پاسخ ها به نامه ها

برادر عزیز شریف خبر خواه :
نامه تانرا که عنوانی (آخرین نفس مادر)
نوشته بودید مگر فتم چون نامه تان اشعار
یکی از شاعران خارجی بوده وآرا به نشر
درآورده بودید ازاین رو از نشر آن معذرت
میخواهم.
به امید همکاری تان

خواهر عزیز راحله کمبکشا ن:
نامه های تان بی هم برای ما می رسد از
حسن نظر تان در مورد مطالب صفحه تشکر
انشا الله مضا مین تان به نشر می رسد امید
است همکاری تانرا با ما قطع نکند .

برادر عزیز آقای کریمی پور :
داستان خوب تان که بنام (وای مادر من)
نوشته بودید برای ما رسیده واقعا استعداد
شما قابل احترام است انشالله در شماره
های بعدی چاپ میشود .
به امید همکاری بیشتر شما .

دوست عزیز امین نظری :
ویژه های را که در مورد زن انتخاب
کرده بودید بدفتر مجله رسید تشکر .

پیقله عاده خا لقی از شیراز :
در مورد مطالب صفحه باید بگویم که
همه ما دوستا ن خوب مان با ما همکاری داد و داد

و مضامین قابل نشر برای ما میسر شدند
همکاری شما را در قسمت مطالب خوا هانم .

اگر مطالب فرستاده تانرا با منبع آن برای
ما بفرستید خوشحال میشویم .

امادر مورد مشکل دو می تان باید گفته
شود که شما برای بدست آوردن اشعار و
نثر به کتابخانه های شهر مخصوصا
کتابخانه عامه کابل مراجعه کنید .
با امید موفقیت تان

پرستنده عزیز سیده شما مل:
بلی چرانی .. البته مضا من شما هم
زیاد تر قابل نشر می باشد اگر بیشتر
جنبه های زیبایی و ادبی داشته باشد خوبتر است
مثلا (انتخاب عینک) بهترین مطلبی بود که

برای ما فرستاده اید .
با امید همکاری بیشتر شما خوا هر

(عزیزه اما نی معمل صنف چهارم دری پوهنخی ادبیات)

برای مادرم

لذات زندگی - بر غم فروختن
این دفتر تو بود که امروز بسته شد
دنیای دون مل رو یش سیاه باد
عمر کم تو داشت رنجی چنان زیاد
مادرغم تو قیسه دیر یسن رنجیاست
گر سیر و گشته است آنجا برابراست
عرش خداست جای تو مادر، نه زیر خاک
هرگز نمرده ای - زنده است نام تو
کا موخت نکته ها - بر من، کلام تو
لفظ و بیان ونغمه گریهای من ز تو
غمخواری منت - زین بیشتر بس است
عمر یست مادرم که تو بیدار مانده ای
پاک آمدی و پاک - رفتی بزیر خاک
پاکی ، زروز حشر - مادر تراچه پاک
صد ها فرشته باد لئاخوان روح تو

یک عمر همچو شمع - همواره سوختن
بر رهگذار من - شب د یده دوختن
آن شیشه زلال د ریفا شکسته شد
چیز زنج زندگی - چیزی به کس نداد
رنج توکی به کوچکی رنجهای ماست
دنیای پاک تو - دنیای دیگر است
خود منظر بهشت - تصویر مادر است
از مرگ تن، بزرگی روح تراچه پاک
هر لحظه شعر من - دارد پیام تو
مهر آفتاب، عاطفت ز تو، شعر و سخن ز تو
آسوده تر بخواب - محنت دگر بس است
در رنج انتظار - شب تاسخ بر است
در گوش من - سرود شب تار خوانده ای
دامان عصمت - پاکیزه تر ز پاک
مادر خدای پاک نگهبان روح تو

اکنون کجا ستی ؟
گویا بخواب رفته ای و دیده بسته

ای؟
ای مادر عزیز؟
بر خیزو بین که آمده محصول رنج

ها ت
با چشم اشکیار ،
بر بام قبر تو،

مادر ! کجاستی و خبر نیستی مگر ،

کار روز روز تست ؟
مادر: کنار تربت با قلب خونبار
فرزند مهر تو،

بنیست درود فرستد برو ح تو
با دسته ای گل ،

این روز بر بهای تو تجلیل میکند .

وجیزه ها

همه چیز خود را به شما مد یون هستم
نهونه و سر مشق که در مقابل چشم
طلل قرار گرفته است مادر است
اسمایلز

هر وقت مادر فاسد شد نسل نیز فاسد
میشود .

اسمایلز
در همه جا نیک و بد اعما ل کودک مر بو
بمادران است

نایلیون
آینده کودکان بسته به تربیت مادران است .

است .
ویکتور هوگو

تمدن واقعی و کا مل رافقا یکمادر خوب
میتواند پایه گذاری کند .

امرسن
مادر بادیستی همواره ویا دستی عالم را
تکان میدهد .

نایلیون بن پادرت

از: فرید دهناد طهیا س

تربت مادر

مادر ! بیا که خاک رعت را به چشم
خود چون توتیا بیا لم و در دم دوا کنم
مادر ! بیا که غنچه آمال خو یشرا ،
اندر هوای صبح ولای تو، واکنم ..

آنروز های کودکی و مهر گرم تو
بیرون ز قلب و خاطر سر دم نهی شود
اما چه چاره ای که وجود مقدست
در زیر خاکها ست

وین خاک بی صدا تسلی در دم نموی
شود
ای روزن امید دل غمکشیده ام :

از سیده «شاهل»
هر فرزند نیکو کاری که از روی شلقت
بپدر ومادر بنگرد . برای هر تکا می توای

یک حج مقبول باو دهند .
حضرت محمد (ص)

خشنودی خداوند «ج» در خشنودی پدر
ومادر است و خشم او در خشم ایشان
حضرت امام صادق

من از عشق بدم میاید بر اینکه عا عشق
شدم مادرم را فراموش کردم
مارک تواین

یک بوسه مادرم بود که مرا نقاش
کرد

وفا یل
بدترین فر زنده آن بود که طبع بد دو

مادر نشود
الافلون

بایدر ومادر چنان پائی که از فر زنده
خوبش طبع داری که با تو باشند
قاپوسو شکسیر
ای پدر ومادرو ای گمشدگان عزیز من

آواز گهواره

دارم پسر کوچک را در گهواره تکان -
مید هم

دارم پاره تنم را به خواب میبرم دارم .
دنیا را با بازوان خود، میان دو سنگ آسیا
نرم میکنم

دنیا . دنیای بزرگ بابازوان ناتوان ذنی
نرم میشود و شکل غبار سپیدی به خود می
گیرد . غبار که از پام واز پنجره های خانه
ذره ذره وارد اطاق من میشود ومادر وفرزند
را در زیر خود می پوشاند .

برای طفلم لای میگویم تا او را در خواب
کنم اما همراه او همه تپها ، همه جویبارها ،
آفریده خواهند شد در گهواره تکان مید هم .
او را تکان میدهم ، ولی اندک اندک می
بینم که طفلم من از نظرم محو میشود دیگر نه
گهواره را می بینم و نه فرزندم را که دیگر دنیا
را هم نمی بینم به پیشگاه آن که دنیا و
فرزندم را به من داده فریاد میزنم صدا به
استغاثه بلند میکنم آنوقت ناگهان از فریاد
خودم بیدار میشوم
ومی بینم که بالای سر فرزندم در خواب
رفته ام .

از فریده «میرنده تنها

«نام مادر»

این کلمه مقدس این مفهوم پر احساس
واین روح پرورد جاو دانی عالی ترین و
مجسم ترین نمونه و سمبول خدا گزاری
تقوا و ایثار است .

نقش ما در آن قدر در زنده می بشر
برجسته ویر افتخار است که از شنیدن
نام واز شا هده هیکل وسمای آن دلها
می تدوبار قه های مهر و محبت در اعماق
قلوب همگان می دو خشد گشت که در برابر
حیثین موجود عظیم سر تسلیم وتعظیم را فرو
نیاورد و کجا ست آن دلی که در در فانی
وجود خود عشق پاکو ملکو تی مادر را جای
نداده باشد . اگر در وجود مادر شریعت هد
تقوا میر و راستی دوران کند بدون شک در
وجود طفلش نیز خلاصه میشود .
این مادر را که طفلش را مرد میدان و
قهرمان دوران مسازد باید ستود .
اگر مادر نبود مسخرین و فلا سفه
جهان مادر رفته گیتی نمی نهادند .
چنانچه گفته اند .

اگر الافلون وسقراط بوده اند بزرگ
... بزرگ بوده پرستار خردی ایشان اگر
امروز بشر پرده های آلسا نری اسمان را
دیده و به دور ترین سیاره رسیده اند اوج
وقدوت اور هین مادر است . واین نام بر
خفا زین همیشه در تار یخ زند می بشر
ثبت است . با تجلیل از این روز خجسته
گرم ترین احساسات و تمنا ت خود را به
پیشگاه مادران مخصوصا مادران رنج دیده
ومحرو م تقدیم مید رم واز خداوند
(ج) میخواهم تا ما را توفیق بدهد که رضای
این موجود اسمانی را حاصل کرده بتوانیم
در خانه سعادت سر فر ازی مادر آنرا که
آغوش شان پرورش گاه مادران و پدران
فردا میباشد التجا کرده وبروح ما دران
فقط درود میفرستیم .

درخشش

برسانند یا آهسته حفظ دفاع حریف نزدیک می شود و با اطمینان کامل و با استفاده از فن دریبل توپ را از بیک ها می گذرانند و با سنجش تام و خیلی معقولانه توپ را داخل گول حریف می کند .

می گویند : وقتی توپ در اختیار شفچنکوست می در آید گولکیپر بکلی اطمینان می یابد که توپ به گول می رسد .

ویتالی شفچنکو ست

گرفتن اولین مدال طلا در بازی های جوانان موفقیت و شهرت زیاد تری را کمایی کرد .

گرچه پدر شفچنکو ست هم فوتبالیست قوی و دارای شهرت زیاد و علاقمندان بیشمار بود ولی پدرش هرگز به شهرت پسر خود نرسیده و شطارت های او را نمی توانست از خود تبارز بدهد .

طرز بازی شفچنکوست که تا روز تیم خود است چنین بیان شده که : او که از نظر جسمی خیلی قوی است سریع حرکت می کند و در دریبل خیلی ماهر است ، شوت های خیلی قوی دارد ، وقتی توپ را از حریف میگیرد و در اختیار خود قرار میدهد با سرعت هرچه تمامتر شروع بدویدن می کند و با استفاده از فنون خاص خود سعی می کند بدرو اژه حریف خود را

یکی از ستاره درخشان تیم ملی اتحاد شوروی ویتالی شفچنکو ست است که هم جوان است و هم پر قدرت که به شهرتش تا هنوز کمتر کسی رسیده . شفچنکو ست که در سال ۱۹۷۰ در تیم ملی شوروی برگزیده شد در آن زمان صرف ۱۷ سال داشت .

در یکی از مسابقات تیکه در سال ۱۹۷۰ میان یوگوسلاوی و اتحاد شوروی در ماسکو بود برای اولین بار در (۱۵) دقیقه اخیر مسابقه شفچنکو ست که ریز رفتیم ملی بو داجازه داده شد که در بازی اشتراک نماید همان بود که باز در اولین گول خود تیم شوروی را غالب و خود را در تیم ملی کشور خودجا داد و تا امروز در آن باقی مانده و هر روز بر شهرتش افزود میگرد در مسابقات قهرمانی که در همان سال در هلند برگزار شد این قهرمان تازه به شهرت رسیده با



ویتالی در حالیکه توپ را در اختیار دارد

ویتالی

ورزش‌های ((نیازی)) و ((تفنی))

اکثر ورزش‌هایی که در جهان معمول است در اثر احتیاج مبرمیکه بشر به آن احساس کرده بوجود آمده است، زیرا احتیاج ما در تقریباً همه گونه ورزشهاست زیرا اگر اندکی عمیق در آن نظر انداخته شود دیده میشود که ورزش‌های چون آبیازی - نیزه اندازی، اسب سواری - بو کس کشتی وزنه برداری، پرتاب گلوله دوش و انواع پرش و غیره همه ریشه‌های نیازی داشته و روی احتیاجیکه انسانها در اعصار مختلف به آنها نظر به شرایط مکانی بخود احساس کردند آنرا بوجود آوردند تا بتوانند خود را در مقابل حوادث و عوامل که باعث نابودی شان میگردد محافظه و چند روزی بر بقای زندگی خود بفرمایند و بر تعداد خود افزوای بعمل آورند.

اما دیده شده که عده ای از رشته‌های ورزش است که ارتباط مستقیم با نیاز بشری نداشته بلکه روی تفریح و تفنن بوجود آمده و آهسته آهسته انکشاف یافته و به شکل امروزی خود در آمده است قبل آنکه وارد مطالعه اینگونه ورزش‌ها گردیم بهتر است تاریخ تمدن انسانها را مطالعه و به ارتباط با آن ابتدای بوجود آمدن و سیر ارتقایی این ورزش را مطالعه نماییم.

انسانها روز بروز در اثر گسترش جوامع بشری و ایجاد همبستگی‌های بیشتر میان شان مسایل تازه پیدا میشود که ناگزیر باید عضلات خود را قوت ببخشند و بر قدرت آن بفزایند.

زراعت به انسان اسب سواری و دامداری را آموخت که آهسته

آهسته ورزش اسب سواری میان آمد و جنگ‌های مختلفه باعث استفاده‌های گوناگون از اسب شد تجاوز همسایه به انسانها جنگ تن به تن آموخت و بالاخره استفاده از سلاح برنده و تیز را بخاطر دفاع از خود بدست گرفتند، بوکس را نیز بهترین وسیله دفاع دانسته و شمشیر بازی را کسب و کار خود قرار دادند فرار از جنگ دشمنان زورمند و خونخوار به انسانها پریدن از روی موانع را آموخت تا آنکه شکل امروزی اش این همه ورزش بوجود آمده اما کم کم زمانی میرسد که آدمی دیگر ورزش را برای رفع نیاز نمیخواهد، تمدن او تا حدی پیش میرود که نیازی به تفریح و تفنن پیدا می‌کند دیگر بجای رسیدن که با کمبود ورزش نمی‌خواهد کسی را بکشد و نه از کشته شدن بیم دارد، این است که توپ را اختراع میکنند فوتبال و والیبال و باسکتبال و امثالهم را ابداع میکنند و گروه‌های بیشمار ری را به تماشای آن و امیدارد تا خستگی و یک نواختی زندگی از تن شان بیرون رود، از اینجا است که ورزش‌های جدیدی پایه عرضه میگذازد که در مجموع میتوان آنها را ورزش‌های تفنی نامید.

ورزش‌های تفنی حتمی نیست که دسته جمعی باشد بلکه به تنهایی نیز میشود آنرا به تماشای دیگران گذاشت.

سکی، موتو دوایی، بایسکل دوایی همه ورزش‌های تفنی هستند که نظریه شرایط و معیار تمدن بشر بخاطر ایجاد تفریح و تفنن

اولین بار بشر بخاطر مبارزه ناگفته نماند که بشر در سیر تمدن خویش در یافت که ورزش و مداومت در انجام هر حرکت بدنی دهد، از نیرو بشر به زیبایی اندام عضلات و ماهیچه‌ها را بر قدرت خویش توجه خاص نموده و این وسخت می‌سازد از نیرو برای ورزش را بوجود می‌آورند.



مردی بانقلاب بقیه

تاینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نسوا پارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدام نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت میرود تحقیقات پولیس هاکن مد یر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیضاح های ریل به امانت می سپرنند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اننای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.**

تا با اولین قطار آه ن صبح برسد، ایلا آنقدر عجله داشت که فرا موش کرد محض بخاطر نجات برا درش شده یک کارت سفید به پشت کلکین اتاق خود می آویخت دیک و الک هر دو سر گرم ناشنای صبح بودند که ایلا وارد شد. و نخستین نگاهی که ایلا بطرف آنها انداخت، آندو دریافتند که ایلا حامل خبر های ناگواری برای شان می باشد. ایلا اظهار داشت : آقای الک ! همینجا بمانید، لزو می ندارد که شما ما را تنها بگذارید. لطفا دوباره به چو کی خود بنشینید هر دوی شما باید بدانید که چه واقع شده است. تا آنجا که برای ایلا ممکن بود به اختصار و قایمی را که دیشب رخ داده بود بیان کرد دیک خموشانه بحر فهای ایلا گوش داده بود.

دیک بالحن غیر مطمئن پرسید: رای محکوم به اعدام شده است؟ این حقیقت ندارد! الک سوال کرد: گفتید که رای در کدام زندان نشسته است؟ - در زندان کلا سستر.

در حضور آندو ایلا نتوانست از گریستن خود داری کند اشک از چشمش سرازیر شد الک بالحن آرامی تکرار کرد: کلا سستر؟ در

بقیه باسر اشاره ای کرد. ایلا اعتراض نمود: این حقیقت ندارد. شما این حرفها را محض برای ترساندن من می گویند. بقیه سوال کرد: می خواهمی همسر من بشوی؟

ایلا فریاد زد: هیچگاه! هیچگاه! برای من مرگ بهتر است تا زن تو شدن! شما حرفهایی را که گفتید همه اش دروغ است.

بقیه اظهار داشت: بهر حال من می روم. اگر بمن ضرورت پیدا کردی می توانی مرا به کمک بخواهی هروقتی به کمک من احتیاج داشتی، یک ورق کاغذ سفید پشت کلکین اتاق بچسبان و من فوراً برای نجات برادرت اقدام میکنم.

ایلا هر دو دستش را به روی میز تکیه داده به پیش روی خم شد و کله اش را میان هر دو بازویش قرار داده بود. در حالیکه گریه راه گلویش را بسته بود، هق هق کنان اظهار داشت: این حقیقت ندارد! این حقیقت ندارد.

جوابی نشنید و وقتی ایلا سرش را بالا کرد، اتاق خالی بود. ایلا به طرف آشپز خانه دوید، دروازه که به باغ باز میشد، کاملاً باز بود. ایلا در تاریکی گوش فرا داد. اما آواز پایی رانشنید. ایلا هنوز توان آنرا در خود میدید که رفته دروازه باغ را قفل و زنجیر کند. پس از بستن دروازه باغ، دروازه درآمد عمارت را نیز محکم کرده، خودش را به اتاق خواب در طبقه بالا رسانده به روی بسترش افتید و آنگاه از هوش رفت.

روشنی روز از کلکین به داخل اتاق می زد که او بهوش آمد. اعضای بدنش شدیداً درد داشت. چشمهایش از شدت گریستن زیاد سرخ شده بود و سرش دور می زد اما در آن لحظه احساس بهتری می نمود و آرامش نسبتی به آنچه در شب واقع شده بود فکر کرد. جریان دیشب حقیقت نداشت و نمی توانست حقیقت داشته باشد آن مرد ناشناس محض برای ترساندن او آمده بود. ایلا بعجله جانب شهر روان شد.

دیک تا اینجا رسید الک دریافت که بهتر است آن دو را تنها بگذارد و بدون سر و صدا از اتاق بیرون رفت. اما الک مانند دیک کاملاً مطمئن نبود که بقیه می خواسته محض ایلا را ترساند. بمجرد رسیدن به دفتر کارش فوراً زنگ زد و مامور جدیدش را احضار نمود.

الک بالحن آمرانه گفت: ریکارد، دوسیه مربوط به کار تو و از مجلس کلاسستر که محکوم به مرگ شده با تمام تفصیل آن که ممکن باشد، زود تر از تو می خواهم. تمام عکسها و نشان انگشت و پروتوکولی که در اطراف قتل مورد نظر ترتیب شده، همه را زود تر برای من بیاور.

هنوز ۱۰ دقیقه نگذشته بود که معاون الک با دوسیه کار تر وارد شده اظهار داشت: تا هنوز عکس های محکوم به اعدام را برای ما نفر ستاده اند در قضایای قتل و اعدام قاتل قاعدتاً پس از اجرای حکم اعدام دو سیه مکمل را پو لیس محلی برای ما می فرستد.

الک به این سیستم کار پو لیس محلی نفرین کرده به مطالعه اسناد غرق شد. از روی مدارک و اسناد موجود در دوسیه هیچ چیزی برای هویت رای نیافت ارتفاع و وزن بدن کارتر را حدس زد که شاید با اندازه قد و وزن رای مطابق باشد. علائم فارق را تذکر نداده بودند. صرف نوشته بودند که کارتر دارای ریش کوتاه می باشد.

الک اظهار داشت: ریش کوتاه؟ رای بنت بعلت مجهول می ممکنست در چند روزی که خودش را پنهان کرده بود، ریش مانده باشد؟ الک اضافه نمود: آخ، چو این ناممکن است.

در حالیکه کارت نشان های انگشت را به روی میز انداخت گفت: «ناممکن بود و باوصف آنها». سپس فوراً تلگرام را از روک میزیش بیرون آورده به روی آن یک تلگرام فوری نوشت:

بنامی مدیر زندان کلا سستر! عاجل است. توسط پوسته عاجل فوتو های جیمز کار تر را که به



اتهام قتل محکوم به اعدام شده بود در زندان شما نشسته است هرچه زودتر ارسال بدارید. عکسها به مدیریت پولیس جنایی، شعبه راپور ها ارسال گردد. قاصد با اولین قطار آهن حرکت کند. هدایت بسیار فوری و ضروری است.

الك از اختیارات تام استفاده کرده تلگرام را به امر و هدایت رئیس عمومی پولیس صادر کرد. پس از ار سال تلگرام مجدداً به بر رسی اسناد هویت کارتر پرداخت. دفعته یاد داشتی پیدا کرد که قبلاً این را نادیده گذاشته بود: يك داغ به اثر واکسیناسیون در زیر بازوی راستش دارد. این يك علامه فارقه غیر عادی بود. اکثر مردم در قسمت با لا یی بازوی چپ خالکو بی ووا کسین می شوند. الك این مطلب را یاد داشت کرده مجدداً بالای کار خود عودت نمود.

در ساعات ظهر بود که تلگرام جوابیه ای از گلا سستی رسید و طی آن اطمینان داده بودند که عکسها در راه می باشد. لاقلاً این تلگرام برای الك رضایت بخش بود. اما دگر عکسها ثابت میکرد که شخصی نشسته در زندان، یعنی کارتر قاتل همان رای بنت است، آنوقت چه باید میکرد و از دست پولیس چه کاری ساخته بود؟ الك در قلب خود دعا میکرد که خدا کند بقیه به ایلا دروغ گفته باشد.

درست پیش از ساعت يك ديك به الك تیلیفون کرده خوا هش نمود تا نان چاشت را همراه او و ایلا صرف کند و این دعوت نان چاشت یگانه دعوتی بود که در چنین حالت بحرانی و احساسی الك از کار دون پذیرفت و قبول کرد که با آنها نان چاشت را در کلوپ موتر رانی صرف کند. الك خوش داشت در کلوپ های که عضویت آنها ندارد، گا هگا می دعوت بشود.

الك بصورت غیر عادی در سر ساعت معین آمد و این رعایت وقت از طرف الك خلاف عادت همیشگی اش بود، الك، ایلا را بسیار خوش و خندان یافت. نگاه تند و کنجکاو الك فوراً متوجه يك انگشت در كلك ایلا شد که غالباً انگشت نامزدی ایلا با ديك بود. او قبلاً چنین انگشت قشنگ را در انگشت

ایلا ندیده بود. ديك گاردون از رخصتی بعد از چاشت همان روز خوب استفاده کرده بود.

دیک اظهار داشت: الك، می ترسم که در کار ها تنهلی و اهمال از من سر بزند پس از اظهار این جمله اش ایلا والک را به داخل اتاق نانخوری کلوپ موتر را نمی رهنمایی کرده، يك دانه با لش را پشت سر ایلا روی چو کی گذاشت تا ایلا بتواند بسیار به را حتی روی چو کی بنشیند و آنگاه به دنیا له حر فاش ادامه داد: اما، حدس میزنم که شما پیش از چاشت را بیدار نشسته اید و غیبت من شما را زیاد در کار تان دچار مشکل نساخته باشد.

الك پاسخ داد: مطمئن باشید که بیجا حدس نزده اید. يك روز جالب بود. قرار تازه ترین اطلاع که در انتهای شرقی شهر لندن باز هم آثار شیوع از نا خوشی اپیدیمیک تثبیت شده است و هم این مطلب را در دفتر پولیس شنیدم که يك تیم مجهز برای واکسین اهالی و باشند ه های قسمت شرقی شهر لندن دست بکار شده است. آخ، یگانه چیزی که در زندگی بدم می آید و ازان می ترسم همین واکسینا سیون است.

به این سن و سالی که من دارم باید مقابل هر نوع میکروب معافیت پیدا کنم.

ایلا بنای خنده را گذاشته گفت: بیچاره الك، منهم با شما احساس مشابه دارم. وقتی رای و من تقریباً ۵ سال پیش، درست زمانی که يك اپیدیمی بزرگ شیوع یافته بود و مارا بمنظور وقایه واکسین کردند این واکسین برای ما دو نفر بسیار خطر ناك تمام شد. اگر چه من به اثر واکسین زیاد ناراحت نشدم، اما رای دو هفته تمام دست خود را شور داده نمی تواند و بنداج گرفته به گردنش آویخته بود. ایلا آستین پیرا هنش را بالا زده، جای سه داغ کوچک را در حصار زیر بازوی دست راستش نشان داده علاوه نمود: داکتر بما گفت که شما را در جایی واکسین میکنم که زیاد حسبی نمی کنید. بنظر شما داکتر فکر خوبی نکرده بود؟

الك به آرامی پاسخ داد: بلی.

و برادر تان هم درست همین قسمت دست را ستش واکسین شده است؟ ایلا با اشاره سر حرف الك را تصدیق نموده با نا راحتی سوال کرد: آقای الك، شما چرا این سوال را از من کردید؟

الك جواب داد: هیچ. آخ من يك خسته زیتون را قورت کرده ام. نمی فهمم چرا کسانی که کار خرید و فروش زیتون را می کنند، خسته آنها دور نمی کنند؟

الك گاهگاهی از کلکین به بیرون

الك بصورت غیر محسوس و به

آرامی نسبت به هوای بد شهر لندن قضاوت کرده و عقیده اش را بیان نموده بود. گویا الك سعی مینمود یکی دو ساعتی را که برای صرف غذا می بانیست بگذرانند، بهر

بقیه در صفحه ۵۴



از: ادوارد ولن

مترجم: نیرو مند

کمتر از دودالر

باخته بود اما اینهم لیوتا توانست تا مو آدرس يك دوا فروشی را دویك کشور - همسایه بروی بل بخواند . چرا رنو به آن مملکت مسافر ت کرده بود ؟ محض برای خرید يك دوا به قیمت ۱۲۸۱ دالرتابه آنجا رفته بود ؟

در همان شب قبل از مرگ گریدی روغان، رنو هم در منزل گریدی بود و برای رنو هیچ اشکالی نداشت که به بهانه رفتن به تئئاتر دزوانه وارد اتاق خواب آنها شده باشد و...

بل مغازه در دست لیو تا تکان میخورد و باخود اندیشید: آیا اینهمه اتفاقا ت پیسم محض برای آخر خنده تا به امکان بروز يك اتفاق دیگر باور کرد ؟

لیوتا بخاطر آورد که در آنشب در دعوت وقتی رنو بانگاه های خود او را دید می زد، احساس ناراحتی مینمود . رنو همیشه از

لیوتا تحسین و توصیف میکرد .

ولی آیا بسیار طبیعی نبود که پس از مرگ گریدی و وارد شدن اتهام قتل شوهر بگردن لیو تا، ویرا مجبور ساخت تابه - یگانه کیل مدافعی که شهرت فروان - داشت و در عین حال لیو تا او را می شناخت روی آورد و او را برای دفاع از خودش به وکالت بگمارد ؟

وقتی رنو لیو تا را از محکومیت نجات داد، لیوتا بی اندازه ممنون او شد و وقتی رنو حاضر شد باوی که در انتظار مردم جهان بصفت قاتل شوهرش معرفی بود ، -

ازدواج کند ، لیو تا احساس غرور فراوان می نمود چیرنو پالماتیریک مرد شجاع و شوالیه : خاتونال دولت دعوی خود را بر اساس نتایج حاصله از تشریح جسد پس از کالبد شکافی ترتیب داد اما رنو خا رنو ال وکیل تعقیب نتایج کار دیگران خواند و او را امراد بی کفایت و بی استعدادی وانمود کرد . - بالاین تعرض رنو قاضی مجبور شد - مداخله کند و رنو ناگزیر در برابر اعضای محکمه از وارد کردن توهمین به خا رنو ال معذرت خواست رنو جریان دعوا را خوب

میدانست و بسیار به جزئیات آن وارد بود . شاهدان غارتوال که مدعوین نائشب قبل از مرگ گریدی بودند شهادت دادند که گریدی و لیوتا در شب دعوت با هم مشاجره کردند . لیوتا نتوانست این شهادت را رد کند . لیوتا درهما نشیب سعی نمود - بود

گریدی را از نوشیدن مشروب زیاد و زله ساختن قلب نا توانش به دور نگاه کنند اما گریدی در آنشب با غرور فراوان حوض ششای جدید تعمیرش را افتتاح کرده و خود بمناسبت جشن افتتاحیه حوض

بقیه در صفحه ۵۸

رنو دو باره به طبقه بالا رفت تا دندان هایش را برس کند و سپس لب س پوشیده آماده شود لیو تا گوش فرا داده، سپس با جاروب و خاک اندازیدن سرو صدایه اتاق نا رفت او میخواست که توته های شکسته خا کستر دانی را از روی زمین جمع کند بسیار امکان داشت که رنو هنگام - پیرو ن رفتن از منزل پا یش رابه روی یکی از پارچه های شیشه بماند و همین امر باعث خواهد شد که فضای محبت آلود آنروز مکرر گردد. اگر چه دروغ گفتن لیو تا - هنگام سقوط خاکستر دانی از دستش - مضمونی نداشت معذرا اونمی خواست رنو متوجه شکستن خا کستر دانی گردد . ادامه ازدواج آندو بسته به دوام آوردن اعتماد رنو نسبت به لیو تا بود .

لیوتا بدقت تمام روی زمین جاروب زد و اطمینانش را حاصل نمود که هیچ يك توته از بقایای خا کستر دانی شکسته بروی زمین وجود ندارد که باعث رسوا شدن موضوع و سر شکستگی او گردد، پس از حصول اطمینان کلی جاروب و خاک انداز را با توته های خاکستر دانی شکسته به مطبخ برد .

سطل خاکروبه تا دهن پر بود و لیو تا به الی مخصوص سا مان نظافت منزل رفت تا يك خریطه کاغذی برای انداختن توته های شکسته خا کستر دانی پیدا کند .

رنو در روز کار تجرد خریطه های پلاستیکی و پاکت های کاغذی را که در بین آن سود و سودا می آورد جمع کرده و به صورت منظم قات نموده در الی مخصوص جاروب و لوازم نظافت میگذاشت به این ترتیب رنو خود در تعریف بهترین (زن خانه دار) نسبت لیو تا بشمار میرفت . لیوتا يك پاکت از الی مری گرفته مسی خواست برای انداختن توته های خا کستر دانی آنرا استفاده کند نظر لیو تا در زیر پاکت به يك ورق پل کوچک کسه مقازه خورد اما گاهی صراف کسه که يك زن بود همین بل رادر پشت پاکت خرید اجناس مقازه می جیباند و زمانی آنرا هما نفکسور بداخل پاکت می انداخت .

لیوتا صورت حساب را بیرون آورد و به آن نظر انداخت ارقام واعدادی که به رنگ سرخ در پل نوشته شده بود ۰۰۱،۸۱۰ دالر خریدارانشا نمیداد .

۱۰۸۱ دالر قیمت بوتلی بود که يك اثبات قوی در جریان معا کما تی علیه او باتهام قتل گریدی روغان بازی کرده بود . بود .

تاریخ صدور بل به روی ورقه از قلمه پیش بود يك روز پیش از مرگ گریدی . ی خطروری ور قه بل فرسوده شده و رنگش را

به مراتب بی رنگ تر و بی کیف تر از - پریدگی رنگ صورتش شد .

هیچ چانم . (سپس با عجله و ستاپ توته های شیشه خا کستر دانی را با نوک بوت خود زیر پرده پنهان ساخت و رنگت چهره اش دو باره گلایی شد چرا او دروغ گفت؟ چرا او توته های شکسته خا کستر دانی را مخفی کرد اونس عمیق گرفته به مطبخ رفت . با خود فیصله نمود که بعدا توته های شکسته خا کستر دانی را جمع کرده پیرو ن اندازد و مقازه ها را بد ثبال يك خا کستر دانی مشا به بگر دد .

همینکه پلک ما شین قهوه جوش را از ساکت پیرو ن آورد رنو دستهای خرد رابه دور شانه او حلقه کرد او سرش را بر سر گردانده ، از صمیم قلب رنو را بوسید . لیوتا روزهای را که آشنیز به مرخصی میرفت بسیار دوست داشت زیرا در این روز ها می توانست خود به شوهرش برسد و مطابق میلش غذا بپزد او خوشیخت بود . لیوتا احساس خوشیختی مینمود که درواز کتچکای وی و مراقبت دیگران به شوهرش برسد .

مسلمها آشنیز يك زن آرام ، کار یگروسر برای بود و عقایدش را برای خود نگه داشته در هر مورد و موضوعی اظهار نظر نمیکرد . مع الوصف آشنیز زیاد بخود مشغول بود و سعی مینمود افکارش را از دیگران مخفی سازد و لیو تا متوجه نبود که آشنیز بانگاه کتچکای همیشه از وی مراقبت میکرد و هر باری لیو تا بصورتش میدید ، او فوراً - نگاهش رابه زمین می دوخت .

آشنیز زن هم مانند دیگران تصور می نمود که لیو تا همسر او لش گریدی روغان را کشته است و حال آشنیز زن متر صد آن وقتی بود که لیو تا تصمیم به قتل شوهر دو مش چیرنو پالماتیر بگیرد و...

دست لیو تا هنگام پیش کردن پباله قهره میلز زید ایام مکن بود رنو هم به این تصور باشد که چه وقت توسط ز هسرا ز طرف لیو تا سموم میگردد ؟

رنو در حالیکه رفتارش با محبت و

دوستی توام بود، خندیده گفت :

«به يك پایان هفته واقعی است» رنو همیشه این چنین حرفها را می زد امروز هم مثل همیشه با اشتباهی تمام قهوه را از - دست لیو تا گرفته سر کشید . در همان لحظه رادیو اخبار عادی پخش کرده متعالمب اوضاع جوی را برورد کاست نمود .

رنو خندیده و لیو تا هم به صورت هسرا ش دیده، بخنده اش پاسخ داد «رنو يك راننده لایق بود و بطور عموم يك مرد غیر عادی تلقی میشد» بدو نه هیچ تردید .

اوبه آینه نقشش را کف کرد و نگاه با آنکشت خود به روی غباری که بر آینه پدید آمده بود ، چهره ایراسم کرد . یکصورت کتابی ، دو نقطه در وسط صورت کاشته ، و آندو چشمها را می ساخت يك خط کشید . ولی این خط کمی منحنی بود به شکل يك بینی : يك خط منحنی افقی در زیر منحنی عمو می رسم کرد . لب تسم مینمود . - متعالمبا دو جمجمه با استخوان های صلیب دار که علامت مرد می باشد در قسمت پایین تصویر علاوه نمود .

حرکات صورتش بسیار کلفت و خشن جلوه می نمود . چهره ای که باری دوست داشتنی ، مهربان و پر از عطوفت بود در سابق پیش از آنکه او را به اتهام قتل به محاکمه بکشاند .

به اثر سعی و تلاش برای تخریب سبب اعصاب او جسمش نحیف و لاغر شده چشم هایش درون رفته و پوست به استخوانش خشکیده بود .

حتی اعلان برائت و صدور حکم بر یگانه می و ازدواج دو باره هیچکدام نه توانست تغییر و تحولات روحیه اش را نرم سازد . او همیشه خواب و حشمتا که میدید حتی در خلال هفته هایی که به تفریح و رفس خستگی می پرداخت . او احتیاج به وقت داشت . وقت زیاد به کار داشت تا آثار ناراحتی به تدریج از چهره اش دور میشد بلی برای انو قیافه او حالی که آثار آندو و درد رنج در آن پیدای بود، دلپذیر تر جلوه مینمود . او زود تصور غبار ذهنش را از روی آینه پاک کرد .

او دستش رادر لباس خشک کرده ، از پشت شیشه به بیرون خیره شد در آنجا، در بیرون در باره او همسر جدیدش بسد گویی میکردند و او میدانست که نسبت به او و همسرش چه غیبت و بد گوئی جریان داشت . مردم اینطور تبصره میکردند که رنو پالماتیر با ازدواج با او زندگی اشرا تبه و سیاه ساخته است ...

او از بالا از عمارت صداها و آواز قدم های رابه روی تبه ها زینه شنید . او متوجه تصویر خود شده رنگ صورتش سرخس آورده از جایی که ایستاده بود برگشت . او بدون موجب وقت و تلفات میکرد . باید به مطبخ رفته سرشته ناشتا را می گرفت او شتابان به اتاق رفته يك خا کستر دانی رابه عجله از روی میز برداشت . اما خا کستر دانی به زمین افتیده خرد شد .

خا کستر دانی نه قیمتی بود و نه چندان شی مقبول اما رنو همیشه از همین خا کستر دانی استفاده میکرد .

انو صدا زد : عزیزم چه واقعه شد ؟

چقدر عجیب بود که آهنگ صدای او

ازدوستان

از: سامعه عاکفی

مادر

مادر تو باغبان نهال وجود من
روشن ز آفتاب رخ تست خانه ام
از شیوه وجود خودت شیر داده ای
بردی هزار رنج پی آب ولانه ام
شبها نکرده خواب که تا خواب خوش
کنم
لوی دلپذیر تو بودی ترانه ام
هر دم طنین گریه من در شبانگاه
کردی فکار قلب تو ما میخانه ام
باز هم بان گشاده چین جبین خود
صد بوسه میزدی برخ کود کانه ام
مادر فدای آنهمه صبر و شکیب تو
ای روشنی چشم من ای زیب لانه ام

در آغوش مادر

اثر علی شاه - ناشاد

دامن مادر

آسودگی بدامن خوش بوی مادر است
جنت خجل به پیش گل روی مادر است
امروز اگر به چوکی قدرت نشسته ای
از کوشش و زلف و تکاپوی مادر است
(آنکو درید پرده پندار ها یی شوم)
فرز ندتیز فهم و سخن گویی مادر است
کی میشود حقیر بدنی و آخرت
آنکه به گفت مادر و دلجوی ما در است
آنکه قلم به کره مهتاب ما نده است
فرزند رند و لایق و خوشخوی مادر است
(ناشاد) تا ابد بکند احترام و
چشم دلم بدان خدا سوی مادر است

فرستنده: سیده شامل

مادر

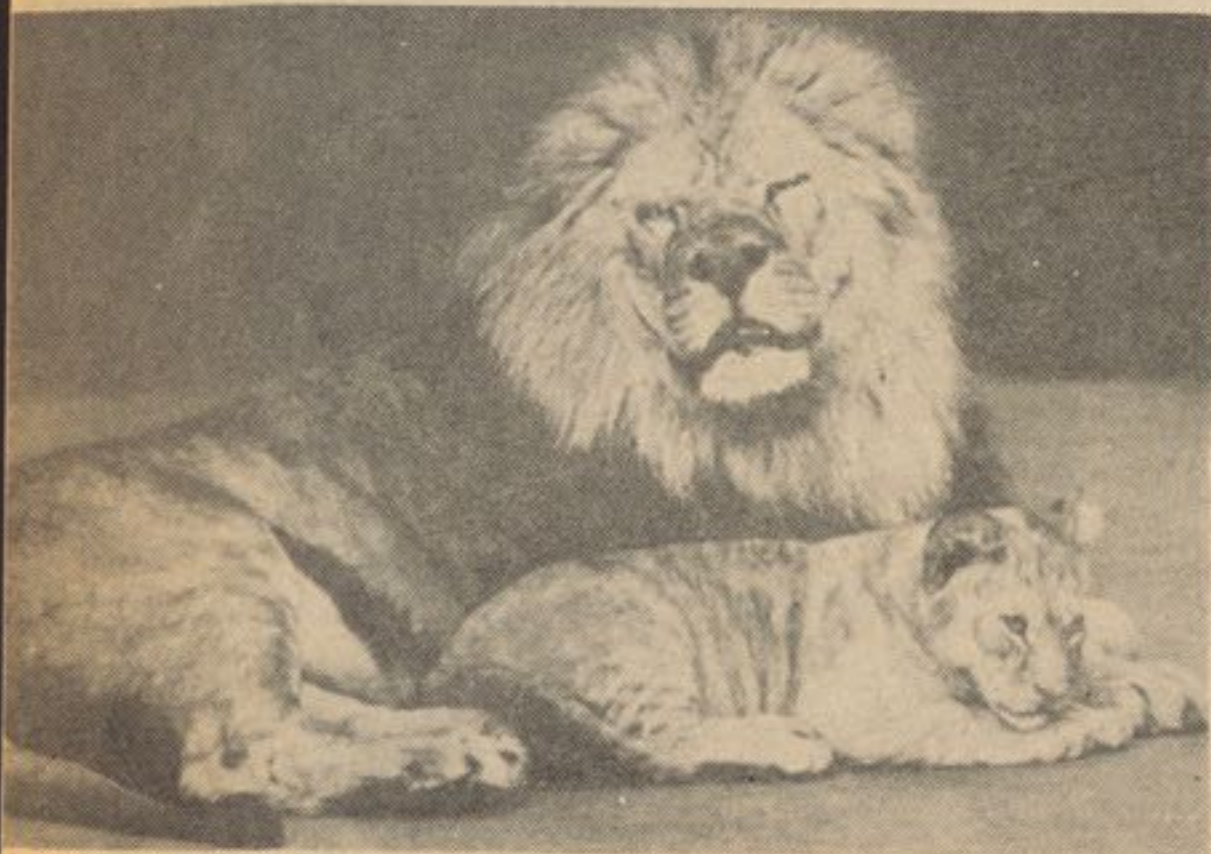
مادر ای راحت و آرام دلم .
پیش احسان و وفایت خجلم
مادر ای آیه رحمت به جهان
ز تو آموخت همه نطق و بیان
قهرت از الفت بیگانه نیکو
لطف تو خوبتر از عیش جنان
همه را چشم نیاز است بتو
عالم را همه ناز است بتو
ای بسا شب که نشستی بیدار
پیش گهواره من بادل زار
بهر آسایش و آرامش من
کرده ای جسم شریف بیمار
همه گی ریزه خوار خوان توایم
تربیت گشته ای دامن توایم
من فدای دل پاکت کردم
نوکر تو کردم خاکت کردم
گرسرت درد کند مادر من
من همان لحظه هلاکت کردم
پیش احسان و وفایت مادر
پیش آن قلب صفایت ما در
هستی و زندگی و هر گم هست
گر بریزند بیایت ما در
من فدای سرت ای مادر خوب
مهرت افکنده بجانم آشوب
از ره لطف و عطوفت مادر
چشم رحمت فکنی پر محبوب

فرستنده: نریمان سن

مادر

حضرت محمد (ص) در باره مادر
میفرماید: بهشت زیر پای مادران
است .
نابلیون میگوید :
ما برای آزادی ملت و آبادی
کشور شان پیش از همه بمادران
سالم و آگاه نیاز داریم :
گویته میگوید :
هیچ چیز به اندازه دیدن يك
مادر ، و تکیه طفلش رادر آغوش
دارد ،
روح پرور نیست و هیچ چیز حس
احترام و ستایش مارا بقدر حالت
است .

شماره ۱۳



آغوش مادر پناه گاه خوبی است برای فرزندان، حتی اگر این مادر شیر درنده باشد

آیا نباتات شعور دارند!

تجارب متعدد تأیید نموده است که عکس العمل های از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد، در نباتات زنده ای که در نزدیکی وی قرار گرفته نیز تأثیر می کند؟

آیا همه حیوانات صاحب شعور میگردد کدام خواهد بود ؟ این مسئله در یاد داشت های گر قبول کنیم که همه حیوانات شعور دارند . چرا در مورد نباتات باید آنها تکذیب نمائیم و اگر در قسمت ساده ترین حیوانات این امر را رد کنیم پس شعور در کجا و در آستانه کدام پله از پله کان موجودات حیه قرار خواهد داشت آن حد فاصلی که در مایه آن ماده صاحب شعور که در مایه آن ماده صاحب شعور

دختری و گل جریینی



با صدای آرام تخصص هیمنو تیزم دختر بخواب می رود و عکس العمل نشان میدهد صفحه ۴۸



عکس العمل نباتات بو سیله آله انعکاسات ثبت شده

متخصص هیمنو تیزم با صدای امسته اشارت کنان میگوید : که احساس سرور تانیا بگل جریینی (تو خوابیده ای . در این اتاق گرم و راحت در این کوچ مستریح احساس آرامش مینمایی حس میکنی که تمام وجودت را رخوت دلپذیری فرا گرفته است ...)

حالت خواب آلودی بد ختر دست میدهد چشما نش را می بندد تانیا فراموش میکند که اطرافش را ساینس دانان و وسایل جهان لابراتواری احاطه نموده است .

(تو دختر خیلی زیبایی هستی تا- نیا بسیار بسیار ! تبسم غیر ارادی بر چهره دختر سایه می افکند . تعجب نه کنید . این خصلت ذاتی بشر است که در برابر هر گونه تعارف و تحسینی از خود عکس العمل نشان میدهد . هم ثبت میکند .



عکس العمل گل ها و نباتات با دختر مشابهت دارد

ژولنون

تجارب متعدد تایید نموده است که عکس العمل هایی از قبیل خوشی و سرور خشم و ترس و غیره تظاهرات روحی که انسان از خود نشان میدهد (حتی اگر این تظاهرات بصورت مصنوعی تولید شده باشد) در نبات زنده ای که در مجاورت قریب وی قرار گرفته و واکنش هایی را بوجود میآورد پرو فیسور ویتامین پوشیکن ریس ساینس مکتب فزیولوژی مسکو که تنظیم کنند این تجارب است میگوید.

(ما حالت خواب مصنوعی را به منظور کنترل دقیق احساسات درونی انسان انجام دادیم و مطابق به پروگرام معینی هر چندگاهی شخص تحت آزمایش خواب مقناطیسی فرومی بردیم و بیدارش میکردیم با این ترتیب برای بار اول پاسخ های مثبتی در مورد قابلیت نمایش احساسات هم در نباتات در یافت داشتیم).

ماهیت عکس العمل نبات چیست ؟

شاید اظهار این موضوع عجیب به نظر آید که بگویم اله انسی فالو-گراف که روا شناسان شوروی در تجارب شان برای ثبت فعالیت های مغزی از آن کار میگیرند در مورد نباتات نیز بکار برده شده است. لکن این آله منحصر به ثبت پرو سه های برقی داخلی جمجمه نبوده بلکه پرو سه هایی را که از سطح جسم انسان بخارج تظاهر میکند نیز درك ثبت مینماید. مثلا انعکاسات برقی جلد را که انسان در هنگام تقلای فکری از قبیل حل نمودن مسایل در ذهن و یا حالات هیجانی که از خود نشان میدهد ثبت میکند. این مسئله را می توان با وصل نمودن يك الكترو د انسی فالو گراف در كف دست و الكترو د دیگر در پشت دست نشان داد.

در تجربه ای که بالای جریبن به عمل آمد رول دست را برگ آن بازی مینمود که سگنال را به انسی فالو-گراف نقل می داد.

اما بطور نباتات قابلیت نمایش (انعکاسات برقی جلد) و یا چیزی شبیه آنرا دارا میباشند.

آیا نباتات هم در يك حالت تقلای روحی و غیره تهییج میگردند.

آیا همه چیز بهمین سادگی است آیا علت چارج شدن برگها سیلان برقی است که از وجود شخص تحت آزمایش که بشدت هیجانی گردیده و

دیگر انسی فالو گراف وصل شده و بطور مستقل عمل مینمودند. تجربه های آنها با کوچکترین تغییرات برقی در هوا خطوط مستقیمی را ثبت می نمودند. اما تجربه ای که به جریبن اولی اتصال داشت و در آن هنگام که دختر بحد اعلاى تقلای روحی کشانده میشد خطوط متغییری را ثبت مینمود. در این شکی نیست که انتقال

احساسات تو سط مواد ناقلی مخابره شده است ولی اینکه این مواد ناقل چه میتواند باشد باید اظهار داشت که ممکن است سیالیه های برقی (یا الكترو مقناطیسی) باشد که از وجود تانیا زمانیکه انعکاسات برقی جلد در وی تحریک میکرد جاری شده است.

بقیه در صفحه ۵۵



جدول کلمات متقاطع

افقی

۱- هنرمند هندی که چندی قبل به کابل آمد- از حشرات خونخوار است.

۲- مجلس کردن- به بدن بیمارانی عاجل تزریق میشود.

۳- حیوانات دارند- ضد یکدیگر- حرف ندای دری- ۴- یکنوع میوه است از مناطق گرم- جسم هند سیاه است- حرفی از الفبا

۵- شاعری که اسمش ابوطالب است- معکو شش يك کشور آفریقای

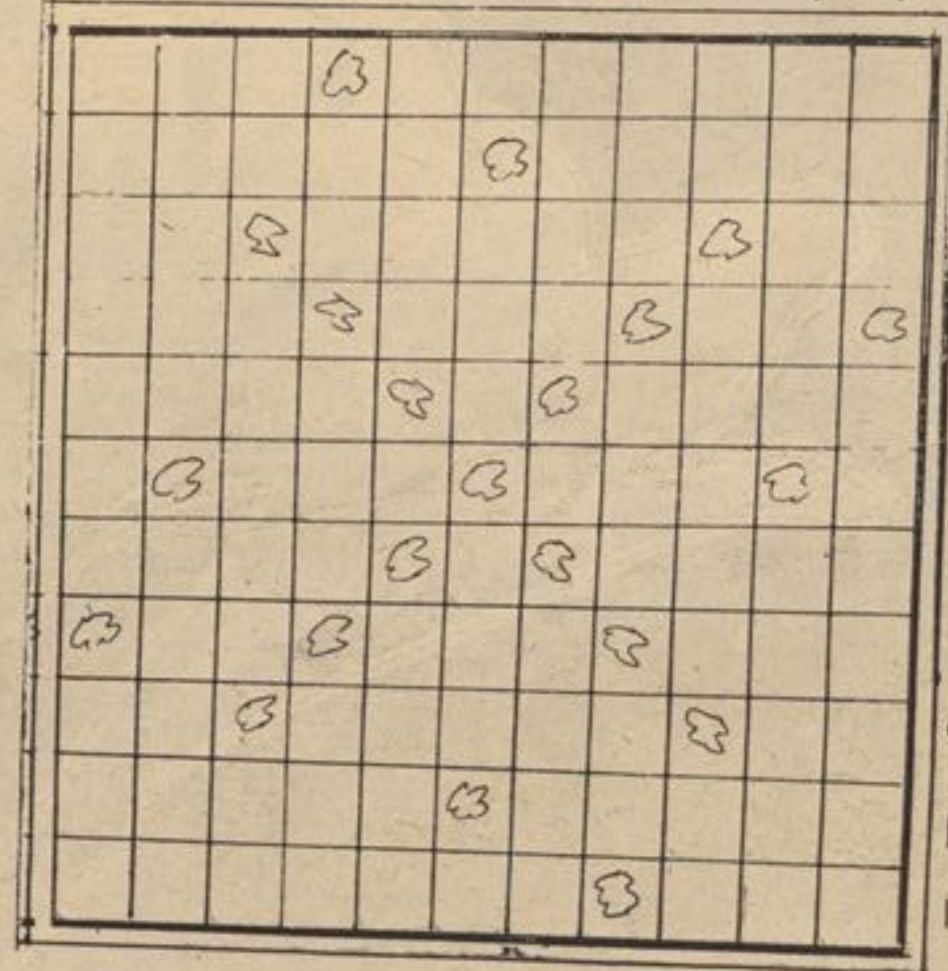
است ۶- نمونه خروار است- باعث درمان می شود- ۷- محل ذخیره

پول- زویش معروف است ۸- درخت (پشتو)- نارس- دریا (عرب)

۹- عددیست هم کوتلی است و هم جاده ای- ضمیر مخاطب انگلیسی

۱۰- از سنگهای قیمتی است- تهیه کردن - ۱۱- گندم میده شده - محصول صدف

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



عمودی

۱- کریم و جوانمرد - کشوری در جنوب شرق آسیا- ۲- بصورت مختصر - چند جوی - ۳- غالباً با پلاس همراه است - يك شهر از ولایت فاریاب - طول بند - ۴- پیوست به دهن - بوی خوش دارد - طرف - ۵- از صادرات عمده میوه انگشتی - ۶- نقصان - عضو مشترک پرنده و طیاره - ۷- نقاشی رسم - غذایی است از خمیر و گوشت - ۸- دست عربی - روز - ۹- نمیشوند - شاعر و عارف بزرگ غزنی - واحد سطح - ۱۰- فانی هم تخلص میکرده - رهبر سودان - ۱۱- نویسنده مرد پیر و دریا - مرتب کنید از سبز یجات است

زنگ تفریح عمل به عکس

از جمله قواعد حسابی که در سابق بسیار معمول بود و اکنون هم در بسیار جاها، متداول است و بوسیله آن مسائل مربوط به چهار عمل اصلی حساب را حل میکنند عمل به عکس است که یکی از رویا ضیاعهای هند در پنج قرن قبل از میلاد بنام آریا بها تا فور مول آنرا چنین به دست داده است :

ضرب را به تقسیم و تقسیم را به ضرب تبدیل کنید ، جمع را تفریق

$$\begin{aligned} 194 &= 52 + 81 - 10 \times 2 \\ \sqrt{194} &= 14 \\ 14 \times \frac{3}{4} \times 7 \times \frac{4}{5} \div 3 &= 28 \end{aligned}$$

و تفریق را جمع کنید اینست عمل بعکس.

این مسا له حسابی شا عرانه هم از همان روز گاران باقی مانده است که بطور مثال نقل میشود .
ای دختر زریبا که چشمانت مثل ستاره می درخشید و رفتارت بادلدادگان همیشه عمل بعکس میشود.

به من بگو! آن کدام عدد است که اگر آنرا در ۳ ضرب کنیم ، سپس سه چهارم حاصل ضرب را بر آن بیفراییم و نتیجه را به ۷ تقسیم کنیم و ثلث خارج قسمت را از آن کم کنیم و حاصل را در خودش ضرب کنیم و ۵۲ از آن کسر نماییم و بر جذر باقی مانده هشت بیافزائیم و مجموع را برده تقسیم کنیم خارج قسمت عدد ۲ باشد و چیزی باقی نماند.

اگر برای پاسخ یافتن به این سوال از آخر شروع کنیم خواهیم دید که عدد مورد نظر ۲۸ بوده است کلیشه فوق عملیات حسابی آنرا نمایش میدهد.



HORSE - BRAND - SOCKS.

ژونون

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید. برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل

جدول نامهای مخفی

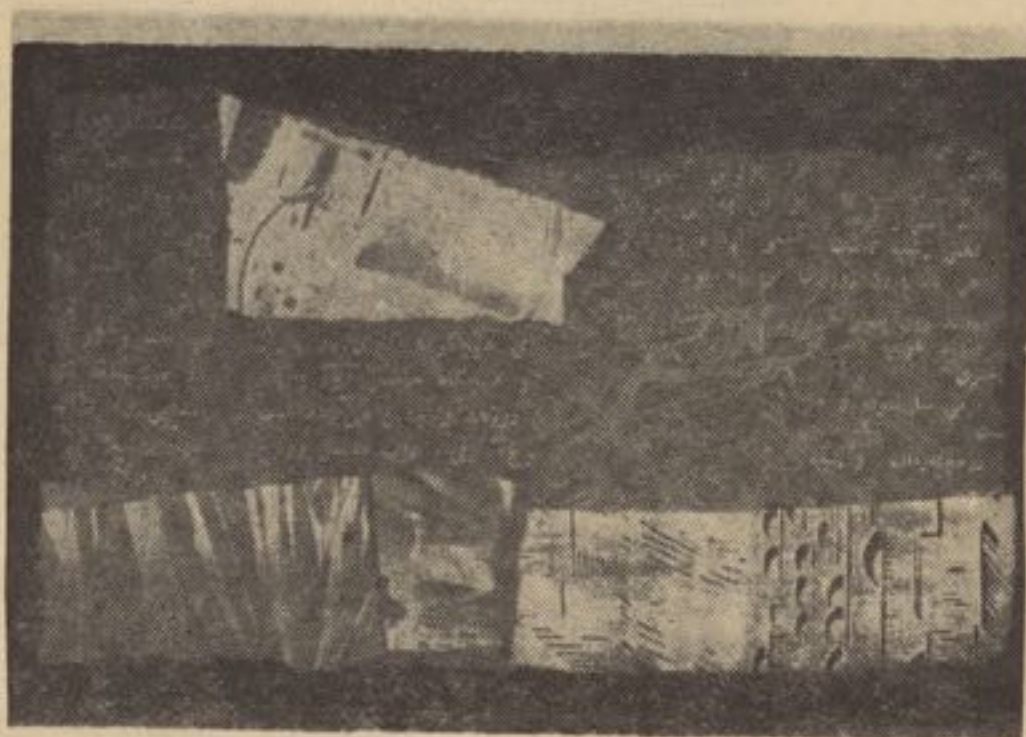
این عکس چیست؟

عکسی را که در اینجا مشاهده می‌کنید از روی یک دسته اشیای فلزی هم جنس که در پهلوی هم قرار دارند بر داشته شده است، خوب به آن نگاه کنید آیا می‌دانید اشیای بی‌که موضوع عکس را تشکیل می‌دهد چیست؟



قطعاتی از همین شماره

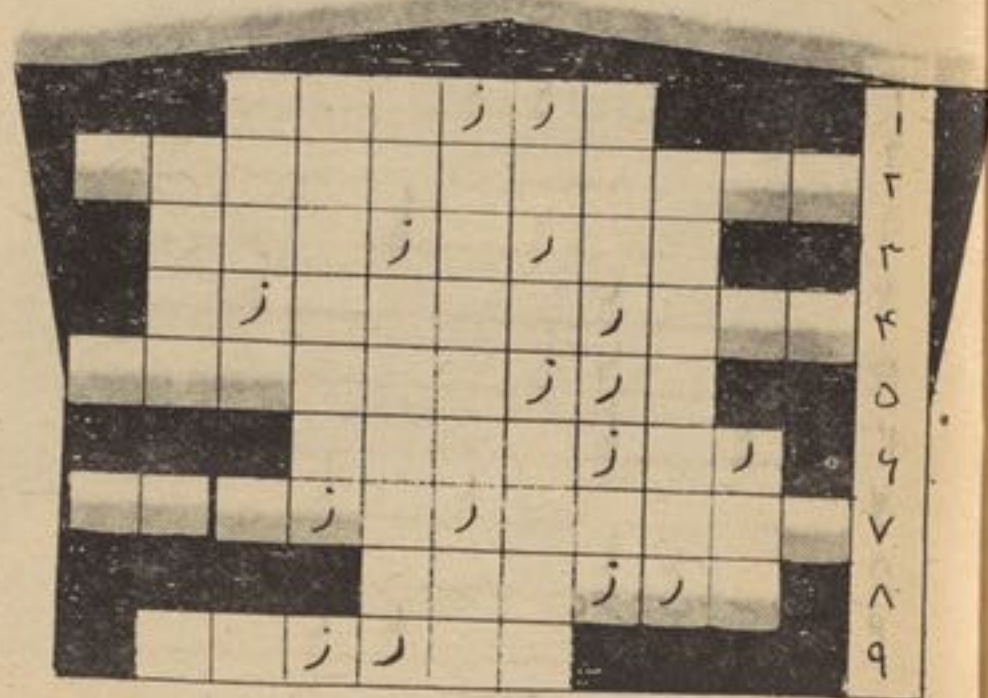
در این کلیشه یک تعداد بریده هارا مشاهده می‌کنید که از صفحات مختلف همین شماره قطع گردیده‌است آیا می‌توانید صفحه هر کدام آن را پیدا کنید؟



شرکت صنعتی بوت پلاستیک وطن

برای یک تن از شرکت کنندگان در مسابقات این هفته بحکم قرعه یک سیئت بوت پلاستیکی وطن بر سر سم جایزه تقدیم میشود

بوت پلاستیکی وطن، زیبا، قشنگ و بادوام و از همه بهتر ارزان است و موجبات رضایت همه را از طفل تا کلاس سال مرد یازن، فراهم می‌آورد.



آیا می‌شناسید؟

به این چهره با دقت نگاه کنید، بعد بیوگرافی مختصر او را که در زیر چاپ شده است بخوانید آیا او را می‌شناسید؟

انگلیسی است در سال ۱۶۴۳ متولد شد در هجده سالگی به



پوهنتون کامبریج داخل گردید و دو سال بعد که مرض طاعون شیوع یافت به زادگاه خود در ووس تورپ مراجعه کرد و در اینجا بود که علایم بوخ او آشکار شد و چند قانون مهم طبیعت را کشف کرد.

کتاب (اصول) او شهرت فراوان دارد. او در سال ۱۸۲۸ به مرض سنگ مسانه در گذشت.

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیکش «جان کلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را میبازد «جان کلود» که همیشه او را در هر جا که میبکشد، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلمین» را که از مدت ها پیش است و تحت تدای می باشد میدهد و میخواهد که ر فیکش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز داکتر به «فیلمین» مشوره میدهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

بخاطر ثروت

اینطور حرفهای و لفاظی و تاثیرات و در نهایت در حقیقت ازدواج با «فیلمین» یکی از بهترین و ظایف زندگی تو است.



از خودی برستم که پس چرا این وظیفه را انجام میدی!

چطور حرف میزنی؟
بسیار دراز و بلند
آتش فشان بیگانه که در شانها برده شود.



ترجمه شده میانی. همان حرفهایم با این است تا بزرگوار



بی بخاطر «فیلمین» پس او را که من در شانه باشد.



من هم از این نوعی هستم. دارم اما تو می توانی در بدو این انتظار دید که این را می توانی که همان حرفهایم با او میکند.

جواب منی. بخاطر که می توانی چه بگویی. چطور؟



از روزی که گرفته نظر منی. در حقیقت تو باید از این به بعد مستعد خوبی باشی.

بر خلاف برای من غم‌خیز از دست رفتن...
از دواج کرده ام که در شش ندارم.



عشق من حق خوشبخت هستی!
می‌خواهی آینده تیرین روز زندگی من است.



کردم از دواج آنها بالا بردم
صورت می‌گردد. نازک ترش
من شرم را بازی می‌کنند
با «فیروز» از مقصود
حزین اصلی او آناهیت
آنها در طی سوز، م‌عش را
یک حوتل می‌آیند.

نازک... دست‌خوشی نزع می‌کنند
مادرش همیشه برادر باره راه و رسم زندگی چیزی...



شب شده... باید دیگر به اتاق بالا برویم.



فیروز... می‌خواهم چیزی برایت بگویم

من هم همینطور، اما اول تو شروع کن.



«فیروز» با بنابر آوردن روزهای گذشته سرخ می‌شود و بعد از جایش بلند شده
و نظرات گفت می‌برد. «نازک» هم به عقب او می‌رسد.



من در سه صد سفر...

عوض گریه سکوت کرد ، پاکت نخودی را که با خود داشت ، بر داشته و در وسط طیاره ، چار زانو نشست ، همه مسافران ازین حرکت او تعجب کردند ..

ساعتی بعد ، پسرک که از زبان گنگ واز گوش هم کربود ، سر شوخی را باز کرد ، با هر يك از مسافران با اشاره حرف می زد ، وقتی خوردنی را می گرفت در عوض چوکی ، بروی را هرو طیاره می نشست آن را می خورد و باز براه رفتن می پرداخت ..

ما ، ساعت ها سفر را ، از بسکه با این پسرک سرگرم شدیم هیچ احساس نکردیم ..

کریمه خاطره دیگرش را اینطور می گوید :

در یکی از سفر ها ، وقتی برای یکی از سر نشینان طیاره غذا آوردم ، بی مقدمه از من تقاضای ازدواج کرد ، ساعتی بعد ، همین مسافر که خارجی هم بود ، شعر های جانبی را نوشته و هر بار به نحوی برایم می داد

کریمه می افزاید :

جالبتر از همه این بود ، که باوجود اصرار زیاد این مسافر ، من آدرس را ، برایش نگفتم ، ولسی چند روز بعد ، در دفتر نامه یی رسید ، که از همان مرد بود و باز هم همان تقاضایش را تکرار کرده بود

از کریمه می خواهم تا از سر خوردش با دختر های خارجی کمی حرف بزند ، او که بیان ساده و شیرین دارد ، اینطور میگوید :

در يك کشور خارجی ، وقتی در بازار قدم می زدیم ، چند دختر جوان بما نزدیک شدند و گفتند : « شما از افغانستان هستید ؟ » من در پاسخ شان جواب مثبت دادم . آن هالظه یی به دقت سرا پای مرا ، نگرسیده ، با تعجب پرسیدند :

راست است که همه دختران افغانستان کمر باریک هستند ؟ !

در اخیر این گفتگو ، از کریمه

مردی بانقاب بقیه

شکل شده مشغول باشد . ایلا می بانیست برای گرفتن کتلاک های که دیک تیلفونی به ها رلی تریس فرمایش داده بود به منزل کار دون برود .

بلك پرسید : شما امروز بعد از چاشت به دفتر نمی آید ؟

دیک کار دون با نگاه متجسمانه پرسید ، بسیار به میلی ، اما اصلا شما آمدن مرا به دفتر ضروری می دانید ؟

الك ببینی اش را بالا کش کرده جواب داد : من يك ربع ساعت یا نیم ساعت با شما کار داشتم و میخواستم با شما حرف بزنم .

(نا تمام)

در مقابل مردم و اجتماع خود دارم . خود را بآنها خیلی نزدیک میدانم مردم خود را و فامیل خود را بسیار دوست دارم .

« وقتی شوهرم بمن حرف میزند ، من باذوق و اشتیاق تمام بگفته های وی گوش میدهم اگر راجع به موضوعی از من نظر و مشوره بخواهد چون آرزو ها و عقاید ما خیلی باهم مشابه و نزدیک است . باو نظرو مشوره میدهم و بادل و جان کمکش میکنم . من و شوهرم ، هر دو برای بهبود صحت مان ، زندگی مان ، و آینده مان فکر می نمایم و مینیدیشم »

جونیر یکبار دیگر نیز از مادرش واز دلسوزیها و مهربانی های او حرف زد ، و اظهار داشت :

« مادرم يک زن روحانی بود و همیشه راجع به آینده پیش گوئی میکرد تا جاییکه من مینگم پیشگوئی های او در باره زندگی من ، صدق پیدا نموده . من در آن زمان به غیبگوئی و پیشگوئی عقیده یی نداشتم اما امروز درك میکنم که مادرم زنی عجیب و پا کیزه یی بوده و او تنها کسی بود که واقعا سعادت مرا میخواست و راجع به زندگی آینده من فکر میکرد و در همه امور مشاور و رهنمایم بود »

جونیر دختر مانچستر ستاره موفق سینما و تلویزیون است و به هنر خود و شهر خود «مانچستر» علاقه زیادی دارد .

شدیم ، که در عوض رژیم گذشته ،

جمهوریت در کشور ما ، استقرار

یافته است ، آنقدر خوشحال شدیم ،

که همه ما از شادی می لر زدیم .

کریمه علاوه می کند :

تا چند روز بعد که به وطن

بر میگشتیم ، لحظه یی گوش خود را

از رادیو دور نمی کردیم ، تا از

اخبار جمهوریت در کشور ر با

خبر شویم .

در شماره آینده باز هم راپوری جالبی

از خاطرات مهمانداران خواهیم داشت

بیادر کوچه مابازی کن

تا در تیم فوتبال اشتراك نمایند . من که علاقه مفراطی به بازی مذکور داشتم ، از پدرم که از قتب - مال خوشش نمی آمد اجازه گرفتم و بمرجع اعلان رفتن و به تیم فوتبال آن داخل شدم .

جونیر حرف میزد و در حالیکه در دیدگانش برق هوش و ذکاوت میدرخشید افسانه زندگی خویش را دوستانه برایم بیان مینمود . وقتی داستان سالهای قبل از قلم گذاشتنش بجهان سینما و تلویزیون تمام شد از او پرسیدم

آیا تاکنون مردی را دوست داشته آید ؟

لحظه ای سکوت نمود و بعد اظهار داشت :

« آری ، مردی را دوست داشتم و تازمانی که ترکم نگفت و متاهل نگردید باو عشق میورزیدم و احترامش میکردم ، اما او که خود را حقوقدان میگرفت مرد بلسو سی بیش نبود . از هر زنی خوشش می آمد و گاهی با یکی ، وزمانی با دیگری رابطه عشقی قایم مینمود سر انجام مرا ترك نمود و با دوشیزه ای که سمت مشاوریت حقوقی را دارد ، ازدواج کرد و رفت »

شما هنوز هم او را می بینید ؟

آهی کشیده پاسخ داد .

« بلی ، فعلا نیز من او را گاه گاهی می بینم و چون چند زمانی با او علاقه و صمیمیت داشتم ، حالا نیز وی را بصفت يك مرد خوب می شناسم »

جونیر سال گذشته بابك جوان بیست ساله قشنگ نامزد شد و بعد از چندی ازدواج نمود . وی در باره شوهر و ازدواجش گفت :

« باوجودیکه سن شوهرم از سن من کمتر است اما من باو زیاد احترام میگذارم و آرزو ندارم که او نسبت بمن کمتر قدر و احترام داشته باشد . زیرا موضوع سن بین زن و شوهر که هر چیز آنها مشترك است ، اهمیتی ندارد »

وی اسم شوهرش را « جمعی مکترو » گفت و علاوه کرد که : « او يك جوان مودب ، مهربان مقبول و معقول است من باو عشق و علاقه سر شاری دارم و در فضای مملو از توافق روحی و صمیمیت زندگی مینمایم و خویش را از زنان سعادت مند گیتی میدانم »

جونیر قشنگ به گفتار شس چنین ادامه داد :

« من بادرک مسوولیت های که

مساوی بهمدیگر میرسیدند و سرعت
ها مساوی می بود ولی طوریکه
تجربه نشان داد سرعت ها مساوی
نبود بلکه جریان از بالا به پایین
نسبت به جریان از پایین به بالا

آیاناتات...



اصل عام و قوانین مشترک تکامل
بیان مینمود که نباتات در تمام موارد
سیستمی شبیه به سیستم حیوانات
را بکار میبرند ولی این بیان از
دایره تیوری با فراتر نگذاشته
بود.

تجاربیکه بعد ها عملی شد
ثابت نمود که سینوس خین و
همکارانش راه درستی را در پیش
گرفته بودند.
چنانچه زمانیکه ریشه نباتی در
داخل محلول رقیق نمک قرار داده
شد سنسورهای خود بخود ثبت
کننده ای که با ساقه نبات وصل بود
تفاوت رو به تزاید پوتا نسیال ها
را ثبت نمود.

بعد تر این موضوع معلوم شد که
تغییرات در پوتا نسیال برقی معمولا
در امتداد دسته از فایبرها که
شیره نبات را انتقال میدهند و با
کیبل های تلیفون شباهت دارند
منتشر میگردد. این انتقال نسبت
به سیستم اعصاب حیوانات خیلی
بطی صورت میگرفت ولی چیز مهم
اینست که میکانیزم آن یکسان
بود.

حیرت عظیمی از این مشا بهت
کانال های انتقال دهنده شیره نبات
با سیستم اعصاب حیوانات بر
مشاهده کنندگان دست داد. زیرا
در حیوانات ما هیت انتقال سگنال
ایو نیک میباشد. پس در نباتات
این انتقال چگونه است؟
ساینس دانان بقصد دریافت

این (سیاله) ها هر چه باشند
بر تمام جهات منتشره میگردند و با
ازدیاد فواصل سرعت نابود میشوند
پس چرا نباتات اینچنین واکنش های
شدیدی از خود نشان میدهند ایسا
نمایش عکس العمل ها چیزی با لاتر
از یک ناقل (سیاله) است.

شاید نباتات خیلی احساساتی
باشند و بسبب ولت هیجانی میگردند
اثرات این تحریک شدن ها بعد
بوسیله انسبی فالو گراف ثبت
گردید.

اگر قضیه از اینقرار است ازچه
رو این عکس العمل ها و
عصبانیت ها که معمولا آثار محصول
درونی طبیعت نباتات میشوند سیم
در مقابل داس و تبر یکسان است.
تیمر یازیف دریاد داشت های
خوبش اظهار میکند که:

(اگر تایید گردد که در نباتات
کانال های معینی (چنانکه عده ای از
ساینس دانان معتقد اند) که در
امتداد آن تحریکات سریعتر نیست
به امتداد کانال های دیگر مخابره
می گردد و وجود دارد که
ساینس باید موجودیت چیزی را که
کم از کم از نظر بیولوژیکی با سیستم
اعصاب شباهت دارد نیز قبول
نماید.)

در ۱۹۵۳ پرو فیسور الیسی دور
گوناریکی از بر جسته ترین
بیولوژیست های شوروی از اکادمی
زراعتی تیمر یازیف دیدن نمود و
عده راتحت رهنمایی الکسی سنیوخین
ساینس دان جوان موظف نمود تا
در مورد تند مزاجی نباتات مطالعاتی
را انجام دهند. در آخرین و حله
متعصبان در یافتند که در باتلاقی از
سوالات فرو رفته اند.

چطور نباتات در برابر تحریکات و
هیجانات واکنش نشان میدهند؟
سگنال از سلول تهیج شده
سلول مورد نظر میتواند انتقال
یابد. این انتقال همراه با تغییرات
برقی پوتا نسیال طوریکه در حیوانات
مشاهده میگردد صورت میگیرد ولی
در حیوانات اعصاب وجود دارد که
(مانند سیم های تلیفون) با آنکه
مخابره را آنان انتقال نمیدهند ولی
سرعت منتشر میسازد. این انتقال
مانند جریان الکترون ها در یک
فلز ناقل نیست بلکه توسط موجی
از ایونها و پار تیکل های چارچ دار
که در محلولی ظهور مینمایند بوجود
میاید.

این حقیقت برگ و ریشه نباتات را
همزمان تحریک نمودند ملا حظه
شد که نسیال ها در بهم
رسیدن یکدیگر پیشی می گرفتند

اگر حرکت آنها مانند جریان برق
در یافت ناقل فلز ماهیت الکترونی
میداشت باید بعد از طی فواصل

پایا بسیار کند بود. گویا این
نشان میدهند که انتقال سگنال در
نباتات نیز مانند حیوانات ایو نیک
است.
بطور کلی میتوان گفت که این
یک انتقال هست. اما اینکه سگنال
است و یانه در ۱۹۷۰ سنیوخین
تجربه قاطعی را انجام داد.

«زبان» سلول های نباتات

دو نبات بوسیله آل الکترونیکی
مخصوص بهم متصل گردیدند
وقتی که یکی از آنها تهیج میگردد
هر دو با طرز العمل های مشابهی
از خود واکنش نشان میدادند. به
طور کلی میتوان این شباهت را با
دوگانگی های سیاسی مقایسه نمود
ولی این پیوند میان آنها پیوند
فیزیکی نیست بلکه همبستگی
(تلیفونی) است.

یعنی هیجان را انتقال نمیدهند
بلکه اطلاعاتی را در آن باره مخابره
میکنند یا به عبار دیگر تغییرات عملی
پوتا نسیال ها را نقل میدهند.



بیلبر

چند روز بعد که رئیس بیلبر
رأیدید پرسید :

چه حال دارید آقای بیلبر ؟
همه چیز رو براه است رئیس
صاحب !

بسیار اعلی .
ولی باوجود این هم نباید گفت
همه چیز . حالا دیگران از شما دل
خوشی ندارند و هر کدام دل دارند
سر بلند کنند .

کی ؟ کدام یک ؟
حالا دیگه ساوا . همینکه در
لوحه اخبار آن مقاله را جع به

واچکوف نصب شد او در مجلس
ایستاده شد و از او چکوف دفاع کرد
و حالا در همه جای شایع ساخته
است که کارگران ما هر از نژد
مامیروند و کسانی که اصلا بدزد
فابریکه نمی خوردند بجای آنها
گماشته می شوند .

مطلب او از کیست ؟ به چه کسی
اشاره می کند ؟

به همه کس ! شما به اصطلاح
دور و پیش تانرا با عنا صر کنند
یده ای گرفته اند که خود شان کار
نمیکنند و فقط به دسیسه بازی
دست زده، مردم را تحریک نموده
کلکتیف را متلاشی می نمایند .
عقیده شخصی من این است که
همچو کار ها گنجا یش ندارد .
فردا هم گزار شی در مورد این
ساوای بی حیا مینویسم .
بلی ، بلی حتما !

این بار گزارش بیلبر را فوق العاده
جلی گرفتند و سوالات زیادی را
به او مواجه ساختند :

در حال حاضر وظیفه اصلی
تانرا در چه میدانید ؟
نجات دادن حیثیت و وقار مقام
ریاست را از تجاوز اشخاص ر ذیل
و بی کفایت .

آیا این عمل را فوق العاده
ضروری میدانید ؟

من نه روزونه شب خود را میدانیم،
همیشه در فکر آنم که چگونه
ضربات محوله ای که بالای رئیس
محترم ما وارد می شود خنثی کنم .
اینبار کی رئیس را مورد حمله
قرار داده است ؟
ناوم .

آیا شما اشتباه نمی کنید ؟
چه اشتباهی را ممکن است بکنم ؟
ببیند آیا ناوم شاگرد متادی نیست ؟
متادی ، واچکوف ، ساوا ، ناوم همه
از یک قماشند . و تنها در یسن
و قتها دیده میشود که گاران تا
هنوز مهر خاموشی بر لب نهاده ..
اعضای مجلس یکی سوی دیگر
نگریستند .

درین وقت شیلیفا گفت :
آقای بیلبر باوجود اینهم شما کم
نوشته اید و مراعات کرده اید .
رئیس اضافه کرد :

بلی او از حیا کار گرفته و بیشتر
ننوشت . و درین لحظه حادثه ای
رخ داد که ماستر را پور نویسی
حتی تصور شما را هم نمی توانست
بکند . درین لحظه تمام اعضای
فعال فابریکه در این مجلس حضور
داشتند فیصله کردند که تابه مفاد
متادی و شا گردانش قد علم کنند
و هر کس نظر ش را بگوید و از
آنها دفاع کنند . و بالای بیلبر
ابر سیاه ملامتی را هموار نمایند .

بیلبر گفت : رفقا شما از من چه
میخواهید ؟

رئیس گفت :
من میخواهم که شما آقای بیلبر

بقیه صفحه ۶۳

از جهان مود...

اولین فلم او در سینما بطوری
غوغا بر پا نماید که توجه کلیه
پرو دیو سران را بخود مستقیما
جلب کند .

از جانب دیگر (گاردین) یک
علاقه بخصوص بهتر دارد که
باساس این علاقمندی تصمیم گرفته
یک نمایشگاه بزرگ کاسیتوم رادر
امریکا بزودی دایر نموده و باب
قابلیت و استعداد مود سازی خود
را برای مردم آن بنما یش
بگذارد .

را پوری بنویسید که تاکنون در
شعبات مختلفه فابریکه مردم
مصرف چه بوده اند و حاصل کار
شان چیست ؟

شما خود بهتر میدانید که من ..
من هیچ چی نمیدانم و سکرتر
حزبی به این موضوع علاقمند است .
شما که میدانید شیلیفا من که
بجز نوشتن راپور ها هیچ کاری
نکرده ام ...
شیلیفا گفت :

ما که نمیتوانیم نوشتن راپورها
را شامل پلان کار فابریکه بسازیم .
فکر میکنم آقای بیلبر اگر شغلی
در کدام موسسه دیگری برای خود
دست و پا کند . بهتر خواهد بود .
رفقا چه فکر میکنند ؟

همه سر شانرا به علامت مثبت
پائین آوردند . بیلبر از فابریکه
اخراج شد ، ولی آرام نگرفت . او
مثل سابق راپور هائی مینویسد .
به این تفاوت که حالا رئیس
و شیلیفا را عنوان قرار می دهد و
او شانرا بی کفایت و نا اهل میخواند
و دلچسپ اینست که دلیلی هم
نمیتواند ارائه کند .

و بیلبر دریاد داشت های
خصوصی خود مینگارد :

تا وقتی همچو آمرین مثل رئیس
آقای ماتیف و شیلیفا وجود دارند
برای من نیز جرم و چکلی هست .

من که با استعدادم !
آخر بنده یک ماستر راپور نویسن
شناخته شده ام

آیا نباتات...

آیا این بدان معناست که موضوع
اخیر الذکر جز الا ینفک خصلت
انتقال اطلاعات در نباتات است .

آیا نباتات برآستی چیزی شبیه
سیستم اعصاب دارند .

آیا آنها در برابر ضربات داس و
تبر حساسیت نشان نمیدهند و
تنها بخاطر آنکه ما صدای (فریاد)
شانرا نمی شنو یم از این حقیقت
بیخبریم .

پرو فیسور گونار اظهار میدارد
که شنیدن (فریاد) آنها سهل است
مثلا (قطع ساقه اصلی برگ) در یک
لحظه انحراف منفی در پوتانسیا ل
در قاعده برگ با امپلیتود ۵۰ الی
۶۰ ملی ولت بوجود میآورد .

البته لازم نیست که به مقصد
استدلال واکنش نباتات باین عمل
(درد ناک) متوسل گردیم مثال هایی
دیگری هم در این زمینه وجود دارد
گل ابریشم موسوم بگل (حساس)
است . زیرا در مقابل کوچکترین
تماس فوراً از خود واکنش نشان
میدهد . و در نبات خشره خورهمینکه
خشره غفلتا بالای آن فرود میآید
وجود آنرا (بوسیله تماس) تشخیص
میدهد او شکارش را با تدا بیر
خاصی گرفتار مینماید . هم چنان
گفته میشود که نبات (حس)
شنوای دارند و در برابر نغمات
موزون عکس العمل نشان میدهند .
(بینایی) :

بسیاری از گلها بر گهای شانرا
باطلوع آفتاب باز و هنگام غروب
جمع میکنند . البته این همه حادثات
در خود پر سش است . ولی چه
علت ممکن است باشد نبات که
اورگان های حسی نداوند تا مانند
حیوانات تحریک شوند .
مشابهت جهان نباتات با دنیای
حیوانات معلوم است . زیرا نباتات
نیز مانند حیوانات در مقابل هیجانات
و تحریکات عکس العمل نشان می
دهند .

در سال ۱۹۲۰ - الکاتدرگوریچ
یکی از ساینس دانان شوروی
حادثه شگفت انگیزی را با تغییر
تدریجی سلو لهای نباتات مشا هده
نمود .

بقیه در ص ۵۸

اشعه لازیر در خدمت

فعلا اتحاد شوروی روی موسسات صنایع الکترونی یکمده ترتیبات را برای اهداف تکنالوژی تهیه می نمایند. دستگاه تهیه کننده یاقوتها برای صنایع ساعت سازی ساخته استعمال وسیعی را پیدا کرده است. استفاده از یمن قسم دستگاه ها در صنایع مؤثریت اقتصادی زیاد را بار آورده و درجه دقیق بودن تهیه عناصر بسیار زیاد می گردد. در دستگاه های صنعتی از لازیر های گاز کاربن دای اوکساید برای بریدن فل های شیشه ای و کوارسی، مزین و منقش ساختن اشیاء کریستالی و شیشه ای استفاده می گردد.

دستگاه های اتومات برای جوش دادن ناقل ها و عناصر انجن های الکتریکی بسیار کوچک و دقیق و همچنان عناصر دیگر طرح و ساخته می شود. با عصری شدن لازیر ها از نقطه نظر زیاد شدن قدرت آنها، قابلیت اطمینان آنها و زیاد شدن ضریب کار مفیده آنها، ساخته استعمال و استفاده از آنها به سرعت زیاد تر گردیده است. در حقیقت امکانات استفاده از لازیر ها در عملیات تکنالوژی که به کنت رول بصری ضرورت دارند تحدید نگردیده است. در اینجا شعاع نور بحیث یک دستگاه دید بسیار قوی و دقیق با سرعت بسیار زیاد و درجه دقیق بودن کشف عوارض در عناصر فعالیت می نماید. واضح است که اتوماتیکی شدن این قسم فعالیت ها قدرت استحصال را زیاد ساخته و انسانها را از کار خسته کن و مشکل نجات میدهد.

در اخیر ما باید از استفاده لازیر در طب فرا موش نکینم. در جریان این مدت عملیات شبکیه چشم در یک ساحه وسیعی انجام می گیرد. دانشمندان طبی اتحاد شوروی با همکاری متخصصین صنایع الکترونی بصورت بسیار مو ففانه میتود های معالجه گلو کوم چشم را تهیه می نمایند.

فعلا با شدت تمام تر تحقیقات تأثیر بیو شیمی جریانات قوی صورت می گیرد. این آزما یشات و

میزمدور...

زهره شریف :

من در همین مورد پیشنهادی دارم - نیاز والی میتواند میز های را در گوشه کنارشیر طور عصری انهار نماید و برای هر میز یک نفر نگران نیز استخدام کند تا از آن بدستی مرا قبت گردد و برای هر دفعه استفاده از میز تکتس ارزان قیمت تعیین شود که از راه عواید خود میز های عمو می مصارف تکافو شده بتواند به عقیده مزین یگراه اساسی است برای خاتمه بخشیدن بخشی از مشکلات مردم در این زمینه خاص که با اندکی توجه رفع شده میتواند.

راصع :

با تشکر از شما مهمانان عزیز که دعوت ژوندون را پذیرفتید اکتون نظرات شما را فشرده میسازیم. روی هم رفته از مجموع گفته ها در این مجلس این طور نتیجه گیری میشود که مشکلات حاد باشند گمان نواحی ده گانه شهر کابل بیشتر در این موارد خلاصه میگردد.

- ۱- عدم توجه شما روالی به تا میسن حفاظت صحه محیط و رفع کثافات و آلودگی ها.
 - ۲- عدم توجه کافی به استقرار ترخها در مارکیت های شهر.
 - ۳- کمبود آب و برق در محلات ونواحی کهنه ساز.
 - ۴- تغیر صحنی بودن حتما میهای شهر.
 - ۵- موجود نبودن میز های عمو می در شهر و سرازیر شدن مواد میز های منازل بکوچه ها.
 - ۶- کمبود سرویس در لاین های شهری و کهنه بودن سرویس ها اینک به اجازه شما وبا تشکر.
- وسپاس از شما مجلس امروز را در همین جا خاتمه میدهم و هفته آینده از مسوولین شعب و موسساتی که نظرات پیشنهادی شما مربوط کارشان میگردد دعوت میدارم تا تشکیل جلسه دهند و امکانات بر آوردن نظرات شما را مطالعه نمایند.

انجمن



مسؤول مدیر :

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهمتم علی محمد عثمان زاده

پته : انصاری واپ

داستراک بیه

به باندنیو هیوادو کبسی ۱۵۲۴

دیوی گنبی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کبسی ۱۵۰۰ افغانی

تیلفون : مدیریت توزیع وشکایات

۲۶۸۵۴

صفحه ۵۷

محل تعیین کردند و رابطه میان مردم و

شماره روالی باشند. در بخش استقرار ترخها دو کار ضروری بنظر می رسد اول به نایب گفته های رفیق فعال ساختن مادر کیت های جدید در گوشه کنارشیر و دوم توچه بیشتر بر نرخ گذاری منطقی و منصفانه طوری که نه به ضرر فروشنده باشد و نه هم بر ضرر مصرف کننده برای میز ها چاره مو قتی تهیه سر پوش هایی است که اسان باز و بسته شده بتواند و دیگر اینکه این میز ها باید زود بزود تخلیه گردد. یک مشکل اساسی در شهر کابل موجود نبودن میز های عمو می است چندی قبل نیاز والی چند میز عمو می در شهر زیر ساختمان گرفت که نسبت به توجهی عمو می کدام آن بهرگز کثافات تبدیل گردید تا بالاخره دروازه های آن مسدود گشت و زیر دیوار های آن مورد استفاده قرار گرفت اکنون هم نیاز والی میتواند با ساختن چند میز عمو می با کیفیت خوبتر این مشکل را حل نماید.

انگلستان فرانسه و جاپان ارتباط و همکاری دارد.

البته درین مقاله کوچک ما نمی توانیم تمام پرابلم های کوچک و بزرگ را که در آن فعلا دانشمندان وانجنیران فعالیت می نمایند یاد آور شویم. مگر دانشمندان با این عقیده می باشند که موضوعات فوق الذکر از شامل شدن کوا نت الکترونی در ساحت گوناگون علم و تکنیک نمایندگی می نماید. ناگفته نماند که از شعاع لازیر در یک ساحه وسیعی در تهیه سلاح های عصری و مودرن استفاده گردیده است.

اظهار امتنان

بدینو سیله از بنیاد علی مهر زاد دوکتور سر ویس داخله و دوکتور میر علی اکبر - دوکتور رعباس، دوکتور امین زوی، دوکتور بان سرویس جراحی ابن سینا رو غتون و سایر کارکنان این رو غتون که در جراحی و معالجه ما دوم از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ ننموده اند از صمیم قلب تشکر نموده و موفقیت های بیشتر آنها را در پر تو رژیم مرفی جمهوری از خداوند متعال خواهانم.

(غلام محمد اکرمی عضو ریا ست پلان وزارت معارف)

آیا نباتات شعور دارند

یعنی زمانیکه سلولهای نباتات خود را در مجاورت مستقیم هم می یافتند بنابه عللی بسرعت انقسام مینمودند.

تحقیقات بیشتر در مورد سیستم سلول های عضلات قلب جگر نتیجه باور نکردنی را ببار آورد بدین معنا که انساج زنده قابلیت انتشار شعاع ماوراء بنفش را دارا میباشند گرچه این انتشارات ضعیف است اما قابل مشاهده بوده و به آسانی ثبت شده میتواند.

از این حادثه سایکو لوژیست های شوروی باین نتیجه رسیدند که نباتات نه تنها قدرت احساس دارند بلکه در مقابل هیجانات انسان نیز عکس العمل تولید مینمایند.

پرو فیسور پوشیلکین در مورد تجربه گل جریبن میگوید که: (شاید خیلی زود باشند که بگوییم بکشی نایل آمده ایم. اما باید بگویم ازین تجارب تا حال نتایج خوبی بدست آمده است از همه مهمتر اینکه اگر نبات زنده ای در مقابل جریانهای تیز در سیستم اعصاب انسان رخ میدهد انعکاس نشان دهد بطور حتم وجه مشترکی میان سبزیجات و سلولهای عصبی که بکلی از هم اختلاف دارند وجود دارد. شاید آنها پلسان خود (مخابره) نمایند.

آیا حرکت نباتات بسوی روشنایی و شناخت حقیقت بوسیله تحلیل و تجربه ریاضیات در اصل یک پدیده واحد نیستند؟

آیا این حرکت نباتات بسوی روشنایی و تحلیل آن بوسیله ریاضیات آخرین حلقه های زنجیر تقریباً بی پایان توا فکاتی نیست که در سراسر جهان موجودات حیه مشاهده میگردد؟

سوالات فوق و فورمول بندی این مسایل از طرف رمان نویسی بیان نگردیده بلکه از طرف ایوان پاولوف فزیولوژیست معروف شوروی و برنده جایزه نوبل مطرح شده است.

در مقابل

میان انسان ها و نباتات مطالعه نباتات بوسیله سایکو - لوژیست های شوروی نقاط نظر تازه ای را در وجود انسان و عملکرد مغز وی نوید میدهد.

صفحه ۵۸

سطح تو لیدات زراعتی ببار خواهد آورد.

این ثبت های خود بخودی در مورد زرع نباتات در فضای خارجی ارزش خاصی را دارا است و مسئله توافق سریع فضایی که با شرایط زمینی متفاوت میباشد حل خواهد کرد.

مطلب دیگری که قابل تذکر است اینست که انسان ها در ملاقات با کرات دیگر سازمان های عالی که بکلی با سازمان های زمینی اختلاف دارند تصادف خواهند نمود گفته میشود که جوامع خیالی نیمه حیوان و نیمه نبات که با ساسات عقل و شعور اداره می گردند در آنجا زندگی می کنند. انسان ها بمنظور درک متقابل با چنین زندگی نویسی با تمایل بطرف الکترو فزیولوژی نبات که از طرف ساینس دانان شوروی در ساحات مختلفه پیش رفت نموده است آحادگی حاصل خواهند نمود.

۲۸۵ مخ پاتی

د کلو کوده

رنگینو گلنویه سینه کبسی پرینسیال او موری دهغو له لیدلو سره د خیل شهید شوی زوی یاد رانازه کوی. دهغه قهرمان او تاریخی شهید یاد چه په خوانه معرکه کبسی بی له خیل هیواد سره په بریالیتوب سره دمینی آزموینه تر سره کړه.

نه پوهیدم چه نیمه شپه به وه او که به څه وخت وو چه د آسمان په سینه باندی سبین چکو اورخو کوچنی، کوچنی کنده کونه راوا ویشل او بودی د خپله خایه پاخیده، هغی گلونه له خانه سره پنده کړل او په پخوانی لاره بیر ته مخ د خپلسی خاورینی کلا په لوری د متو رخ به کړولده کبسی وخورخیده او زه هم ورپسی له خټه په ورو قدم ور روان

پاتی په ۵۹ مخ کی

داشتند. بدترین وضعی که برای لیبو وجود داشت این بود که: رنوبه وی گفته بود که گریدی رو ها ن، گریدی عزیزش قلبا از لیبو تاپریده و این ترتیب زندگی را از خود دور افکنده بود.

رنو به لیبو تا وانمود ساخته بود که گریدی خود کشی کرده و خواسته زنجیر گناه رابه پای او بیند. چرا رنو به او اینقدر دروغ گفته بود و چرا حاضر شد تا این حد صحنه سازی کند؟

عشق گذشته اش به گریدی از نوجوانه زدنست به رنو چه؟ اکنون لیبو قلب پراز گنه و نفرتی نسبت به او داشت. اما دلتا با خود اندیشید... رنو بخاطرا و مرتکب جنایت شد و پس از گشتن گریدی، برای نجات وی از اتهام وارده تلاش کرده بود رنو او را آنقدر دوست داشت که هر چه از دستش ساخته بود، برای وی انجام داد ولی تارا متقاعد ساخت، تا هرچه را که در باره شان گفته میشد و هر قدر مردم بد گوئی میکردند او همه را دیده و ناشنیده بگیرد.

وقتی رنو از زینه ها فرود آمد، لیبو تا توانسته بود بر خود مسلط شود. او تا اندازه زیاد خوش لباس و بیحد از خود راضی معلوم میشد رنو در مقابل کلکین ایستاد و نگاه های آندو به روی شیشه کلکین بهم تلاقی شد.

لیبو لبخندی زده دید که چگونه رنو لبخندش را بالبخند پاسخ گفت. او، زن رنو یالما تیر بود نه جنبه خوبی هم داشت و در همه جا وکیل مدافع شپرت داشت مردم زود گذشته را فراموش کرده، دیگر راجع به گذشته حرف نمیزنند. به این ترتیب تمام ما جرای گذشته از یاد خاطر ها بیرون خواهد رفت و آنگاه زندگانی مطبوعی خواهد داشت. هرگاه عشق رنوبه سردی می گرایید، باز هم لیبو وقت کافی میداشت که او را به یاد بل دوا خانه ببرد از ۱۹۱۰ دلار ۸۱۰ سنت ۰۰ قتل نفس به اینقدر زودی تحت مرور زمان نمی آید.

کمتر از دودال

حتی ۳۰ سکه نقره بی هم ارزش نداشته است. مملوت میخواست هم عا لیچنا پ شما تمام امیدش را به یک دال ۸۱۰ سنت می بندد تا یک خانم عزا دار و بیوه را برای بقیه عمر در زندان بپندارد خانمها و آقایان یکمرتبه به چهره این خانم نظر پیدا زید و آنگاه شواهد و دلایل را یک یک از نظر بگذرانید آیا شما زندگانی او را بخاطر یک دالروشتادویک سنت محکوم میکنید؟ بلی رنو میدانست که چگونه موضوع را مطرح کند که اعضای محکمه و هیات قضات چه عکس العملی نشان میدهند. رنوبه این ترتیب لیو تارا آزاد ساخت.

و حال لیبو تا برای نجات از چنگ مطبوعات پرسر و صدا و جنگالی به یک تکیه گاه خلاصی از شر جامعه ای که الفضا و رسوایی را خوش دارد به یک حامی احتیاج داشت لیو تارا برای مواجه شدن با اینهمه مسایل یکزن جوان و بلوندی بود که لیبو توانست به کسی اعتماد کند و او از جانب دیگر آزادی خود را مرهون زحمات و تلاش

وکیل مدافع خود میدانست. رنو فوراً در آنجا حاضر شده به لیبو تا یکمقدار فراوان عشق و اطمینان داد. گریدی رو ها ن روت قابل توجهی از خود بجای گذاشته بود اما رنو حتی در باره یک سنت دارایی رو ها ن پرسشی نکرد او صرف لیبو تا را دوست داشت آنقدر وی را دوست داشت که حاضر بود با ازدواج بایکزن متهم به قتل شوهرش متگانه بماند. رنو با این اقدام خود توانست قلب لیبو تا را بدست آورد لیو تارا از اتفاق طبقه فوقانی صدای قد میا را شنید و دلتا اشک در چشمهاش دوزد. این اشک ها بخاطر آن نبود که رنو مسبب تباهی و خوابی زندگی زنا شوهری او بود و حال بدترین وضع آن نبود که اکنون - مارلا قاتل را به پیشانی اش زده بودند و مردم مادام العمر چنین ذهنیتی نسبت به او

در آب پرید اما لیو تارا تلاش فراوان به خرج داد تا او را مانع ازین کار شود. خار نوال دو لیت دلایل کافی برای اثبات مقدمات چیده شده برای یک قتل عمده داشت. گریدی به اثر یک انفراکتوس قلبی مرده بود. زیرا تابلیت های مخصوص ضد مرض قلبی او یا تابلیت هایی که او گمان نموده بود برای قلبش کمک میکند هیچ خاصیت مفید نداشت در میان بوتل تابلیت های مرض قلبی، تابلیت های محض مسکن وجود داشت که مانند تابلیت های شفا بخش مرض قلبی معلوم میشد و هرگز نبود بازی خورد. تصور مینمود که تابلیت های مرضی قلبی میباشند بو تل تابلیت های مسکن درونک میز چراغ خواب پهلوی جیرکت گریدی پیدا شد اما لیو تارا نتوانست دلیلی بیاورد که در آن بوتل تابلیت های مسکن چگونه به روک میز آمده بود. حتی لیو تا از وجود بو تل تابلیت های مسکن در منزل خود اظهار بی اطلاعی کرد.

رنو به او گفت اگر او دلایل خار نوال میسر نمی بود در آنصورت میبایست برحم و شفقت هیات داورى متوسل شده به لطف اعضای محکمه چشم امید دوخت، و باید عقیده آنها را علیه خار نوال تجهیز کرد رنو با مهارت زیاد نظر هیات داورى و اعضای محکمه رابه نفع لیبو تار برگردانده ایشان رابه بیگناهی وی معتقد ساخت. یک دالرو هجده سنت این مبلغ قیمت یک بوتل تابلیت مسکن میباشد.

چون رنو با تاثیر یک مشت پر از سکه های خرد پول را از جیب خود بیرون آورد. - ۷۵ سنتی، یک پنج سنتی و یک سکه یک پسنی را حساب کرده سپس تمام سکه ها را بروی میز انداخت سکه های پول بروی میز به سمت خار نوال لولید خار نوال برای گرفتن سکه ها دستش را دراز کرد. چو رنو پا لغتبر سرش را تکان داد، خنده آندو هباری کرد و اظهار داشت: - بشما اقای وکیل تعجب می گویم که

د گلو گوده

شوم . هغه لاخلې کورته رسيدلى
لږه چه په ورو و ډاډه غوندى آواز
سره مى ور پسى غږ کړ چه : (مور
بجاني لږه غوندى راتم شه) .

دهغى خيال اوس د خپل شهيد
بجى له روح سره خوږه مرکه جوړه
کړى وه او خان راته مقصر غوندى
بیکاره شو چه په دغسى شانې يوه
رنگين فکر کښى مى د هغى په
خواسو کښى بدلون راووستولى
له نيکه مرغه چه زما دغه آوازدهغى
باشپامته زړه ته لا زيات قوت
ورويابنه او هغه په دغه خيال سره
منځ په شا باندې راوخړخیده چه
غوندى شهيد حبيب الله مى را پسى
راواو دى خو افسوس چه زه بل
خوک وم . هغه راتم شوه او زه
ورپسى ورورسیدم اوزمادور رسيدو
سره بى راباندې غږوکړ چه (زويه
ته خوک بى؟)

ورته مى خواب ورکړ : مورجاني
يو دښى گرځنده انسان يم او له
هغه وخته راهيسى چه نه له کوره
خخه راوتى او دا دى بير ته خپل
کورته روانه بى نو ما تر همدا اوسه
پورې ستا د حرکاتو ماجرا ټوله
تعقيب او تر سترگو تيره کړه ، هيله
لرم چه اوس به مى د خپل زېږگي
دېت اسرار په رالو خولو سره دزړه
اندېښنه راتسکين کړى .

يو وار ي خو بى په باشپامته او
رور غوندى آواز سره په خبروکولو
باندې پيل کاوه خو افسوس چه
پريو ونيوه او ديوه اوږده اسويلي
ايستلو سره بى د ننکيالي ماجراد
يانولو خخه راته کيسه وکړه .

بى مثال لور همت هغه تاريخى
فاطره بى راته وڅيرله کومه چه د
افغانانو د نوى ژوند انه په تاريخى
کښى نوى باب اوجلا فصل باله شى
ود سر لورى افغانستان ټولخواړه
اره وگرې بى واره ښاد او ژوندانه
اميدواړه کړل او ور پسى راته
دهغى قدر منى ادى وويل چه زويه :
خلک وايى او خبره شوى يم چه
بيا ته په هيواد کښى د مور ورځ
مانځله کيږى او لکه چه مور اودمور
قام ته ټول انسانان د حرمت په
سترگه گورى اوپه دغه ورځ دوالادرو
خوا نه ميندو ته سوغا تونه
زکول کيږى نو پوه بى چه ماته بى
پيل د سترگو تور حبيب الله لارو
اکولو فرصت نه لرى نو حق ده چه
اوس چه هغه ماته د بيا سوغات
کالى يو تاريخى سوغات اهداکړ

خواندگان عزيز

بيگانه نيست در نخستين لحظات با
من تشریفاتى مى رقصید ولی یکبار
متوجه شدم که آهسته آهسته دستم را
فشار میدهد . اینکار را یکمرتبه دیگر
هم تکرار کرد نمیدانم چرا اینطوری
دستم را فشرد . بعد ها مرا درآغوش
کشید و آهسته در گوشم ناسم را
زمزمه کرده گفت من شما را مى
شناسم .

بوى مشروب که خورده بود دبخوبى
احساس میشد .

بعد هم مرا تنگ تر
به آغوش کشید و گفت :

تو را دیر یست مى شناسم گفتم
من شما را ندیده ام .

وبه این ترتیب با من گرم گرفت و
وقتی هم رقص تمام شد آمد و در
پهلویم نشست . دستم را در دست
خود داشت راست بگویم من هم از
اینکار چندان بدم نمى آمد و احساس
کنگى در وجودم بیدار میشد . آن
شب گذشت و ما چندین بار با هم
دیدیم و کار مان بجاهای که اصلا
من نمى خواستم کشید اودر واقع
ظاهرا مرادوست میداشت تا خواسته
های خودش را عملی کند . بعضا کار
های از او سر میزد که مرا نسبت
به او مشکوک میساخت مثلا یکى دو
بارى که از او خواستم تا تصمیم اش
را بکیرد وضع را روشن سازد تعلل
کرده و این عمل او چندین
مراتبه تکرار شد ...

لیلاى عزیز ! اگر قرار با شد
تمامى قصه را برایت مى نویسم دید
بان ناگزیر خواهد بود یاد داشت
های مرا نیز تنظیم کند خلاصه اینکه

دولفين

تا حال هیچکس موفق نشده است
که زبان دو لفين ها و نهنگ ها را
کشف کند گر چه آنها بين خود
صمیمیت میکنند دانشمندان يقين
دارند که آنها بازای زبان ساده
هستند و احتیاجات ساده خود را مانند
گر سنگى درد ، خطر ، احساس تنهایی
و تاثیر را بیک دیگر مى فهمانند .

متاسفانه در ساليان اخير قسمت
زیاد این حیوانات مورد شکار قرار
گرفته اند که اغلب به کشته شدن
واژ بين رفتن دو لفين مى انجامد .

مفيد ثابت شود . و شاید این مسافرت
به نکسن در قضيه و اثر گيت هم
معاونت کند و از مثبت بودن بيا
ارتباط به جهان عرب هیچ شکى موجود
نخواهد بود .

مسافرت تاريخى

خواهد نمود . بعدا وارد تل ابیب مى
شود و از آنجا به اردن مسافرت مى
نماید .

قابل یاد آوری است که بعد از روزولت
فقیه رئیس جمهور
امريکا طى سالهای ۱۹۳۰ این نخستین
بار است که يك رئيس جمهور امريکا
به شرق میانه مسافرت میکند گویا
مسافرت نکسن بحیث رئیس جمهور
ایالات متحده امريکا در مدت بیش
از سی سال بار اول در شرق میانه
صورت میگيرد .

واژ آنجاییکه مدتی بعد از این
مسافرت نکسن به اتحاد شوروى
سفر میکند بناء ملاقات ها و مذاکرات
او با زعمای عربى شاید در جریان
مذاکرات وی با زعمای اتحاد شوروى

فريب ان پسرک را خورد و در آخرين
روز ها که از من خسته شده بود
از من کنار گرفت و
جوابم داد . حالا من هم
نمیدانم چه کنم . هیچ چیز هم نمى-
تواند مراقب بسازد چون وقتى انسان
در برابر يك عمل انجام شده قرار
گرفت کارى نمى تواند بکند چون
به سختى بیچاره و عاجز میشود . من
اینطور فکر میکنم تا دیگر ان را چه
نظرى درین مورد باشد .

ولى يك چیز را خوب میدانم و آن
اینکه من اولین و آخرین دختری
نخواهم بود که فريب همچو اشخاص
را میخورند این اعمال نشا نه
محرومیت است و فساد ، که از
خصوصیات منحصر بفرد آدم های
حیوان صفت است .

نتیجه اینکه من تنها نیستم . و
مثلا تو را مى بینم و دیگران را که
راهی مشترکى را پیمویریم و پتر هم
عده درین راه از عقب ما کشیده
خواهند شد . اما واقعیت اینست که
بایست مبارزه جدی برای از میان
رفتن این مفاسد صورت گیرد .

خوشی مان باید این باشد که رژیم
نوین جمهوریت علیه این مفاسد به
سختی مبارزه خواهد کرد و دیر یا
زود انسا نهای بد بخت و دهنش که
ترا فریفتند و مرا و دیگران را ، نا بود
خواهند شد .

سپاسگذاری



بابر ازسپا سگزارى از زحما تیکه
نباغلى دو کتور اوم پرکاش پیاسا ،
شف سرویس جراحى ابن سینا
روغتون در عملیات خلی مہلک واعاده
صحت پدرم حاجى فتح محمد جگړن
متقاعد کشیده اند . موفقیت بیشتر
همچو دوکتوران جوان و همکاران شان
هر يك دوکتور سید نجیب الله
ستومان سرو کتور محمد قاسم بابری
ودو کتور محمد قاسم امین زوى را
در راه خدمت ب مردم در پرتو نظام
جمهورى از بارگاه خداوند (ج)
مسالت مینما یم .

(نجیبه سیف وفامیل)

اعلامیه مشترک افغانستان و ...

سیاست خارجی صلح جویانه افغانستان را توضیحات دادند .

طرف شوروی متذکر شده که مردم شوروی فعالیت متمرکز مردم کار دوست افغانستان را با حسن نظر دیده و از موفقیت های شان در اعمار حیات جدید ابراز مسرت نموده و همچنان به اهمیت سیاست خارجی صلح جویانه، بیطرفی مثبت، عدم اشتراك در بلاکهای نظامی مبارزه در راه صلح و همکاری های بین المللی که از طرف حکومت جمهوری افغانستان بصورت مداوم دنبال گردیده است اشاره نمود .

زعمای شوروی اظهار کردند که اتحاد شوروی به تاسی از اصول همسایگی نیک و دوستی با جمهوری افغانستان از مساعی مردم افغانستان بمنظور ترقی و تحکیم حاکمیت و استقلال ایشان در آینده نیز پشتیبانی خواهد کرد .

دورنمای همکاری اقتصادی رئیس دولت جمهوری افغانستان وزعمای شوروی در مورد وضع کنونی و دورنمای همکاری اقتصادی بین دو کشور تبادل نظر کردند . در چوگات این همکاری ها یک سلسله پروژه های مهم صنعتی و سایر تاسیسات از قبیل فابریکه های برق آبی، فابریکه کود کیمیاوی، شاهراه ها، فارم های میکانیزه دولتی، تاسیسات آبیاری، موسسات تعلیمی که در افغانستان بوجود آمده و یا در حال ساختمان میباشد و نیز تحویلدهی گاز و سایر اموال عمده از افغانستان به اتحاد شوروی صورت میگیرد . علاقمندی جانبین برای انکشاف مزید همکاری های اقتصادی متکی با منافع مشترک بین جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی سوسیالیستی در ساحات مختلف بر اساس موافقتنامه های موجود و دو کشور مورد تأیید قرار گرفت.

نظریه تمایل طرف افغانی طرف شوروی اظهار آمادگی کرده است که در اعمار و تاسیس یکمده از پروژه های جدید به جمهوری افغانستان مساعدت نماید .

طرفین تأیید نمودند که روابط اقتصادی بر اساس طویل المدت باشد نظر داشت پلان های انکشاف اقتصادی ملی هر دو کشور قایم گردد و موافقه نمودند برای نیل بایمن منظور موافقتنامه مربوطه آماده گردد .

طرفین متذکر شدند که علایق تجارتی بین جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سیاست خارجی صلح جویانه افغانستان را توضیحات دادند .

امنیت توسط مساعی مشترک تمام دول آسیا با منافع مردمان آسیا مطابقت خواهد داشت و این امر مستلزم حل و فصل مسایل مورد اختلاف از طریق وسایل مسالمت آمیز و از بیس بریدن بقایای استعمار می باشد .

افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آیند . نیز برای کامیابی در راه تخفیف کشیدگی و بهبود اساسی فضای سیاسی و ایجاد اوضاع صلح پایدار و دایمی در تمام آسیا با تمام وسایل مساعدت خواهند نمود . ضمناً خاطر نشان شد که عادی ساختن اوضاع در آسیا بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز دول دارای نظام های مختلف اجتماعی و سیاسی و احترام حقوق قانونی ملل امکانات وسیعی را برای انکشاف همکاری همه جانبه و متساوی الحقوق به منفعات مردمان کشور های آسیا فراهم میسازد .

طرفین به موافقتنامه های ختم جنگ و برقراری مجدد صلح ویتنام که در پاریس با امضاء رسیده است و همچنین به اصول توافق ملی بیسن جوانی که در لاوس متخاضم بودند اهمیت زیاد قایل اند، تطبیق قطعی معاهدات و توافق و فیصله ها از طرف جوانب در امر تعمیل ارمان های ملی مردمان هندوچین مساعدت خواهند نمود .

تقبیح عملیات تجاوز کارانه جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی عملیات تجاوز کارانه اسرائیل را علیه کشور های عرب بطور قطع مورد تقبیح قرار میدهند . آنها اظهار میدارند که برقراری صلح پایدار و عادلانه در شرق میانه فقط در صورت بیرون کشیدن بلا شرط و کامل قوای اسرائیل از تمام اراضی عربی که

در سال ۱۹۶۷ و متعاقباً اشغال شده و تأمین حقوق حق مردم عرب فلسطین امکان پذیر است . طرفین جدا ساختن قوا را در جبهه مصر و اسرائیل و جبهه سوریه و اسرائیل بعیت قدم اول و جزء اصلی از حل و فصل کامل مساله شرق میانه میدانند . طرفین از برقراری صلح پایدار در شرق میانه به اساس تطبیق فیصله نامه های شورای امنیت و تجدید فعالیت کنفرانس صلح ژنیو اظهار طرفداری نمودند . آنها با عزم راسخ از داعیه حق دول و ملل عرب به پشتیبانی همه جانبه ادامه میدهند .

جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آیند .

جمهوریت شوروی سوسیالیستی از مساعی کشور های نیم قاره آسیای جنوبی بمنظور تحکیم صلح طرفداری مینمایند . آنها عقیده راسخ دارند که فضایی که در آسیای جنوبی موجود میباشد حل و فصل آن توسط مذاکرات بین کشور های ذی علاقه بدون هیچگونه مداخله خارجی ممکن بوده و باید صورت بگیرد .

طرفین اظهار اطمینان راسخ نمودند که موافقتنامه سه جانبه بیسن هند، بنگله دیش و پاکستان که بتاریخ نهم اپریل سال ۱۹۷۴ امضاء شد برای تحکیم صلح و ثبات در نیم قاره و برای بوجود آوردن وضع مساعد جهت انکشاف مثبت علایق صلح و همکاری دوامدار بین کشور های این منطقه اساس خوبی را فراهم میسازد .

طرفین اظهار امید نمودند که اختلاف سیاسی بین افغانستان و پاکستان از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات راه حل بیابد .

جمهوریت افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با رضایت مندی متذکر میشوند که در امر تخفیف کشیدگی و سالم شدن اوضاع در اروپا بیشترت قابل ملاحظه حاصل گردیده است . آنها برای انجام موافقانه و سریع کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا به نفع مردمان تمام قاره ها و امر صلح جهانی اظهار امید واری مینمایند و متفق الرای هستند که حل و فصل موفقانه موضوعات امنیت و همکاری در اروپا برای تحکیم صلح جهانی اهمیت فراوان دارد .

نقش ملل متحد در نقطه صلح طرفین نقش موسسه ملل متحد را در امر حفظ صلح و انکشاف همکاری های بین المللی که سهم قابل ملاحظه دارد مورد تذکر قرار دادند . آنها معتقد اند که رعایت کامل مقاصد و اصول منشور این موسسه و تطبیق دایمی فیصله نامه های موسسه ملل متحد در امور امنیت بین المللی شرط

لا ینفک و ارتقای موثریت آن موسسه بعیت وسیله مهم تأمین صلح میباشد .

خلع سلاح افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متفق الرای هستند که اتخاذ تدابیر عملی و موثر در راه خلع سلاح دارای اهمیت فراوانی برای رفع خطر جنگ و تأمین امنیت بین المللی و تخفیف مزید کشیدگی ها میباشد .

آنها از انعقاد کنفرانس جهانی خلع سلاح به منظور قطع مسابقات تسلیحاتی و نیل به خلع سلاح عام و تام تحت کنترل دقیق بین المللی چه در ساحه سلاح ذروی و چه در ساحه سلاح متداول اظهار پشتیبانی نمودند .

افغانستان و اتحاد شوروی تطبیق

در تمویل ۲۱۰۰۰

سا ختمان سیلو سا ختمان فابریکه حلای و نختابی سا ختمان تیلو ن چیل سیستم رادیویی کابل سزار شریف ، احداث لابرا توار تجزیه مواد معدنی سا ختمان میدان های هوایی و غیره تطبیق می گردد.

بناغلی خرم در زمینه پروژه های مذکور در چوکات یک پلان منظم طویل المدت بعد از تکمیل مطالعات اقتصادی که مورد تطبیق قرار خواهد گرفت چنین گفت: محاسبات ابتدایی در مورد موثریت این پروژه هائشان میدهد که با تطبیق پروژه های آبیاری با اندازه هفتصد هکتار و هفت هزار جریب زمین جدید و هشتصد و پنجاه هزار جریب سابقه که مجموعا یک ملیون و ششصد و بیست و هفت هزار جریب قابل استفاده و بهره برداری خواهد شد.

وی علاوه نمود مطابق تخمینات ابتدایی مجموع مفاد خالص پروژه های آبیاری سالانه در حدود سه ملیارد افغانی بالغ خواهد گردید.

وزیر پلان گفت که با تطبیق پروژه های پیشبینی شده در ساحه صنایع پخته امکان پرو سس بیشتر از سه صد هزار تن پخته در کشور میسر گردید و ظرفیت دستگاه های نساجی ، به یکصد و شصت ملیون مترساقانه گسترش خواهد یافت.

وی در زمینه پروژه های مواد ارتزاقی از قبیل سیلو ها ابراز داشت که مواد ارتزاقی مخصوصا گندم و توزیع مواد مذکور در شهر های مهم کشور بطور مطلوب صورت خواهد گرفت.

همچنین علاوه گردید که بمنظور تحقق سترا تیژی اقتصادی دولت جمهوری افغانستان مبنی بر استفاده مطلوب از منابع طبیعی کشور دولت اتحاد شوروی حاضر شده تا امکانات تخنیکی و اقتصادی استخراج معدن آهن حاجی ملک را مطالعه نماید و با عملی ساختن پروژه تصفیه مس که بعد از تثبیت ذخایر اقتصادی معادن مس مورد تطبیق قرار میگردد تغییر اساسی را در سا ختمان صنایع کشور وارد خواهد کرد.

بناغلی خرم افزود همچنان دولت همسایه و دوست جمهوری افغانستان به تاسی از آرزو های نیک آن کشور را چه به بهبود موقف مالی جمهوری و ریت جوا ن کشور و آمادگی خویشرا در زمینه تسهیلات مالی ابراز داشته و علاوه بر آن تادیات مبلغ یکصد ملیون روبل قرضه آن کشور که به

باقرائت پیام

نامه نگاران متذکر شده اند که در محافل ولایات ترانه های جمهوریت و مادر از طرف اطفال کودکانها ، اعضای خارتدوی و شاگردان مکاتب خوانده شد و کنسرت هایی اجرا گردید.

همچنان نویسندگان و شعرا بهترین آثار شانرا که بمناسبت بزرگداشت از مقام مادر تهیه نموده بودند در این محافل قرائت کردند که با کف زدن با بدقه گردید.

در بعضی از این محافل برای تقویه صندوق مادر معاونت هم شده است. روز نامه های مرکز ولایات کشور هم بمقصد تجلیل از مقام خجسته مادر صفحات ۲۳ جوازای شانرا وقف مضامین و مقالات و اشعاری پیرامون این روز نموده اند.

همچنان روز نامه های مرکز فوتوها و بیوگرافی مادران ممتاز و قابل قدر سال را نشر کرده اند.

امسال پنج میرمنی که با امکانات محدود فرزندان صالح و سلیم به جامعه تقدیم نموده اند بحیث مادران ممتاز سال و چارمیرمن بحیث مادران قابل قدر سال تعیین شده اند.

همچنان آثار ادبی و هنری هفده نفر از نویسندگان شعرا و هنرمندان از طرف کمیسیون معین جایزه شده است.

اساس موافقتا به همکاری اقتصادی و تخنیکی بین هر دو مملکت بمیان آمده است و بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰ قابل اعاده میباشد برای ده سال به تعویق انداخته است.

همچنین مبلغ متذکره که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۵ به اقساط مساوی قابل تادیه می باشد از تادیه ربح معاف بوده و با این مساعدت ارزنده وضع بیلا نس تادیات جمهوری افغانستان بهبود خواهد یافت.

وزیر پلان در اخیر گفت توا فقا ت حاصله تجارتی بین دو کشور توسعه مزید خواهد یافت و اتحاد شوروی در جریان سال ۱۹۷۴ علاوه از پرو تو کول منعقد تجارتی - مقدار بیست هزار تن ، شکر ، یک هزار و پنجاه تن روغن نباتی ، یک هزار تن سابون به افغانستان تحویل میدهد که که دعوی از افغانستان پخته و میوه جات خشک صادر خواهد شد.

علاوفا در قیمت صدور گاز از کشور ما سر از ماه میزان ۱۹۷۴ تر پید بعمل خواهد آمد.

قرار داد انتقال

۲۸ ملیارد متر مکعب گاز به اتحاد

شوروی عقد گردید

عیدا لسمیع زمان سر پرست و یا ست پلان وزارت معادن و صنایع و بناغلی دوبره شف معاون ریاست کمیسیون سیوز گاز اکسپورت اتحاد شوروی امضاء نمودند.

حین امضا قرار داد دو کتور محمد عالم قریشی رئیس استخراج و انتقال گاز و بناغلی بو لدخ نماینده تجارتی اتحاد شوروی در افغانستان نیز حاضر بودند.

قرار داد انتقال دو انتشاریه هشت ملیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ از افغانستان به اتحاد شوروی روز ۲۰ جوزا بین دو کشور عقد شد.

به اساس این قرار داد انتقال گاز از شیرخان در سال ۱۹۷۴ از بالای دریای آمویه استفاده از معبر هواپی بطول - ششصد و شصت متر که جدیدا به همکاری اتحاد شوروی اعمار گردید است صورت میگیرد.

قرارداد راسا عت ۲ بعد از ظهر ۱ نجنیر بودند.

۱- ایزابلی اوددی میره فردنیانند کلمبوس او دده زامن په هغو ځمکو او سمندرونو کېنې چې کشف کېږي، حاکم او امیر البحر پیژندلی او د حاکمانو او سمندر لرو نکو ټول حقوق او امتیازات به د هغو په باره کېنې رعایت وکړي.

۲- په همدغو ځمکو کېنې که د حکمرانانو ټاکلو ته اړتیا پېښه شي، کلمبوس درې تنه ټولواکمني او د هغی میره ته پیشنهاد کوي او دوی به له دغو دری تنو څخه یو تن وټاکي.

نور بیا

کریستوف

په گرو پرېزدم او د کلمبوس کار شروع کړ، وروسته بیا د کلمبوس دراستو لو د پاره یو قاصد لېږي، قاصد د (سانتافا) په پنځه کیلو متري کېنې رسېږي او د ټولو اکمني پیرز وینی ورته څرگندوي څو ورځې وروسته د اسپانیې د دربار او کلمبوس تر منځ دغه ډول تړون لاسلیک کېږي:

۱۷ مخ پاتی

کلمبوس تر ۱۴۹۲ کال پورې خپله هیله له زړه څخه نه باسي، مگر څرنگه چې د دربار له لاری کوم تمایل نه وینی، په غمجن زړه پر خپل اس سپرېږي او بندر ته د تګ په نیت له ښاره وځي، په هغه ترڅ کېنې چې په غم خپلې بڼه په لاره کېنې دي، د دوه تنه طرفداران چې (الونزو) او (لویي دوسانتا جلو) نومېږي، د ټولو اکمني حضور ته ځي او وایي: (کلمبوس یو پوه او باتجربه سړی دی او په سمندرو هلو کېنې یی شهرت د ټولو په خوله

از جهان مودبسوی سینما

مترجم: مهدی را قسی

● معروفترین مودلیست فرانسوی
رو بسوی سینما آورد او می گوید
فقط عشق او را باین کار واداشته است.

● ستاره فرانسوی میگوید عشق یک
مرد زندگی آینده او را تأمین
و تنظیم خواهد کرد.



سابقه آشنایی این دو نفر چیز تازه نیست ولی عشق آنان موضوعی
است کاملاً تازه

که تاکنون در پنجاه فیلم شرکت
نموده و بیشتر فیلم های او چنانچه از
نگاه فروش وجه از لحاظ ارزشی
هنری در خور تایید قرار گرفته



خود معروفیتی در فرانسه و سایر
ممالک اروپا نیز کسب کرده است
شرکت او در فیلم آنهم در بلوی ،
(مارو) این معروفیت را دو بالا
ساخته است زیرا قسمیکه در جهان
مود موفق به نوآوری های شایان
توجه گردید در بازی هنری هم
موفقیت های حاصل نموده که از
نگاه نقادان عیبی در کار او بملاحظه
نرسیده و او را یک بازیگر استاتیک
لقب دادند . چه او نقشی را که
بعیده گرفته بود با سنگینی و متانت
خاصی عاملان و موفقانه انجام داده
که این امر در جلب سایر سازندگان
فیلم برای استخدام او نقش قابل
ترجیحی را بجاه خواهد ماند . اما
در خصوص (ژین مارو) که عمر
شانزده ساله در سینمای فرانسه
دارد این موضوع قابل تذکر است
که گفته شده (مارو) از بزرگترین
همکاری های لازم و همه جانبه در
مقابل (گاردین) مضایقه ننموده و یک
عامل موثر در قسمت توفیق او
همکاری همین ستاره (گاردین)
را دوست میدارد محسوب می شود.

ژین مارو کیست ؟

پیر گاردین لباسی را که برای
«مارو» تهیه نموده بود در جریان
فلمر داری مشا هده میکند

قاره اروپا او را نیکو می شناسند
(گاردین) اولین باری بود که پای
در جهان سینما دراز کرد و قبلاً
او را فقط یک خالق مود میدانستند
ولی معرفت او با (ژین مارو)
موضوعی بحساب می رود که پیش
از این فلم وجود داشت یعنی فلم
اسباب آشنایی آن دورا فرا هم
نکرده است تنها آنچه زمینه سازی
که توسط این فلم بعمل آمده است
نزدیکی آند و با ستا نسه
ازدواج میباشد که بقول (ژین)
احتمال آن قوی و شدید میباشد و
سرانجام این کار صورت خواهد
گرفت .

(ژین مارو) قبلاً با (کلونیل
اوریانو) ازدواج نموده بود که در
طول مدتیکه باهم زن و شوهر بودند
در یک فضای سالم و آرام فامیلی
نفس میکشیدند و کوچکترین
برخوردی که فضای صمیمیت آنان
راخلال کند بمیان نیامده بود تا
آنکه تازه کار فلم شروع شد و
(ژین مارو) در طول هر روز یک
سپری میشد احساس میکرد
بمودیست جوان تدریجاً علاقه
میکرد و این علاقه روز افزون
بالاخره بعشق شدیدی مبدل گردید که
خود او بهیچ وجه نمیتوانست آنرا
نفی کند و موجودیت آنرا نادیده
بگیرد .

از جانب دیگر (پیر گاردین) که
یکمدت طولی را در جهان مود
سپری نموده و با عرضه مود های

«جوانه های فرانسوی» نام
یکی از فلم های معروف «ژین مارو»
ستاره پر جاذبه فرانسوی است که
بکار گردانی «کار لوس دیگوبس»
تهیه و به سینما عرضه شده است
که مخصوصاً در سینمای اروپا و
فلم های عرضه شده سینمای اروپا
آوازه غریب برپا نمود ضربه دوم این
فلم را همانا ظهور و شرکت
(پیر گاردین) معروفترین مودلیست
فرانسه بمیان آورد چه این مردی که
شهرت فوق العاده در جهان مود
دارد که کلیه مردمان سرشناس



آشنایی گاردین و مارو تازه نیست
و سابقه طولانی دارد
صفحه ۶۲



کشید و مود های متنوعه مردانه را بمود پر ست ها عرضه و تقدیم کرد توجه اش را بسوی ایجاد مود های زنانه معطوف داشت و بهمین ملحوظ در سال ۱۹۴۴ بسوی پاریس عزیمت نمود و تازه در پا ریس — بمنظور تهیه کاستیوم تئاتر — مستخدم شد و با نشر يك عمل با (جان کوکیتو) مدت شش سال کار کرده تا آنکه نظر به استعدادیکه از او بمشاهده رسید سر انجام بحیث سلطان مود در پاریس قبول شد.

از همین وقت معروفترین — شخصیت های مود دوست جهان بسوی او رو آوردند زیرا ژاکلین کندی، مار یا گلاس — روت شلید، روکفل، مار لئون براندو، مارچیلو ماستر یانسی و ریچارد برتون کسانی اند که همواره لباس های خود را توسط (پیر گاردین) تهیه مینمایند.

این مودیست جوان در مورد عشق خود گفته است: — (ژین مارو) را مدت ها قبل دیده بود ولی در مقابل کوچکترین احساسی که نمودار عشق با علاقمندی باشد نسبت با او در خود سراغ نمیکرد تا زگی ها معاشرت نزدیک آنها در دایره کار های هنری او را بر سر جدی کشانیده که نمیتواند آنها نادیده بگیرد و اگر روزی این زمینه سازی ها منجر باز دواج اندو گردد نباید برای هیچکس تعجب داشته باشد — (پیر گاردین) که اکنون از دایره مود سازی بسوی هنر پشمکی گام بر داشته است مودیست ثروتمند که در آمد روزانه او را پول قابل توجه خوانده اند و او مثل دیگر هنر پیشگان بخاطر پول و شهرت خود را بجهان سینما نسپرد است بلکه او بروی يك عشق و علاقه خراسته خودش را در ساحه يك آزمون بگذارد که آیا از این کار موفقانه بدر شده می تواند با خیر ولی با ملاحظه کار او دائرگتر از این نظر نموده که (پیر گاردین) استعداد شگرف و فوق العاده در هنر تمثیل داشته و ممکن است نمایش

بقیه در صفحه ۵۶

عکس بالا : ژین مارو و گاردین در صحنه از فلمی که گاردین برای اولین بار در آن هنر نمایی می کند
عکس پایین : محصول اولین شوت کوره فلمبرداری این عکس است که ژین و مارو یکی از هنر پیشگان فلم تازه گاردین در آن دیده میشود.

است. او در سال ۱۹۲۸ در شهر پاریس بدتیا آمده که ما درش يك رقاصه انگلیسی و پدرش يك هوتلدار فرانسوی بود. او پس از تحصیلات مقدماتی مستقیماً بسوی هنر تمثیل متمایل شد و هنوز بسن نوزده نرسیده بود که از دواج کرد. شوهر اولی او (جان لوئیس ریچارد) نام داشت که بعد از هشت سال زندگی مشترک بالا خره از هم جدا شدند و ثمره ازدواج شان يك پسر بچه بود که بحکم محاکمه بیدر تعلق گرفت.

(مارو) بعد از چند سال تنهایی و مجرد با (اوریانو) از دواج نمود که این اواخر فضای صمیمیت شان رنگ گذشته ها را ندارد این ستاره در سال ۱۹۶۵ بابر ژست باردو در يك فلم امریکائی شرکت نموده که شهرت فوق العاده را فلم حاصل کرد. هم چنان (ژین مارو) در سال ۱۹۷۰ در هالیوود فلمی تهیه کرد که نقش مقابل او را (لی ماروین) بعهده داشت که دل الفت پرست او اسمیر قدرت بی نظیر ماروین شده بود. ولی پیش از اینکه نتیجه از این هوس گرفته باشد فاصله بین او شان ایجاد شد و عشق هوس آلود او تدریجاً رو بسردی رفت تا اینکه (ژین مارو) گرفتار عشق (گاردین) گردید و زمینه این عشق را بدون تردید فلم زیر کار فرا هم نموده است که ژین و گاردین در آن نقش زن و شوهر نهایت صمیمی را بعهده دارند. تادیده شود آیا حقیقاً این دو در آینده نزدیک با هم زن و شوهر خواهند شد یا خیر.

پیر گاردین کیست؟

پیر گاردین معروفترین مودیست اروپاست که در سال ۱۹۲۲ در شهر ونیز ایتالیا دنیا آمده و فرزند یکمرد متمول ایتالیائی است. او پس از تحصیلات مقدماتی شامل اکادمی آرشیستیکست لیورشد ولی از آغاز کار يك تمایل و علاقه شدید بمود و جهان مود در خود احساس مینمود تا آنکه در سن هفده سالگی بتکای استعداد و ذوق و پشت کار ی که در این دایره از خود نشان میداد بحیث يك خیاط ورز رسیده جوان در تهیه لباس های مردانه نزد دیگران معرفی و شناخته شد. (پیر) وقتی بهجسمال تمام زحمات

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library